

اسرار نماز
کلید قرآن
و
عروج روح

حکمتیار

معرفی کتاب:

نام: اسرار نماز و کلید قرآن

نویسنده: حکمتیار (امیر حزب اسلامی افغانستان)

طبع اول:

تعداد:

طبع دوم: ۱۳۹۸

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: () افغانی

تمامی حقوق طبع محفوظ است

فهرست

صفحه	عنوان
أ	عرض ناشر
أ	بخش اول
ب	بخش دوم
ب	بخش سوم
١	مقدمه
٥	معنی نماز
٥	طهارت
٩	نیت و هدف
١٠	تکبیر تحریمه
١٠	قبله
١٣	رفع الیدین
١٥	قیام
١٧	تسبیح
١٨	تعوذ
٢٠	فاتحه

۳۴	قرائت
۳۵	رکوع
۳۷	قومه
۳۸	سجده
۴۱	جلسه
۴۲	قعه
۴۵	دعای عرفات
۴۶	دعای طائف
۴۷	سلام
۴۷	نماز سرچشمه خوبیها
۵۲	نماز درمان دل‌های مضطرب
۵۸	عامل پیروزی در جنگ‌ها
۶۳	نشانه خلف ناصالح
۶۴	نماز؛ بازدارنده عادات زشت
۶۷	معماران مسجد
۷۱	آداب مسجد
۷۶	تارک نماز و جماعت
۷۸	قنوت
۸۴	کلید قرآن

- تفسیر سوره فاتحه ----- ۸۴
- مقدمه ----- ۸۶
- ۲ - ام الكتاب، یعنی: ----- ۸۷
- ۳ - اساس القرآن: ----- ۸۷
- ۴ - کافیه: ----- ۸۷
- ۵ - شافیه: ----- ۸۸
- ۶ - تعلیم المسئله: ----- ۸۸
- ۷ - حمد: ----- ۸۹
- ۸ - سبع المثانی: ----- ۹۰
- در کجا باید به جستجوی خدا رفت؟ ----- ۹۶
- آثار رحمت در عالم، دال بر خدای رحمن ----- ۱۰۹
- پاداش اعمال رهنمود دیگری ----- ۱۱۹
- پرستش و نیایش؛ تنها برای خدا جل شأنه ----- ۱۴۰
- نیایش برای رفع اولین نیاز ----- ۱۶۳
- راه طی شده ----- ۱۸۰
- خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی ----- ۱۹۸
- عروج روح ----- ۲۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار که در عمر کوتاه خود افتخار نشر تعداد زیادی از مقاله ها، مضامین، تحلیل ها و طرحهای مهم و سازنده را در بخش های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی داشته و جایگاه مهم و معتبری در دنیای نشرات برای خود باز کرده است، مخصوصاً که همیشه صفحاتش با نوشته ها، درسها و خطابه های پرمحتوای برادر حکمتیار مزین بوده، مصمم است بهترین نوشته ها را در رساله های جداگانه تنظیم و به نشر بسپارد و در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور بگذارد. اینک رساله اسرار نماز و کلید قرآن که شامل مقاله های برادر حکمتیار در باره نماز و تفسیر سوره فاتحه است که در هر رکعت نماز قرائت می شود، در سه بخش تحت عناوین آتی در خدمت مطالعه شما قرار دارد:

بخش اول

معنای نماز، نماز سرچشمه خوبیها، نماز درمان دل‌های مضطرب، نماز عامل پیروزی در جنگها، نخستین واجب حکومت اسلامی، نشانه خلف ناصالح، نماز بازدارنده زشتیها، معماران مسجد، آداب مسجد، حکم تارك نماز و جماعت، دعای قنوت.

بخش دوم

در کجا باید به جستجوی خدا جل شأنه رفت، آثار رحمت در عالم دال بر خدای رحمن، پاداش اعمال رهنمود دیگری، پرستش و نیایش تنها برای خدا، نیایش برای رفع اولین نیاز، راه طی شده پیروزی، خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی.

بخش سوم

پارچه ادبی "عروج روح" درباره نماز.

از خداوند هادی مستعان مسئلت می جوئیم تا ما را در جهت نشر فرهنگ اصیل اسلامی، دعوت مردم بسوی خدا، خدمت به اسلام و مسلمین و ارائه راه های حل بحرانها و مشکلاتیکه امت در بخش های مختلف دنیا با آن مواجه است، توفیق عنایت کند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نماز مهمترین و بزرگترین عبادت است، در اسلام بیش از هر عبادت دیگری بر نماز تأکید شده است، به پیمانۀ ای که ترك آن بمثابة خروج از اسلام و کسالت در ادای آن نشانه نفاق شمرده شده، گویا این نماز است که مسلمان را از کافر، و مؤمن را از منافق تفکیک می کند.

زمانی به اهمیت نماز پی خواهیم برد که به تأکیدات جدی و مکرر قرآن درباره آن توجه کنیم و از مفهوم الفاظ و اسرار ژرف و عمیق حرکات خاص آن اطلاع حاصل نمائیم. متأسفانه بدلیل فاصله از قرآن و عدم درک اسرار و اهداف عبادات اسلامی، امروز نه تنها میان عوام، بلکه میان مدعیان علم و فهم اسلامی، نماز به حرکت شکلی بی محتوی و عادت و سنت تکراری بیروح تبدیل شده است.

شاید شما گمان کنید که اگر حرکات و الفاظ نماز ما مطابق احکام فقهیست، پس نماز ما حتماً مکمل و مقبول بارگاه الهی خواهد بود!!
از شما دعوت می کنم که نخست این رساله را مطالعه کنید، سپس

قضاوت نمائید که نمازهای گذشته تان "عبادت" بوده یا "عادت"؟ و چه طمع و امیدی به مقبولیت آن دربارگاه الهی باید داشت؟

در حقیقت نماز مجموعه ای از حرکات ارادی و شعوری خاصی، با انگیزه های مشخصی است که توأم با ادای الفاظ معینی ناشی از احساس شرفیابی و حضور به بارگاه خدا جل شأنه انجام می یابد. اگر همه این مطالب مراعات نشود، نمازت ناقص است.

در این رساله مختصر در رابطه با نماز مسایل آتی را به بحث می

گیریم:

۱ - نیت نماز و هدف آن.

۲ - قبله و مقصد آن.

۳ - حرکات نماز و انگیزه ها و محرکاتش.

۴ - الفاظ نماز و معنایش.

۵ - روحیه لازمه نماز و شعور و احساس ماورایش.

۶ - و اثرات و نتایج نماز.

بار الها! به لطف عمیم و کرم وسیع خود، آن همه نمازهای ما را به عنوان نماز مقبول بپذیر که نه از سر و رمز حرکات آن آگاهی داشتیم و نه به مفهوم و معنای الفاظ آن پی می بردیم، هم از روح نماز غافل بودیم و هم از تقاضاهایش، به مثابه سنت همیراث مانده از آباء و اجداد و چون عادت تکراری بی جان و بی محتوا ادا کرده ایم، حرکات و الفاظ ما مطابق

احکام فقهی بود، ولی خالی از روح، معنا و شعور!

بار الها! به همه ما توفیق ادای نماز سازنده و لذت بخشی را عنایت کن که معراج مؤمن است، لحظات ارتقای معنوی روح او بسوی تو، لحظه وصال با معبود محبوب، سپری در سنگرهای جهاد، وسیله جلب تأیید خدای مستعان در بحبوحه دشواریها و رنجها، سکینه ای برای دل‌های مضطرب و پریشان، چاره بیچاره‌ها، رهنمای ره گم‌ها، ذریعه امتناع از منکر، انگیزه و محرک خوبیها، واسطه اجابت دعاها، سازنده شخصیت‌های صابر و شکیبا و مقدمه قیام‌ها برای آزادی کامل از بندگی بنده‌ها.

بدون شك، کسیکه بعد از شناخت خدای پروردگارش، آگاهانه و به مفهوم واقعی کلمه بسوی او رو کند، دست‌ها را برای انقیاد و تسلیمی بالا برد، با زبان حال و قال و با الفاظ و حرکات خود به عظمت و جلال خدا اعتراف نماید، در برابرش دست بسته بایستد، و با خدایش بطور مکرر تعهد نماید که کسی جز تو را نمی‌پرستم، از کسی جز تو استعانت نمی‌جویم، بسوی کسی جز تو دست نیازمندی و احتیاج دراز نمی‌کنم، آگاهانه و صمیمانه در برابر خدای ذوالجلال انحاء کند و پیشانی عجز بر زمین بگذارد، آیا ممکن است چنین کسی جز خدا برای دیگری سر ذلت خم کند؟ چگونه ممکن است چنین انسانی به بندگی کسی دیگر تن دهد، بر نقش پای شیطان گام بگذارد، به سوی حرام و در راه ناروا بحرکت بیفتد؟

این رساله بمنظور درک بهتر معنای نماز و اسرار آن و تأثیر سازنده اش بر شخصیت انسان و اجتماعش نوشته شده، به این امید و تمنا که هر کی

پس از مطالعه آن نمازش را ادا می کند مرا در دعاهای نمازش فراموش نکند.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.

بار الها! ما را از نماز گزارانی مگردان که از نمازشان غافل اند.

حکمتیار

معنی نماز

عده ای از محققان "الصلوة" را به معنی تجلیل و تعظیم گرفته اند، یعنی نماز در حقیقت اعتراف به عظمت و جلال خداوند است، نمازگزار با الفاظ و حرکات نمازش خدای بزرگش را تجلیل و تعظیم می نماید.

عده ای دیگر صله را ریشه الصلوه می شمارند که از این نگاه نماز پیوندیست که بنده را با خدایش وصل می کند، در حقیقت نماز از یکسو رابطه انسان را با پروردگارش بطور مکرر و پیهم استوار می سازد و از سوی دیگر نمازگزاران را به همدیگر نزدیک می برد، در يك صف قرار می دهد، پیوندهای شانرا استوار و قبله های شانرا یکی می سازد.

طهارت

نماز تو سفریست ملکوتی، مقدس و روحانی، پروازی بسوی خدا، می خواهی پیوندت را با خدا جل شأنه تجدید کنی، در برابرش بایستی، و با او راز و نیاز کنی، این سفر مقدس و حضور یابی به بارگاه خدای قدوس، از تو مطالبه پاکی دارد، پاکی عقیده، پاکی وجود، پاکی لباس، پاکی مقام و ایستگاه، باید همه چیزت پاک و منزّه از هر نوع آلودگی باشد.

آیا گاهی به دیدار کسی بالاتر از خودت رفته ای؟

بگو: آنگاه درباره نظافت و پاکی جان و لباس چه اهمیتی داشتی؟
اهتمام آنروزت را با اهتمام امروزت که به بارگاه پروردگارت حضور می
یابی مقایسه کن!!

باید متوجه باشک که در برابر ذاتی می ایستی که از پیدا و پنهانت آگاه
است، ظاهر پاک کسی نمی تواند باطن ناپاکش را از او پنهان کند.

اگر خداوند کریم نمازت را با نجاست معمولی ظاهری نمی پذیرد،
چگونه ممکن است در صورتی نمازت را بپذیرد که:

۱ - عقیده ات آلوده به رجس و پلیدی شرک است، افکار و عزایمت
مملوء از وسوسه های ناپاک شیطانی.

۲ - سلول سلول وجود تو از حرام انباشته شده، مطعمت حرام،
ملبست حرام، راههای تأمین معیشتت حرام، کار و کسب، داد و ستد و
خرید و فروش حرام.

۳ - جامه تنت حرام که از طرق ناروای خیانت، رشوت، سرقت و
تجاوز به حق دیگری بدست آورده ای.

۴ - مصلی و قیامگاه نمازت، زمینی که بر آن سجده می گذاری، در
ظاهر پاک ولی در واقع ناپاک است و از راههای حرام حاصل کرده ای!!

بمن بگو: با همه این پلیدی و ناپاکی، چگونه ممکن است خدای
قدوس نمازت را بپذیرد، خدایی که به پاکی امر می کند و تنها عبادت

پیراسته و بی‌الایش بنده مخلص و پاکش را می‌پذیرد؟

پیامبر علیه السلام می‌فرماید: خداوند جل‌شأنه چگونه دعای کسی را قبول کند که گرچه پس از سفر طولانی به کعبه رسیده، آثار سفر طولانی در موهای مجعد و گردآلود و لباس ژولیده چرکینش نمایان است، در برابر حجرالاسود ایستاده و دست به دعا، ولی مطعمش حرام است و ملبسش حرام.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ... ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَعَزِيَّتُهُ حَرَامٌ فَأَيُّ يَسْتَجَابُ لِدَلِكِ *

برادر و خواهر نمازگزارم! تو برای نمازت وضو می‌گیری، وضوی تو یک وجهه ظاهری دارد، شستن روی، دست، پا و مسح سر، ولی در ورای این حرکت ظاهری، مفاهیم ژرف و عمیق معنوی نهفته است، معنا و تقاضای این حرکات چنین است:

- از هر کار ناپاک و نجس که با دست‌ها انجام می‌شود، دست می‌شویم، دستهایم را از توسل به بدی‌ها و آلودگی‌ها پاک نگه‌می‌دارم.
- از عملی که مرا در برابر خدایم رو سیاه‌سازد، اجتناب می‌ورزم، از کاریکه آبرویم را بریزد خودداری می‌کنم، می‌خواهم همیشه رو سفید باشم، با طمع به دیگری جز خدا و سؤال از دیگری جز خدا، آبرو و عزتم را لکه‌دار نمی‌سازم.

- دهنم را نه با لقمه حرام آلوده می سازم و نه با گفتار حرام، از هر سخن ناپاک، دروغ، خدعه، غیبت، نمامت و شیطنت محفوظ می دارم.
 - بر سرم دست پاکم را می کشم، همه پلیدی ها و ناپاکها را از آن می زدایم، افکار غلط، عزایم ناروا و ناجایز، دسیسه ها و توطئه ها علیه دیگران، تمایل به باطل، علاقمندی به مفسدین و پیوند با ستمگران را دور می ریزم.
 - پاهایم را می شویم، از رفتن با پاهایم بسوی گناه و پلیدی اجتناب می ورزم، این پاها را برای رفتن بسوی خدا، و حرکت در راه حق آماده می سازم، هرگز بر نقش قدم ناپاک شیطان پلید گام نخواهم گذاشت.
- شستن دست، روی و پای و مسح سرت چه ارزشی خواهد داشت اگر همه این جوارح مصروف کارهای گنه آلود و حرام بوده، سلول سلول آنها انباشته از حرام و همواره در خدمت شیطان پلید باشد؟!
- زبانکه قبل و بعد از وضو و نماز، بر گفتار حرام می جنبد، دستهایکه مصروف کار حرام و داد و ستد حرام است، انگشت هایی که با نوشتار گنه آلودش در خدمت توجیه ظلم ظالم، تکریم و ستایش مفسد و دفاع از باطل است، پاهایی که حاملش را همواره بسوی گنه جلو می برد، چگونه بپذیریم که این دهن، این دست ها، این انگشت ها و این پاها شسته شده؟ با این نوع شستن ها که فقط انسانهای ظاهر بین و کوتاه نگر را می توان فریفت، خدای علیم، خبیر و آگاه از همه اسرار را نمی توان فریب داد.

نیت و هدف

شاید گمان کرده ای که نیت نماز تو فقط تکرار این چند کلمه ای بر زبان است که: نیت کردم تا ادا کنم نماز این وقت را، به امام حاضر اقتدا کردم و رو آوردم بسوی قبله ...

ولی شاید با وجود تکرار این کلمات بر زبان، تو اصلاً نیت ادای نماز را نکرده ای، زیرا نیت کار قلب است نه زبان!!

نیت تو در صورتی درست است که از صمیم قلب اراده کرده ای که: در پیشگاه خداوند جل شأنه می ایستی، برای کسب رضای او، بخاطر راز و نیاز با او برای تعظیم و تجلیل او، برای پیوستن به او و تجدید رابطه ات با او و منظور تعمیل حکم او نماز می گذاری. با این احساس که او، پروردگار من است، مالک همه چیز من، همه چیز هستی از اوست و در اختیار اوست، فیصله مرگ و زندگی را او صادر می کند، مالک رزق و روزیم اوست، عزت و ذلتم را او رقم میزند، در همه چیز و در هر کار خود محتاج اویم، دیده هایم به حکم او در خدمتم و رهنمایم، دل و دماغ، اعصاب و حواسم به امر او کار می کنند، خواب و بیداری ام از او، مشکلاتم را او حل می کند و راه های بیرون رفت از دشواری ها را او برویم می گشاید، در این عالم تنها همان کاری صورت می گیرد که او خواسته است، و آنچه را او خواسته است هر چند همه عالم با همه توان و طاقت خود مانع آن شود حتماً تحقق می یابد و آنچه را او نخواهد، هرگز تحقق نخواهد یافت، هر چند نیروهای همه عالم در پی انجام آن

شوند. زمانیکه تو با این احساس و شعور به نماز می ایستی در آنصورت واقعاً نیت ادای نماز را کرده ای.

تکبیر تحریمه

نماز تو با این نیت و اراده و در ورای آن همان شعور ایمانی و با شعار بزرگ و پر محتوای الله اکبر آغاز می شود، خلاصه نیت تو و حاصل شعور و احساس تو در همین شعار نمایان می شود: خدا بزرگتر از هر بزرگیست، بزرگتر از آنچه من فکر می کنم، آنچه را من هم اکنون با نماز خود انجام می دهم حرکت کوچکیست در برابر عظمت و جلال خدای بزرگ، او خیلی برتر و بزرگتر از این است.

اگر تو براستی و از صمیم قلب و بطور آگاهانه این شعار را داده ای، به خدا سوگند که جز خدای عزیز با عظمت، بزرگی و جلال هیچ کسی در تو حیرت و بیم ایجاد نخواهد کرد، هر ابرقدرتی در برابر عظمت و جلال خدای قدیر، موجود ضعیف و ناتوانی برایت جلوه خواهد کرد.

قبله

تو در نمازت، هر روز بارها، همگام و همزمان با همه مسلمانان دنیا، بسوی نقطه واحدی رو می کنی، نقطه ای که قبله مشترك تو و آنها خوانده می شود.

قبله تان "خانه خدا" بیت الله است، یعنی تو یکجا با برادران مسلمانان در سراسر دنیا، به در خانه خدا می ایستی و عملاً این عزم را

اعلان می کنی که جز خانه خدا، نه به درب خانه دیگری می ایستم، نه به آن پناه می برم و نه آنرا دق الباب می کنم.

تو مردمان زیادی را می بینی که قبله شان خانه خدا نه، بلکه کاخهای زمامداران است، رویش بسوی قصرها، طمع و امیدش از قصرها، ترس و بیمش از قصرها، طوافش بر حول و حوش این قصرها، احترام قصرنشینان در سلول سلول قلبش و جلال و عظمت خیالی شان مسلط بر دماغش.

آه چه بسا مردمانی را می نگرم که روهای شان در ظاهر بسوی خانه خداست، ولی در باطن قبله های دلهای شان جدا جدا و غیر از خانه خدا، در همان لحظاتی که روی شان، حتی در نماز، بسوی قبله خداست ولی دلهای شان متوجه قبله های دیگری.

کسیکه هر روزی پنج بار مفهوم واقعی کلمه و با این احساس به سوی قبله رو می آرد که با این کار به در خانه خدا، پروردگار زمین و آسمان می ایستم و نیازمندیهایم را از این درگاه می خواهم، آیا ممکن است چنین کسی درب دیگری را دق الباب کند و خانه دیگری را طواف نماید و به صاحب خانه دیگری پناه برد؟

خانه مشترك، منسویین خانه را متحد مسازد و احساس وحدت و یگانگی در آنان ایجاد می کند، يك خاندان به این دلیل خاندان واحد و مجموعه واحد شمرده می شود که خانه هایشان مشترك است، افراد يك خاندان پس از جدائی خانه هایشان چنان از هم فاصله می گیرند که گویا از هم بیگانه اند. یکجا با دیگران، توجه بسوی خانه خدا و ایستادن به

درگاه معبود واحد، به این معناست که برادر هم قبله ات، برادرت و عضو خاندان دینی بزرگت می باشد.

خیلی از مردم چنان اند که در امر دریافت استقامت دقیق قبله غور و احتیاط زیاد بخرج می دهند، حتی برای این منظور قطب نماها در جیب حمل می کنند، ولی اگر کیفیت دلش را جستجو کنی بخوبی و بزودی در می یابی که قبله های دل آنان تا چه حدی کج بوده تا چه پیمانه ای از لحاظ معنوی از قبله اصلی کج می آiestند.

و برخی دیگری از متقی مآبان را چنان می یابی که دیگری را بدلیل اینکه چند سانتی متر از قبله تخمینی او به سمت چپ یا راست می آiestند، تکفیر می کند، در حالیکه خدای مالک قبله، به کسیکه نیتش صحیح و سالم است و دقت و احتیاط لازم را در ایستادن مستقیم بسوی قبله بعمل آورده، چنین می فرماید:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عِلْمَهُ *

البقره: ۱۵

مشرق و مغرب از آن خداست، بهر سو رو کنید خدا در همانجاست، یقیناً که خدا دانای واسع است

پس از تلاش لازم برای دریافت استقامت صحیح قبله، بهر سویی که نماز بخوانید، خدا می پذیرد هر چند اشتباهاً به سمت مخالف قبله نماز خوانده اید.

عده دیگری از آقایون چنان اند که بنابر اختلاف در قضیه فرعی و مسئله جزئی برادر هم قبله شانرا تکفیر می کنند، و هر سخن حرام و هر اقدام گنه آلود را علیه او جائز می شمارند، در حالیکه امام آگاه به ماهیت و هدف قبله می فرماید:

لانکفر اهل قبلتنا: اهل قبله مانرا تکفیر نمی کنیم.

در حالیکه هدف اساسی از تعیین قبله واحد برای همه مسلمانان دنیا، توحید آنان در يك صف است، ولی متأسفانه افراد جاهل و نادان، چیزی را که خدای علیم و حکیم برای وحدت مسلمانان تعیین کرده است، مایه اختلاف و افتراق مسازند.

رفع الیدین

نماز تو شامل، تعدادی از حرکات مهم و با هدفیست که هر یکی محرك و انگیزه خاصی دارد، نخستین حرکت برداشتن دست ها، توأم باتکبیر نخستین "تکبیر تحریمه" است حتماً می دانی که در همه جوامع بشری، در هر کجای دنیا، زمانیکه کسی می خواهد به دیگری نشان دهد که در برابرش تسلیم شده و از مخالفت و دشمنی با او دست برداشته است، دست ها را بالا می برد، بالا بردن دست ها، نشانه دست کشیدن از خصومت و بغاوت و رمز تسلیمی و انقیاد پذیرفته شده است.

تو با این حرکت در ابتدای نماز، بیزاری از بغاوت در برابر خدا و اجتناب از تصادم با سنن الهی و انقیاد و تسلیمی کامل به اوامر الهی را به

نمایش می‌گذاری. شاید در جریان کدام جنگی، کسی را دیده‌ای که سلاحش را بر زمین گذاشته و دستهایش را در برابر کس دیگری بلند کرده، و تو از این حرکت او بخوبی فهمیده‌ای که او با این کار چه پیامی را به طرف مقابل می‌فرستد و از طرف خود اطمینان چه چیزی را به او می‌دهد؟

من بگو: آیا گاهی در ابتدای نماز و در اثنای تکبیر تحریمه و شعار "الله اکبر" و در جریان بالا بردن دست‌ها، این تصور در ذهنت خطور نموده و دلت این سخن را زمزمه کرده که: از هر نوع بغاوت و عصیان در برابر پروردگارم دست برداشتم و انقیاد و تسلیمی کاملم را اعلام می‌دارم؟ اگر تو با این احساس و شعور، دست‌هایت را بالا نبرده‌ای، من بگو: هدف از این حرکت چه بوده؟ فقط یک حرکت تقلیدی بی‌جان و بی‌هدف؟

عجیب‌تر اینکه برخی‌ها بر سر این قضیه با همدیگر به نزاع می‌پردازند و در اختلاف شدید فرو می‌روند که توأم با تکبیر تحریمه، دست‌ها باید تا گوشها بالا برود یا تا شانه‌ها یا میان گوش‌ها و شانه‌ها؟ در حالیکه برای هر یک این هیئت بالا بردن دست‌ها، بر عمل پیامبر علیه السلام استناد شده است، ولی درباره سر و رمز این حرکت و هدف و انگیزه آن نه فکری می‌کند و نه بحثی، نمی‌گوید که محرک این حرکت چه احساسی باشد و مظهر کدام شعور؟

قیام

آیا گاهی در زندگیت اتفاق حضور به دربار حکمروای بزرگی افتاده است، حکمروایی که می پنداشتی تو محتاج او و او قادر به رفع نیازمندیهای تو است و تو می خواستی مراتب اخلاص، اطاعت و احترامت را با کیفیت خاص حضوریابی، ایستادن و حرف زدن به نمایش بگذاری و عنایات او را جلب کنی؟ راست بگو: که در این هنگام کیفیت ایستادن و چگونگی حرف زدن تو و نحوه مظاهره و انعکاس احساسات درونیت چگونه بود؟

وضعیت قیام تو در نماز و در برابر خدا، پروردگارت، و کیفیت گفتار و نحوه تبارز احساسات و مشاعر درونیت باید به مراتب بهتر از آن باشد. در برابر کسی دست بسته ایستادن، در حقیقت به این معناست که او را آقا و بادار خود پذیرفته ای و اطاعت کامل و انقیاد مطلق در برابر اوامر او را به نمایش گذاشته ای، تو با این حرکت نشان می دهی که بنده مطیع و فرمانبردار خدا بوده، به تعمیم هر امر و اطاعت از هر فرمانش حاضری.

آیا در طول زندگیت گاهی در نمازهایت چنین واقع شده که در اثنای قیام احساس کرده ای که همین حالا در برابر پروردگار بزرگ، مالک زمین و آسمان ایستاده ای، چنانکه تو او را با چشم خود می نگری، و یا اگر این احساس را نداری و از لحاظ روحی و معنوی تا این حد بالا نرفته ای علی الاقل پنداشته ای که پروردگار علیم و خبیرت همین اکنون بسوی تو می

نگرد، هر حرکت تو را می بیند، هر حرفت را می شنود و از احساسات و مشاعر درونیت آگاه است، اگر کدام روزی در کدام نمازی در حالت قیامت این کیفیت را داشته ای و این احساس را دریافته ای، همین و فقط همین نماز واقعی تو بوده!! ولی اگر تا حال هیچگاهی چنین نشده باشد و تو هرگز در نمازهایت چنین حالتی را نداشته ای در آنصورت با تأسف باید بگویم: تا حال نماز نخوانده ای!! تا هنوز به بارگاه خدایت حضور نیافته ای و در برابرش نه ایستاده ای!!

بیا امروز تصمیم بگیر تا قیام و نماز واقعی در محضر خدای بصیر داشته باشی!!

آیا در کدام نمازی به این دلیل دلت لرزیده و موهبت از هیبت راست شده که احساس کرده ای هم اکنون در برابر پروردگار عالمیان، خدای قهار و جبار ایستاده ای؟

اگر تا حال چنین نشده پس تا حال نماز نخوانده ای زیرا خداوند جل شأنه می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الانفال: ۲

فقط کسانی مؤمن اند که هرگاه ذکر خدا صورت گیرد دل‌های شان بلرزد و هرگاه آیاتش بر آنان تلاوت شود بر ایمان شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.

آیا گاهی با توجه به گناهان، قصور، اشتباهات و گستاخی های خودت و با یادآوری از عنایات و فضل و رحمت می پایان خدای رحمان، اشک از دیده هایت جاری شده؟

و آیا گاهی اتفاق افتاده که در حالت دشوار اضطراب و پریشانی به نماز ایستاده ای و با همین نماز اضطراب شدید تو رفع شده و به سکون و اطمینان مبدل شده؟

اگر چنین اتفاقی نیفتاده و با وجود نمازت، مضطرب و پریشان بوده ای در آنصورت نماز تو نماز نه بلکه يك عادت بوده، زیرا خداوند می فرماید:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: آگاه باش که با ذکر خدا دلها مطمئن می

شوند.

تسبیح

در آغاز قیام، تکلم و حرف زدنت با خدا جل شأنه به این کلمات و شبیه آن آغاز می شود.

سَبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

پاکی تراست بار الها! با ستایشهایت، با برکت است نامت و برتر است شأنت و معبودی جز تو نیست.

در این چند کلمه مختصر، چنان عظمتی و چنان مفاهیم ژرف و عمیقی نهفته است که بیان آن با کلمات دیگری دشوار است. تو با این

کلمات می گویی:

پروردگارا! تو از هر عیب و نقص، در ذات، صفات و افعال خود منزهی، در آفرینش آفریده هایت، در نگهداری و پرورش مخلوقات، آنچه به اراده قاهره و مطابق سنن تو در هستی انجام می یابد، چیزی از نیستی هستی می یابد، یکی بسوی کمال رشد می کند و دیگری به زوال محکوم می شود ... در همه اینها نه تنها نشانه ای از عیب و نقصی را نمی نگریم بلکه در هر چیزی و در هر تغییری، حکمتها، رمزها، شایستگیها و زیباییها را مشاهده می کنیم، در همه اسمای حسنی و صفات علیای تو به نمایش گذاشته می شود. در همه تو شایسته ستایش و ثنایی، ستایش و ثنای سزاوار عظمتت، برکت ها با نام مبارک تو گره خورده، و هر درب خیر و برکت تنها با نام تو گشوده می شود، عظمت و جلال تو خیلی خیلی ستیغ است، کسی جز تو را در هستی نمی یابیم که شایسته عبادت باشد.

تَعُوذُ

پس از تسبیح این کلمات را بر زبان می آری:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شیطان رانده شده به خدا پناه می برم.

پناه جستن به خدا جل شأنه از شیطان رانده شده تنها به این معنا نیست که تو می خواهی از وسوسه های شیطان و از اینکه بر دل و دماغ

تو مسلط شود، عزایم ناپاک را در تو باعث شود، بسوی گناه تحریک و ترغیب کند و احساسات و مشاعرت را آلوده سازد، خداوند حفیظ تو را در پناه خود نگهدارد و از شرش نجات دهد، بلکه این معنا را نیز افاده می کند که تو با ادای این کلمات از همه صفاتی که باعث طرد شیطان از بارگاه الهی شد و مورد لعنت قرار گرفت به خدا پناه می بری، که برخی از این صفات شیطانی از این قراراند:

او کبر و خود بزرگ بینی کرد، خود را بهتر از دیگران شمرد و گفت: نسبم بهتر از اوست، من از آتش و او از خاک آفریده شده، در پی تثبیت برتری خود بر دیگران افتاد، زمانیکه خلافت زمین به کسی دیگری سپرده شد، سوگند یاد کرد که حتماً برای اغوای او و به بیراهه بردنش تلاش خواهم کرد، در هر قدمی برای او در کمین خواهم نشست، از هر سویی بر او و نسلش هجوم خواهم برد، او را در ادای مأموریتش ناکام خواهم ساخت و ثابت خواهم کرد که او شایسته این منصب و مقام نیست، شایسته این منصب و مقام کسی دیگری جز خودش نبود، برای اخراج آدم از بهشت تلاش ورزید، برای این منظور اسلوب فریب، خدعه و سوگندهای دروغین را اختیار کرد، در لباس دوستی با آدم علیه السلام دشمنی ورزید، عریانی آدم و اولاده اش را خواست، برای نیل به این غرض شوم آنانرا به خوردن میوه شجره ممنوعه تشویق کرد، زیرا او می دانست که بهترین وسیله برای عریان ساختن آدمی و بی عزتی اش تشویق او به عدم اکتفا به رزق حلال و جائز و دست درازی به رزق حرام است ...

اگر تو با تعوذت، از همه این صفات شنیع شیطانی نفرت و انزجار را از آنها اظهار می داری و به خدا جل شأنه از آن پناه می جویی، ولی در عمل قدم به قدم بر نقش پای شیطان گام می گذاری و همه کارهائی را مرتکب می شوی که شیطان به سبب آن از بارگاه رحمت الهی رانده شد، در اینصورت یا دروغ می گویی و یا معنای الفاظت را نمی دانی و بطور ناخود آگاه به زبان می آری.

فاتحه

پس از طی این مقدمات، به مهمترین بخش قیام خود میرسی، آنجا که اساسی ترین حرف ها را در محضر معبود خود از قلب بیرون می دهی، می گویی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ که با این کلمات، بنام خدای خیلی مهربان و زیاد بارحم، وارد سوره فاتحه می شوی، همان سوره ای که کلید قرآن و خلاصه آن است و همه مطالب قرآن بطور موجز، در این سوره مختصر، شامل هفت آیه، آمده است.

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ * اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * مَلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ * اِیَّاكَ نَعْبُدُ
وَ اِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ * اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ * صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ * غَیْرِ
الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّیْنَ * آمین! الفاتحه: ۱-۷

همه ستایش ها، خدا، پروردگار عالمیان راست، همان نهایت رحم کننده خیلی مهربان، مالک روز پاداش، خاص تو را می پرستیم و تنها از تو استعانت می جوئیم، به این راه راست هدایت مان کن، راه کسانیکه تو بر

آنان انعام کرده ای، نه بر آنان غضب شده و نه گمراه اند. بار الها! دعای ما را بپذیر.

با هفت آیه مختصر سوره فاتحه، بر مطالب مهم آتی اعتراف کرده ای: همه ستایشها و ستودگها همان خدای راست که آفریدگار و پروردگار همه عالمیان است، خدایی که آثار ملموس و روشن ربوبیت و پرورشش را در همه این هستی پهناور مشاهده می کنم، بهر سوی در این کائنات رو کنم نگاهم بر پدیده هایی می آفتد که پیدایشش از هیچ آغاز می شود، بتدریج بالا می آید بزرگ می شود، بسوی کمال رشد می رسد، کار ضروری و مهمی با آن انجام می یابد، ضرورتی با آن رفع می شود، به نیازمندی ای جواب گفته می شود، خلایی با آن پر می گردد، پس از انجام وظیفه و فرسایشش، زوالش آغاز می گردد، به پیری و مرگ محکوم می شود و جایش برای پدیده جوان، تازه و پر نشاط دیگری تخلیه می گردد. این کار هر لحظه، در هر نقطه و در همه جای هستی تکرار می شود، من در ورای این مظاهر، دست نامرئی ربوبیت و پرورشی را احساس می کنم و می نگرم که پیدایش، پرورش و نگهداری هر چیزی با کمال دقت انجام می یابد، در هر جزء این هستی و در هر پدیده ای از پدیده های این عالم پهناور، شاهد حسن، زیبایی، کمال و هدفمندی هستم، هیچ چیز بیهوده، بیهدف، و اضافی و غیرضروری را نمی نگرم، اشیای پراکنده در ما حوّل، هر یکی به تنهایی و همه یکجا با هم برای تحقق هدف خاصی مشغول سعی و تلاش اند، میان همه شان، نظم، هماهنگی و تنسيق عمیق و دقیقی را

شاهدم، همین کیفیت ملموس و مشهود عالم، انگیزه تکرار این الفاظ بر زبانم است که: ستودگی ها همه برای خدا، پروردگار عالمیان است.

همچنان من در آغوش این هستی، مظاهر واضح رحمت و نشانه های ملموس مهربانی و دلسوزی را مشاهده می کنم، نشانه هائیکه مرا بسوی متصرف مهربان امور هستی رهنمایی می کند: قبل از آنکه طفل بدنیا بیاید و ضرورتی به شیرمادر داشته باشد، در اثنائیکه در رحم مادر قرار دارد و ضروریاتش از طریق خون مادر فراهم می شود، ولی در همین حالت، بقسم عمل پیش بینی شده، شیر مادر، چون غذای لذت بخش و حاوی همه نیازمندی های غذایی طفل، در پستان مادرش مهیا می گردد، در قلب پدر و مادرش عشق و محبتی نسبت به او ایجاد می شود که برای سلامت او هر دشواری ای را تحمل کنند و برای هر قربانی آماده باشند. چه کسی برای این طفل، قبل از احساس ضرورت، روزی اش را آماده می کند؟ چه کسی در دل پدر و مادرش این محبت و رأفت را القاء می کند؟ چه کسی به نیازمندی های، انسان، حیوان و نبات جواب می گوید و نور، حرارت، آب و هوا برایش فراهم می کند؟ آب آشامیدنی اش پس از استفاده یا آلوده می شود، یا از طریق نهرها بسوی بحرهای بزرگ سرازیر می شود و شور و تیزابی و غیرقابل استفاده می شود و یا در زمین فرو می رود، که برای انسان هم بیرون کشیدنش از عمق زمین دشوار می شود و هم انتقالش از بحرهای محال، ولی می نگریم که ذریعه اشعه آفتاب، آب های شور و تیزابی بحرهای تبخیر و تصفیه گردیده، بخارات آبی بسوی آسمان

بالا برده شده، در بلندای سرد آسمانها به ابر تبدیل می شود. بادهای
توظیف می شوند، ابرها را بر می دارند، ناگه از هم جدا می شوند، هر
یکی با سهم خود به استقامت خاصی و برای رساندنش تا منطقه خاصی
بحرکت می آفتد، بر باشندگان محتاج و چشم براه در صحراها و همواری
ها، بقسم باران می بارد و برکوهها و بلندی ها بقسم برف، تا در آغوش
وسیع و ژرف کوههای سر به فلک، مقدار کافی برف را برای تابستان ذخیره
کند و در روزهای گرم تابستان که انسان، حیوان و نبات شدیداً به آب
نیازمند است، این برف های ذخیره شده در آن ذخایر عظیم و بزرگ،
بتدریج ذوب شود. در نهرها، کاریزها و چشمه ها جاری شود، هر یکی را
سیراب کند و ضرورتش را مرفوع سازد. همه ستایش ها همان پروردگاری
راست که آثار و مظاهر وسیع رحمت و عنایت بی انتهایش را در هر سوی
این عالم پهناور، منتشر می یابم.

همچنان من در پهنای این عالم، نشانه های حکمروایی نمایان و
هویدای مالک الملکی را می یابم که هر چیزی را نگهداری می کند، در همه
جا حکم او نافذ است، هر چیزی در برابرش منقاد، مسیری را که او برای
پیدایش اشیاء، حرکت شان بسوی کمال و هبوط شان به جانب زوال تعیین
کرده است بدون ذره ای انحراف به چپ و راست و بدون کوچکترین تغییر
و تأخیر می پیماید.

در آغوش این آسمان پهناور بی انتهای، ملیونها ملیونها ستاره را می
نگرم که هریکی در مدار خودش به پیش می رود از تصادم شان جلوگیری

صورت می گیرد، نه یکی در مدار دیگری داخل می شود و نه یکی دیگری را جذب می کند، همه چیز آسمان و زمین را در برابر سنن وضع شده پروردگار حاکم بر این هستی و مالک و نگهدارنده آن منقاد می یابم، همانگونه که قرآن می فرماید:

أَفَعَبِّرْ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ * آل عمران: ۸۳

آیا غیر از دین خدا را می جویند در حالیکه آنچه در آسمانها و زمین است برایش طوعاً و کرهاً منقاد اند و بسویش برگردانده می شوند.

آری: همه چیز در پایان مأموریتش، و در پایان عمری که برایش مقدر شده است به مرگ محکوم می شود و بسوی او می رود .

من در این هستی، سلسله مکافات و مجازات اعمال را مشاهده می کنم، به داد مظلوم و به حساب ظالم رسیدگی می شود، در پایان مهلت ها و فرصت ها، شاهد مکافات و مجازاتم، یکی بظاهر ضعیف است ولی دارای شایستگیها، دیگری دارای ظاهر قویست ولی خالی از شایستگی ها و آلوده به بدی ها، در پایان امر، ضعیف صالح به خلافت زمین می رسد و قوی طالح به زوال محکوم می شود.

با توجه به همه این واقعیت های ملموس است که می گوئیم: همه ستایش ها همان خدایی راست که در این هستی به حیث مالک الملک تصرف می کند و هر چیزی در برابر حکمروایی اش خاضع و فرمانبردار است.

در چنین حالتی و با احساسی که از تلاوت آیات قبلی در دل و دماغت ایجاد شده است، با پروردگارت بر امر مهمی تعهد می کنی:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * الفاتحه: ۵

تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو استعانت می جوئیم.

معنای عبادت، بردگی و بندگی است و تو می دانی که برده و بنده کسی را گویند که:

۱- به دیگری فروخته شده و اختیارش را بطور کامل بدیگری سپرده.

۲- هر چه در اختیار دارد از خودش نه، بلکه از آقا و مالکش باشد.

۳ - هیچ کاری را به "خواست" و "انتخاب" خودش انجام نمی دهد فقط آنچه را آقا دستور دهد انجام می دهد.

۴ - در همه تلاش ها و کوشش هایش رضای آقایش را جستجو می کند، هیچ عملی را برای ارضای نفس خود انجام نمی دهد.

۵ - برده نه دوست شخصی دارد و نه دشمن شخصی، دوست آقا دوست او و دشمنش دشمن اوست.

حال بمن بگو: براستی تو که در نماز دست بسته در برابر خدا می ایستی و با همین کلمات با وجل شأنه مکرراً تعهد می کنی. آیاگاهی به معنای این تعهد و مقتضایش توجه کرده ای؟ و آیا متوجه شده ای که تو با این کلمات بر چه میثاق عظیم و بزرگی با پروردگارت تعهد می کنی؟ و آیا واقعاً به این تعهدت عمل کرده ای؟

اگر تو از قربانی جان و مال و استعدادهایت در راه خدا دریغ کرده ای، مال و نفس و اولادت را امانت های الهی نشمرده ای، و از قربانی اش در راه خدا اجتناب ورزیده ای، هرکاری را بحکم هوی و هوس خودت انجام داده ای، در آغاز هیچ کاری اهتمامی به این سخن نداشتی که پروردگارت در رابطه با چنین کاری چه دستور داده، بارها به قیمت سخط و غضب پروردگارت به ارضای نفست پرداخته ای و از آن فرمان برده ای، و اگر تو با دوستان خدا دشمنی نموده ای و با دشمنانش دوستی، در آنصورت تعهد تو با خدا دروغین بوده گویا بارها، با خدایت کاذبانه تعهد کرده ای و هر باری آنرا نقض نموده ای و زیر پا گذاشته ای.

تو که می گویی: **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**؛ تنها از تو استعانت می جوئیم. معنایش این است: بار الها! تنها بسوی تو دست نیازمندی و احتیاج دراز می کنم، جز تو دامن احدی را نمی گیرم، به دیگری جز تو طمع نمی دارم، تو را برای خود کافی می شمارم، معتقدم که همه چیز در اختیار توست، تو متکفل پرورش بندگان و ضامن رزق و روزی آنانی، تو نسبت به بندگان رؤف و مهربانی، از اینرو برای همه نیازهای خود فقط بتو رجوع می کنیم و همه چیز مانرا از تو می خواهیم.

گویا تو در نمازت با پروردگارت بطور مکرر تعهد می کنی که:

جز تو برای احدی سربندگی و پرستش خم نخواهم کرد و جز تو بسوی احدی دست سؤال دراز نخواهم کرد.

ولی اگر با وجود این تعهد مکرر، تو به دیگری جز خدا طمع می

داشتی، خدای مستعان را برای خود کافی نشمردی و برای رفع نیازمندی هایت به آستانه دیگری رجوع کردی و دامن دیگری را محکم گرفتی و گمان کردی که خدا جل شانه، در ربوبیت و نگهداری و پرورش هستی، اجابت دعاها و جوابگویی به حوایج و نیازمندیهای مخلوقات، شرکایی دارد که یا دعایت را مباشرتاً اجابت می کنند و یا حتماً خدا را وادار به قبول آن مسازند، در آنصورت بمن بگو که معنای "ایاک نستعین" تو چیست؟

شاید می دانی که سوره فاتحه کلید و مقدمه قرآن و خلاصه همه مطالب آن است، یا به عبارت دیگر همه قرآن شرح تفصیلی این سوره است، در سوره فاتحه، همین آیه چهارم "ایاک نعبد و ایاک نستعین" محور سوره و مطلب مرکزی و اساسی آنرا تشکیل داده، نشان می دهد که مدعای اساسی و محوری قرآن این است که میان انسان و پروردگارش این رابطه برقرار شود که تنها خدا را پرستش کند و تنها از او استعانت جوید. پس از این تعهد بزرگ، اولین خواست و نخستین سؤال را به خدا عرضه می کنی و می گویی:

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: به این راه راست هدایت مان کن!

معنای این دعاء چنین است:

- ۱- در تو آرزو و تمنای شناخت راه راست و حرکت در آن وجود دارد، از اینرو دعای نخستین تو توفیق درك راه راست و حرکت در آن است.
- ۲ - تنها برای خودت نه بلکه برای دیگران نیز آرزوی رهیابی و

استهداء را در قلبت می پرورانی و نجات شانرا از گمراهی خواهانی، و می دانی که رهیابی تو به تنهایی کفایت نمی کند، ناگزیری در یک جمع صالح و ره یافته حرکت کنی، در پهلوی همراهان رشید، می توانی در خط مستقیم تا سر منزل و هدف پیش بروی و از انحراف به چپ و راست نجات بیابی. علاوه بر آن، دلسوزی تو نسبت به همנוعات باعث می شود که آنانرا در دعاهایت شامل کنی.

۳- هدفت از راه راست همان مطلبیست که در آیه چهارم ذکر شده: تنها خدا را پرستیدن و تنها از او استعانت جستن.

۴- تو با این دعایت تنها یافتن راه مستقیم را نه، بلکه توفیق رفتن به راهی را خواسته ای که مستقیماً تو را به خدا می رساند و کجروی و انحراف به چپ و راست در آن نباشد.

۵- اگر تنها می گفتی: ما را رهنمایی کن، معنایش این بود که به فکر درست، نظریه صحیح، تشخیص سالم و رأی علمی دقیق، رهنمایی شوی، ولی تومی گویی: ما را براه مستقیم هدایت کن، یعنی توأم با نظر و رأی سالم و تشخیص درست از سمت و جهت حرکت، توفیق رفتن و اراده و عزم رفتن و زاد راه شایسته رفتن در این مسیر را بجا عنایت کن و ما را در راه رسیدن به سر منزل و هدف یاری کن.

رأی و نظریه مجرد، تنها اقناع ذهنی را ایجاب می کند ولی در دعای تو درستی رأی، پاکی هدف، سلامت عزم و اراده، و مستقیم بودن سمت و جهت حرکت شامل است.

کمی با خود بیندیش، بعد قضاوت کن که اگر تو هر روزی بارها از پروردگار هدایت در نمازها خواسته ای که تو را براه مستقیم هدایت کند، و توفیق حرکت در این راه را بتو عنایت نماید، ولی قبل و بعد از نمازت، نه تلاشی برای شناسایی راه مستقیم داشته ای و نه سعی برای رفتن در آن، پس هدف تو از این دعاء چه بوده؟ اگر تو با فراغت از نماز فجر، و در اثنای وضع برنامه ها برای کارهای روزمره ات نیتت کج است و عزایمت ناپاک، و برای دست یابی به مال، عزت و اقتدار، راههای کج و معوج را جستجو می کنی، و عملاً از صراط مستقیم الهی بیراهه می روی و راههای کج شیطانی را انتخاب می کنی، در اینصورت چه کسی این ادعای دروغین تو را باور خواهد کرد که تو در نمازت واقعاً از خدا جل شأنه خواسته ای که براه مستقیم هدایت شوی؟؟

به تعقیب این دعاء و متصل آن، راه مستقیمی را که توفیق رفتن در آن را تمنا کرده ای به این الفاظ توضیح می دهی: راه کسانی که بر آنان انعام کرده ای. یعنی در نتیجه انتخاب این راه و حرکت در آن مورد انعام و عنایت تو قرار گرفته اند.

گویا این راه نه يك خط فکری مجرد ذهنی و اعتقادی محض است که تنها یقین و باور را ایجاد کند و بس، بلکه خط مستقیمی است که برای عملکردها ترسیم شده، "روش" است نه "بینش" راهیست طی شده، راهی که در طول تاریخ، بندگان صالح خدا بارها به آن رفته اند و مورد انعام خدای هادی و مستعان قرار گرفته اند، به عزت و سر بلندی رسیده

اند، خلافت زمین، قیادت فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مردم به آنان سپرده شده و وارث همه داشته ها و سرمایه های زمین و زمان شده اند.

قرآن عظیم الشان، رهروان این راه و انعام یافتگان بارگاه الهی را

اینگونه معرفی می کند :

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * النساء: ۶۹

و هر کی از خدا و پیامبر اطاعت کند، در زمره کسانی باشند که خدا بر آنان انعام کرد: پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و چه رفقای خوبی!!

تو با اظهار این تمنا در واقع خواسته ای که شرف رفاقت پیامبران را حاصل کنی، در ایمانت به خدا و پیمانت با خدا جل شأنه صادق باشی، هر آن آماده شهادت و قربانی در راه خدا جل شأنه و مصروف تلاش های مصلحانه در جهت اصلاح خود و جامعه.

ولی بمن بگو:

آیا گاهی به معنا و ابعاد این دعاء توجه کرده ای؟ آیا گاهی اراده و عزم رفاقت با پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان و پیروی و متابعت از خط آنانرا داشته ای؟ آیا گاهی با این دعاء شور و شوق شهادت در راه خدا در تو ایجاد شده است؟

معنای این دعاء جز این نیست که تو تمنای شهادت در راه خدا جل شأنه را در دل می پرورانی، و توفیق رفتن به راه شهداء را از خدا جل شأنه

می خواهی!!

باید بدانی که تمنای شهادت در دل کسی می میرد و بیم مرگ در آن
رخنه می کند که:

۱- به خدا جل شأنه و به ربوبیتش ایمان و باور نداشته باشد.

۲- به اجل و موعد از قبل تعیین شده مرگ، متیقن نباشد.

۳- و معتقد به این نباشد که مرگ در موعد ثابت و مکتوب خود و
به اذن و حکم خدا و در محلی که از قبل برایش تعیین شده به سراغ انسان
می رود و روح آدمی توسط ملك مؤکل و مؤظف برای این کار قبض می
شود، خود بخود، تصادفی و نابهنگام بیرون نمی رود.

۴- و نمی داند که مرگ آغاز زندگی دیگریست نه پایان آن.

در آخرین آیه ۶ سوره فاتحه، از محسوب شدن در زمره کسانی که
گمراه اند و مورد غضب الهی قرار گرفته اند به خدا جل شأنه پناه می
جویی، این غضب شدگان یا کسانی اند که نخست ایمان آورده اند ولی پس
از ایمان شان به کاری مبادرت ورزیده اند که به موجب آن مورد لعنت
خدا قرار گرفته اند در پرتگاه گمراهی سقوط کرده اند و یا کسانی اند که
خدای منعم جل شأنه در ظاهر امر نعماتی به ایشان عنایت فرموده و
وضع ظاهری آنان نیز ملمع و فریبنده بوده آنانرا رهیاب و نیکو جلوه می
دهد، ولی در واقع گمراه اند و مستحق غضب الهی.

پس تو در خوف و رجا بسر میبری از جانبی به رحمت می پایان

خدای بخشنده مهربان امیدواری و از جانبی از عقاب و عذاب او بیمناک.
از یکسو در جستجو و تلاش مستمر راه مستقیم، و از سوی دیگر از
سقوط در پرتگاه گمراهی در هراس.

در پایان سوره، آمین می‌گویی یعنی بارالها! دعاهایم را بپذیر.
سوره فاتحه چنانچه بر همه قرآن احتوا کرده و همه مفاهیم قرآن را
بطور موجز و فشرده در خود دارد همچنان بر همه اسمای الهی احتوا
کرده است: به این شرح:

بنابر يك حديث خدا جل شأنه ۹۹ اسم دارد که هر یکی صفتی از
صفات علیای الهی را بازگو می‌کند، همه این ۹۹ اسم در سه اسم رب،
رحمن و مالک که در سه آیه نخستین سوره فاتحه ذکر شده است مضمّن
میباشد:

"رب" شامل همه اسماء و صفاتیست که ربوبیت، الوهیت و خلاقیت
را افاده می‌کند، مثل خالق، خلاق، باری و مصور.

اسم "رحمن" بر همه اسماء و صفاتی احتوا می‌کند که مهربانی،
محبت و رأفت را افاده می‌کند مثل غفور، کریم، عفو و حلیم ...

و اسم "مالک" شامل همه اسماء و صفاتیست که پادشاهی و
حکمروایی را القا می‌کند، مثل قهار، جبار، عزیز، قدیر، غالب، مؤمن،
مهیمن و ...

تو با قرائت سوره فاتحه خدا را بهمه اسماء و صفاتش ذکر کرده ای و

هر کی خدا را بهمه اسماء و صفاتش شناخت و به کمک طلبید خدا او را چون بنده مؤمنش می پذیرد و دعاهايش را حتماً اجابت می کند.
 اگر به ترتیب آیات سوره فاتحه اندکی دقت کنی بخوبی می یابی که در برابر صفاتی که در سه آیه نخستین این سوره آمده است:

۱ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۲ - اَلرَّحْمٰنِ

۳ - اَلرَّحِیْمِ

۴ - مَلِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ

مطالب آیات بعدی به این ترتیب آمده است:

۱ - اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ

۲ - اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ

۳ - صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ عَلَیْهِمْ

۴ - غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ

ترتیب فوق نشان می دهد که:

- تنها ذاتی شایسته عبادت و پرستش است که ستایش ها و ستودگها همه در اوست و برای اوست.
- تنها از ذاتی باید استعانت جست که آفریدگار و پروردگار همه عالم است.

- باید از خدای رحمن تمنای هدایت و رهنمایی داشت نه از مرجع دیگری.
- باید طمع و امید به انعامات و عنایات خدای رحیم و مهربان داشت نه به عطا و بخشش دیگران.
- باید از غضب خدای مالک الملک، که مالک دنیا و عقبی است بیم داشت نه از خشم و عقاب و عذاب دیگران.
- ترس و بیم ما از این باشد که مبدا در روز حساب در برابر خدای حسیب و مالک یوم الدین، در زمره گمراهان باشیم و مورد عتاب قرار گیریم.

قرائت

پس از قرائت سوره فاتحه، باید برخی از قرآن را تلاوت کنی، اندازه اش به همت و حالت تو مربوط است، انتخاب مضمون به فهم، و کیفیت روحی تو و وضعیت خاص اجتماعی ات گذاشته شده است. تو برای هر حالت خاص خود و اجتماعت، آیاتی را در قرآن خواهی یافت که برای راز و نیاز با پروردگارت بهترین و مناسب ترین کلمات را و برای بیان حالتت، شایسته ترین الفاظ و دقیقترین جمله بندی ها را در خود دارد و رهنمودهای نهایت جامع و دقیق را در اختیار می گذارد و راههای بیرون رفتن را از مشکلات نشاندهی می کند.

باید بدانی که یکی از ارکان مهم نماز توهمین تلاوت آیات قرآن است،

بهر پیمانه ای که بیشتر تلاوت کنی اجر و پاداشت بیشتر خواهد بود.
قیام نماز بهترین فرصت و مناسب ترین حالت برای درک مفاهیم و
اسرار قرآن بوده و گوارا ترین احساس لذت از تلاوت قرآن در همین حالت
برایت دست خواهد داد.

رکوع

یکی از حرکات مهمی که ادای آن در نماز فرض است و بدون آن نماز
پذیرفته نمی شود، رکوع است.

رکوع در واقع به معنای انحناء و سر فرو آوردن برای کسیست که به
عظمت و جلال او اعتراف می کنی.

در همه اجتماعات بشری می نگری که بزرگداشت و تعظیم بزرگان،
زاممداران، زعما و پیشوایان سیاسی و مذهبی شانرا با سر فرو بردن و
رکوع بجا می آورند.

نماز به تو می آموزد که این حرکت جز در برابر خدا برای احدی جائز
نی باشد، فقط برای خدا باید رکوع و انحناء کرد.

احدی حق ندارد که دیگری را نسبت به خود حقیر بشمارد و برای
اعتراف به عظمت و برتری خود از او توقع رکوع و انحناء داشته باشد، به
هیچ انسانی تمیزید که نسبت به دیگری احساس حقارت و پستی کند و
برای آنکه این احساس را عملاً به نمایش گذاشته باشد و در برابر او به

رکوع و انحناء برود، این حرکت از شعایر پرستش و عبادت خداست، ادای آن در برابر ما سوی الله جواز ندارد.

اسلام درس برابری به انسانها می دهد و هر نوع تبعیض و امتیاز ناروا را لغو می کند و اعلان می نماید که همه باید یکجا تنها در برابر خدا رکوع کنند.

تو با شعار "الله اکبر" از قیام به رکوع می روی و گفتار تو در رکوع در برابر پروردگارت چنین است:

سَبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ: پاکيست پروردگار سترگم را.

تسبیحاتی که در رکوع نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه السلام روایت شده است برخی از این قرار اند:

سَبْحَانَ ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ: پاکيست صاحب ملك و ملكوت را.

سبحان ذي العزة والعظمة والقدرة والكبرياء والجبروت:

پاکيست خدای عزتمند، بزرگوار، قدرتمند، صاحب کبریا و جبروت را.

سبحان الملك الحي الذي لاينام و لايموت:

پاکيست خدای مالک زنده ای را که نه می خوابد و نه می میرد.

سُبْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ *:

خیلی پاک، خیلی مقدس، و پروردگار فرشتگان و جبرائیل.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ:

جز خدای بزرگ حلیم معبودی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ:

جز پروردگار عرش عظیم، الهی وجود ندارد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: جز

پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش گرامی معبودی نیست.

اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ: بار الها! برایت برکوع رفتم.

وَبِكَ آمَنْتُ: بتو ایمان آوردم.

وَلَكَ أَسْلَمْتُ: برایت منقاد شدم.

خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَمَخِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي: گوش و چشم و

مغز و استخوان و اعصابم برایت خاشع و منقادند.

قومه

برای آنکه مطمئن شوی که همه الفاظ رکوعت را که از قلبت برخاسته و بر زبانت جاری شده و احساس قلبی اعتراف به عظمت پروردگارت را بازگو می کرد، همه را خدای سمیع شنیده و واهمه و تشویشت از ناحیه اینکه چگونه صدای خفی بنده کوچکی چون تو، از روی زمین، بسوی بلندای عرش رفیع بالا خواهد رفت و خدا آنرا خواهد شنید، به تو گفته شده است که در اثنای قومه و بالا رفتن از رکوع باید بگویی:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ *

خداوند جل شأنه از کسی "صدایش" را شنید که او را ستایش کرد، پروردگارا: ستایشها برای توست، ستایشهای زیاد، پاکیزه توأم با برکت. در قومه تسبیحات دیگری نیز از پیامبر علیه السلام روایت شده است که برخی اینها اند:

يَا رَبِّ! لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ.

رواه احمد و ابن ماجه

ای پروردگارم! برای توست ستایشی که سزاوار جلال ذات تو و عظمت سلطان و اقتدار توست.

و با تکرار می فرمود:

لِرَبِّي الْحَمْدُ لِرَبِّي الْحَمْدُ

ستایش ها پروردگارم راست، ستایش ها پروردگارم راست، ستایش ها پروردگارم راست.

اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعَتْ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ*

متفق عليه

بار الها! آنچه تو عطا کنی کسی مانع آن نشود و آنچه تو دریغ کنی کسی عطا کرده نتواند، توأمند تلاشگر را توان و تلاشش در برابر تو سودی نرساند.

سجده

حرکت دیگریکه در نماز فرض است، سجده یعنی پیشانی بر زمین گذاشتن است.

آیا در زندگی انسان مضطر، مجبور و بی نهایت محتاجی را دیده ای که بنابر پریشانی و بیچارگی زیاد، در پای دیگری می آفتد، برایش استغاثه می کند و با الحاح از او استمداد می جوید؟

آیا گاهی کسی را دیده ای که مرتکب جرم بزرگ و نابخشودنی ای شده و در برابر کسی دست بسته ایستاده که هم بر عفو او قادر است و هم بر مجازاتش، و می داند که جز جلب ترحم او چاره ای ندارد، بناءً در پای او می آفتد، عذر و زاری می کند، هر بار به این امید سرش را در پای او می گذارد و بر می دارد و بالا می نگرد که آیا عذرش را پذیرفته یا نه و جرمش را بخشیده یا نه؟؟ و سؤالش پذیرفته شده یا نه؟ سجده حرکتیست شبیه به این، ولی در برابر خدا.

پیامبر علیه السلام می فرماید: سجده در پای خدا جل شأنه افتیدن است.

انسان در سجده اش خیلی بسوی خدا جل شأنه قریب می رود، پس دعاهای تانرا در آن بیشتر سازید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدَّعَاءَ. رواه مسلم

تسبیحات و دعاهایی که در نمازهای فرض و نفل از پیامبر علیه

السلام روایت شده است برخی اینها اند:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى *

اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَمِعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أُثْنِيَتْ عَلَيَّ نَفْسِكَ * رواه مسلم

بارها! از غضبت به رضایت پناه می برم و به عفو و گذشتت از عذابت، و از تو، به تو پناه میبرم، از احاطه بر ثنای تو عاجزم، تو همانگونه ای که خود را ستوده ای.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. رواه مسلم

پاکی و ستایش تراست، معبودی جز تو نیست.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ * متفق عليه

پاکیست تو را پروردگار ما و ستایشست، بارها برایم بیامرزم.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوْلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ *

رواه مسلم

بارها! همه گناهانم را برایم بیامرزم، ریز و بزرگش، اول و آخرش و پنهان و پیدایش.

اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسَلْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلذِّي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * رواه مسلم

بارها! برایت سجده نمودم و بر تو ایمان آوردم و برایت منقاد شدم، رویم برانکسی به سجده رفت که خلقش نموده، شکلش را آراسته، و گوش و

چشمش را شگافته، با برکت است خدا بهترین آفریدگار.

میان احناف و سائر مذاهب در رابطه با تسبیحات و دعاهای سجده تنها این اختلاف وجود دارد که احناف در سجده های نمازهای فرض، تنها تسبیحاتی را برگزیده اند که از پیامبر علیه السلام روایت شده و در نوافل جز آیات قرآن هر دعاء را جائز می شمارند ولی سائر مذاهب در فرایض نیز دعاهای مأثور را شرط ضروری نمی شمارند.

جلسه

در جلسه میان دو سجده، این دعاها از پیامبر علیه السلام روایت شده است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَارزُقْنِي *

پروردگارم! برایم بیامرز، بر من رحم کن، هدایتم نما، عافیتم بخش و روزیم ده.

و بطور مکرر این دعا:

رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي

پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم! مرا بیامرز، پروردگارم! مرا بیامرز.

پیامبر علیه السلام گاهی در جلسه های میان دو سجده بحدی درنگ می کرد که مردم می پنداشتند شاید سجده دومی را فراموش کرده است.

در بخش آخری نمازت چون بنده مضطر و نیازمند با خضوع و خشوع می نشینی، زانوہا بر زمین، دست ہا بر زانو و سر برگریبان و با عجز و نیاز، تقدیم عرایضت را بہ بارگاہ الہی اینگونه آغاز می کنی:

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ *

ستایش ہا، تجلیل ہا، تزکیہ ہا ہمہ خدا راست، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکاتش، سلام بر ما و بر ہمہ بندگان صالح خدا، گواہی می دہم کہ معبودی جز خدا نیست و گواہی می دہم کہ محمد بنده خدا و پیامبر اوست.

سپس می گویی:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ * اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

بار الہا! بر محمد علیہ السلام و بر آل او (اہل نسبی و دینی او) چنان درود بفرست کہ بر ابراہیم علیہ السلام و آل او فرستادہ ای، یقیناً کہ تو ستودہ بزرگواری. بار الہا! بر محمد علیہ السلام و بر آل دینی و نسبی او چنان برکات نازل فرما کہ بر ابراہیم علیہ السلام و آل او نازل فرمودہ ای،

یقیناً که تو ستوده بزرگواری.

پس از این، تا پایان نماز، بهترین فرصت و شایسته ترین حالت برای دعاهاست و راز و نیاز با پروردگار اجابت کننده دعاهاست. برای خودت، پدر و مادر و اولاد، اقرباء و دوستان، همسنگران و همزمان مؤمنان و همه امت اسلامی دعاء کن، برای غلبه اسلام، سرکوبی نیروهای شر و فساد، نجات مسلمانان مظلوم، اعاده مجد و عظمت گذشته امت اسلامی و اقامه خلافت باعظمت اسلامی، دعاهای طولانی داشته باش.

متأسفانه برخی از نمازگزاران که نمی دانند بهترین وقت و حالت دعاء کدام است، در قعده با همه بی اعتنائی، چند جمله کوتاه را تکرار نموده، به گمان اینکه نماز يك مکلفیت رسمی و شکلیست و زمان اصلی دعاء بعد از فراغت از نماز است، با سرعت نمازش را پایان می برد، به الفاظ نماز و دعاهايش در داخل نماز اعتنائی نمی کند، همه حرکات و الفاظ نمازش چون عادت، بدون توجه به انگیزه و مفهوم آن، بطور تکراری ادا می شود ولی دعای اصلی، توأم با اعتنا و دقت و حتی طولانی اش بعد از نماز می باشد.

برخی از دعاهای مأثوره در حالت قعده از این قرار اند:

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا
وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَأَرْحَمِنِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * متفق عليه

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که به پیامبر صلی الله علیه

وسلم گفت: برایم دعایی بیاموز که در نماز دعاء کنم، فرمودند بگو: بار الها! بر خود ستم کرده ام، ستم زیاد، جز تو کس دیگری گناه را نیامرزد، پس با آمرزشی از سوی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن یقیناً تویی آمرزگار مهربان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ * رواه ابوداود

بار الها! از غم و اندوه بتو پناه می برم و از ناتوانی و کسالت بتو پناه می جویم و از بزدلی و بخل بتو پناه می برم و از غلبه دین و قرض و سلطه مردم بتو پناه می برم.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ * ابراهیم: ۱۴

بار الها! برایم آمرزش کن و برای والدینم و برای همه مؤمنان، در روز برپایی حساب.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ أَسْأَلُكَ إِلَّا تَدْعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَفْرُتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا لِي ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا شَاءَ فَإِنَّهُ يُقَدِّرُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

بار الها! موجبات رحمتت را از تو خواهانم و عزایم آمرزشت را و دست آوردی از هر نیکی و سلامتی از هر گناه، از تو میخواهم که هیچ گناهم را بدون آمرزش و هیچ هم و اندوهم را بدون گشایش و هیچ حاجتی از

حاجات دنیا و آخرت را بدون بسر رسیدن مگذار، ای بهترین رحم کنندگان.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ *

البقرة: ۲۰۱

پروردگار ما! در دنیا آنچه شایسته و نیکوست برای ما عنایت کن و در آخرت آنچه شایسته و نیکوست، و ما را از عذاب آتش نگهدار.

دو دعای خاص پیامبر علیه السلام را که یکی را در سفر دشوار و دردناک طائف داشتند و دیگری را در عرفات گفته اند پیشنهاد می کنم تا بر دعاهای قعده نمازتان بیفزائید:

دعای عرفات

اللَّهُمَّ انك تسمع كلامي، و تری مكاني و تعلم سري و علا نيتي، لا يخفى عليك شيء من امري، انا البائس الفقير المستغيث المستجير و الوجع المشفق المقر المعترف بذنوبه، اسئلك مسئله المسكين و ابتهل اليك ابتهاال المذنب الذليل و ادعوك دعاء الخائف الضريب، من خضعت لك رقبتة و فاضت لك عيناه و ذل جسده و رغم لك انفه. اللَّهُم لا تجعلني بدعائك ربي شقيا وكن لي رؤفا رحيماً يا خير المسؤولين و يا خير المعطين.

بار الها! بدون شك سخنم را می شنوی، مکانم را می نگری، پنهان و پیدایم را می دانی، هیچ کاری از کارهایم بر تو پوشیده نیست، دردمند فقیرم، فریاد گر در جستجوی پناه و لرزان و مقر و معترف به گناهانش، بسان

خواستن مسکین نادر از تو می خواهم چون زاری گنهگار ذلیل و بیچاره بتو زاری می کنم و چون دعای خوف زده نا بینا برایت دعاء می کنم، چون کسیکه گردنش برایت خمیده و چشمانش برایت از اشک جاری شده و جسدش برایت تذلل نموده و بینی اش برایت خاک آلود شده. بار الها! در رابطه با خواسته هایم، از تو ای خدای من، مرا بدبخت و محروم مساز، و بر من رؤف و مهربان باش، ای بهترین سؤال شونده و ای بهترین عطا کننده.

دعای طائف

اللهم اليك اشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي و هواني على الناس يا ارحم الراحمين، انت رب المستضعفين و انت ربي، الى من تكلني؟ الى عدو بعيد يتجهمني؟ ام الى صديق قريب ملكته امري؟ ان لم يكن بك على غضب فلا ابالي، غير ان عافيتك اوسع لي، اعوذ بنور وجهك الذي اضاءت له السموات و اشرقت له الظلمات و صلح عليه امر الدين و الاخرة، ان ينزل بي غضبك او يحل بي سخطك، لك العتبي حتى ترضى، و لا حول و لا قوة الا بك.

بار الها! بتو شکایت می کنم از ضعف قوتم، از کمبود توانم و از اینکه مردم مرا حقیر می شمارند، ای مهربانتر از هر مهربانی! تو پروردگار مستضعفانی و تو پروردگار منی، مرا به چه کسی مسپاری؟ به دشمن دور و بیگانه ای که برایم چهره خشمگین کند؟ یا به دوست نزدیکی که تو اختیار کارم را به او مسپاری؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی، هیچ باکی (از هیچ چیزی) ندارم، ولی عافیتت برایم وسیع جلوه می کند، به همان نور

رویت پناه می جویم که آسمانها از آن روشن شده و تاریکی ها از آن جلا و روشنی یافته، و امور دنیا و آخرت از آن روبراه شده، از اینکه غضبت بر من نازل شود و خشمت مرا فرا گیرد، برای توست هر چه بپسندی تا آنکه خشنود شوی، نه توان (برگشت از کاری) باشد و نه قوت (انجام کاری) مگر به توفیق تو.

سلام

نماز تو با سلام به سوی راست و چپ به پایان می رسد، تو بر همه آنانکه در پیشروی، سمت راست و سمت چپ قرار دارند، چه امام، چه نمازگزاران و چه فرشته ها، می گویی: السلام علیکم و رحمة الله! سلام و رحمت خدا بر شما!

با این الفاظ از جانبی برای همه از بارگاه الهی سلامتی و رحمت مطالبی، از سوی دیگری به آنان اطمینان می دهی که از هرگونه زیان و ضرر تو در امان اند و تمنا و آرزوی سلامتی آنانرا در دل داری و بر زبان اظهار می داری.

نماز سرچشمه خوبیهها

نماز در تربیت اخلاقی انسان اثر ژرف و عمیقی دارد، در تصحیح سلوک فردی و اجتماعی اش و زدودن انگیزه های بد و فاسد از شخصیت او عامل تعیین کننده است، قرآن در این رابطه می فرماید:

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكُتُبِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ * العنكبوت: ٤٥

هر چه از کتاب بر تو نازل شده است بخوان و نماز بر پادار یقیناً که نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد و یاد خدا حتماً بزرگ‌تر است و خدا آنچه را می‌کنید می‌داند.

در این آیه در رابطه با نماز مطالب مهم آتی مضمّن است:

۱ - نماز از هر عملی که انسان دارای فطرت سالم از آن نفرت دارد و دیگری آنرا از او نمی‌پسندد مانع می‌شود. چون اخلاق و سلوک انسان از هدف و قبله‌ای که برای خود انتخاب می‌کند، رنگ می‌گیرد، هدف تلاشها و مساعی تو و استقامتی که در زندگیت انتخاب کرده‌ای، چگونگی عملکردها و تلاشهای تو را تعیین می‌کند.

تو که با نماز خود از شیطان رجیم که انگیزنده بسوی شر است مقاطعه کرده‌ای از وسوسه‌هایش بسوی خدا پناه می‌گیری، رو بجانب خدا و پشت به شیطان می‌کنی، طبیعیست که باید از همه بدیها خودداری کنی.

۲ - نمازیکه از فحشاء و منکر مانع نشود نماز نیست!

۳ - نماز تنها دارای نتایج سلبی نیست که فقط از فکر و قول و عمل منکر مانع شود بلکه نتایج و اثرات بی‌حساب ایجابی دارد که جمله "و لذكر الله اكبر" در آیه مذکور به آن اشاره دارد.

مفسرین این بخش آیه را چنین توضیح می دهند:

الف: مراد از ذکر در اینجا نماز است، یعنی نماز بزرگتر از این است که تنها مانع فحشاء و منکر شود بلکه موجب رشد خوبیها و حسنات بزرگ اخلاقی در شخصیت انسان می شود.

ب: تو در نمازت خدا را یاد می کنی، در مقابل، خدا تو را یاد می کند، مسلماً که یاد خدا جل شأنه بزرگتر از ذکر توست، اگر تو خدا را در کدام گوشه زمین یاد کنی، خدا تو را بالاتر از هفت آسمان یاد می کند، اگر تو در جمعی از انسانها به ذکر نام خدا پرداخته ای، خدا تو را در جمعی در ملاء اعلیٰ، در جمع فرشتگان مقرب خود، در جمع بهتر از جمع تو یاد می نماید. چون خداوند جل شأنه می فرماید:

قَدْ ذُكِّرْتُمْ بَل لَّعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ : مرا یاد کنید تا یادتان کنم.

ج: جزء مهم و اساسی نماز و هر عبادت دیگری ذکر و یاد خداست، حرکات ظاهری عبادات چون اعضای يك جسد و ذکر خدا چون روح آن است.

اگر چیزی، عبادت واقعی را از يك حرکت شکلی بی مقصد و مراسم تقلیدی و عادت گونه متمایز مسازد، ذکر خداست، عبادت مقبول به بارگاه الهی فقط همان است که انگیزه و محرکش ذکر خدا باشد. چنانچه روزی به صحابه اش فرمود:

أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ

لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْوَرَقِ وَخَيْرِ لَكُمْ مَنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا
أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى * "رواه الترمذی"

آیا شما را به بهترین عمل تان مطلع سازم و به شایسته ترین آن نزد
بادارتان و بلندترین آن در درجات تان و بهتر از انفاق طلا و نقره و بهتر
برای تان از اینکه با دشمن روبرو شوید پس گردنشان را بزنید و گردن تانرا
بزنند؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خدا جل شأنه.

د: ذکر خدا را تنها به پنج وقت نماز تان محدود مکنید، دامنه ذکر
خدا را وسیع بگیرید، هر لحظه و در همه حالات مناسب، به یاد او باشید،
زبان تان همیشه باید به ذکر خدا تر باشد.

حقیقت امر این است که محرك اصلی همه خوبیها و عملکردهای
صالح انسان، ایمان او بر خداست و عامل اصلی همه بدیها، فساد و ظلم؛
عدم باور به اوست.

کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان نداشته باشد چرا باید شهوات و
خواهشات نفسش را مهار کند، چرا نباید حق دیگری را به نفع خود غصب
کند، چرا باید از گناه و خیانتی که می تواند مرتکب شود امتناع ورزد؟؟

برای آنکه خدا را فراموش نکنی و همیشه بیادش باشی و ارتباط
دوامدار تو با خدا جل شأنه تو را از ارتکاب گناه باز دارد و به نیکویی
ترغیب کند مکلف شده انکه روزانه پنج بار در برابر خدا به نماز بایستی.

کیست که نداند در درون انسان نیروی محرك و انگیزنده بسوی بدی

و گناه وجود دارد که همواره به او وسوسه می کند که: قناعت بر حق مسلمان را کنار بگذارد، اکتفاء بر رزق حلال و جائز سفاهت است! برای اشباع غرائزت نباید مقید به راههای مشروع بوده و تمایلات را بی جهت مهار کنی، نفست را فربه ساخته به همه خواسته هایش جواب بگو، برتری ات را بر دیگران تحمیل کن، دیگران باید برای خشنودی تو قربانی شوند، همه اشیای نفیس، قیمتی، مفید، بهتر، لذت بخش، زیبا و شایسته، اگر خوراک است و اگر خانه، جامه، زن، موتر و منصب و مقام همه باید برای تو باشد، از هر راهی که ممکن است باید به آن برسی. این محرك حریص، انگیزنده بسوی گناه، مشوق تجاوز بر حقوق دیگران را جز با ایمان به خدا و آخرت با هیچ چیز دیگری نمی توان مهار کرد.

اگر مشاهده می کنی که انسان شریفی نه تنها بر رزق حلال و جائز اکتفاء می کند بلکه مال محصول آبله های دستش را به منظور دستگیری از همنوع مظلوم و ستم دیده اش و در راه تحقق اهداف بزرگ و مقدس، بیدریغ و سخاوتمندانه انفاق می کند، آیا جز ایمان به خدا می توان انگیزه دیگری برای آن سراغ کرد؟

واقعیت امر این است که درخت پر بار همه صفات، حسنات و خوبیهای اخلاقی و خوی و عادت نیک انسان و ترحم و عاطفه اش نسبت به همنوع، قناعت به حق خود و احترام به حقوق دیگران همه از دلی مایه می گیرد که معمور به یاد خداست، دل خالی از ذکر خانه ایست ویران که لانه برای شیطان رجیم می شود و از آنجا همه احساسات و مشاعر انسانرا

بسوی گناه و بدی تحريك نموده و خون آلوده و مسموم را به سلول سلول وجود انسان تزریق می کند.

نماز درمان دل‌های مضطرب

خدای حکیم جل شأنه می فرماید که در دشواریها و رنج ها از صبر و نماز استعانت بجوئید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ *

البقره: ۱۵۳

ای مؤمنان! از صبر و نماز استعانت بجوئید، یقیناً که خدا با صابران است.

پریشانی انسان سه حالت دارد: غم، هم و اضطراب.

"غم" حالتیست که در نتیجه مصیبت واضح و در پی محرومیت از چیز عزیز و دوست داشتنی برای انسان رخ می دهد، که در نتیجه آن سایه ابرگونه پریشانی و غم، دل و دماغ انسانرا فرا می گیرد.

"اضطراب" به حالتی گفته می شود که انسان در انتظار وقوع

مصیبت احتمالی بوده خطر وقوع ناگهانی آن تهدیدش می کند و از ناحیه این خطر محتمل، پریشانی توأم با ترس و بیم بر قلب و حواسش مسلط می شود.

اما "هم" به اندوه و پریشانی ای اطلاق می شود که عوامل و موجبات آن نامشخص و غیرهویدا بوده، نمی دانی چرا ابرهای تیره غم و اندوه بر دلت سایه افکنده، چرا نامطمئن و پریشانی و راه نجات از این اندوه چیست؟ چرا حواست پریشان و دلت بقرار و ناشکیباست و چگونه دل و دماغت را آرام سازی؟

نماز پیوندت را با پروردگارت استوار مسازد، خدا را بیادت می آورد و خود را در پناه خدا احساس می کنی، با این یاد آوری و برقراری این پیوند و پناه جستن به این پناه گاه، هم و غم و اضطراب پایان می یابد، چون بیاد خدای آفریدگار و پروردگار و نگهدارت می آفتی، متوجه می شوی که مالک همه چیزت خداست، به اراده و خواست وی جل شأنه بتو داده شده و به حکم و اذن او از تو گرفته شده، نه اراده تو در داد و گرفتنش مؤثر بوده، و نه اراده کس دیگری جز خدا جل شأنه در آن تأثیری داشته. و در پرتو همین احساس به این نتیجه خواهی رسید که، در اثنای اعطای نعمتی شکر پروردگار منعّم بر تو لازم است و در اثنای محرومیت از آن صبر و رضا، بجای شکوه و شکایت حتماً این الفاظ بر زبانت جاری خواهد شد:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ *

ما از آن خدائیم و بسوی او بر می گردیم.

نماز در تو این شعور و احساس را احیاء می کند و به اوج خود می رساند که همه این هستی پهناور ملك خداست، امورش را پروردگار مالك الملک تو اداره می کند و فیصله هایش را او صادر می نماید، و هر چه او خواسته است انجام می یابد، از این رو نماز به تو القاء می کند که بیم و پریشانی از خطر محتمل را کنار بگذارد، با دل استوار و حواس مطمئن به مقابله حوادث بشتاب، مصیبتی را که خدای مالك سرنوشتت برایت مقدر نکرده است، احدی نمی تواند بر تو مسلط کند و فیصله مصیبتی را که خدا صادر کرده است جز او احدی نمی تواند مسترد نماید، همچنان دل مضطرب، حواس پریشان و نا آرام و اعصاب کوفته و گرفته و محروم از سکون و اطمینان که هم و غم نا معلوم و نامشخص آنرا زیر بال و پرش گرفته، نه عاملش قابل درک است و نه چاره اش میسر، که دردناک ترین عذاب و بزرگترین مصیبتی برای انسان تلقی می شود که به نشاط و تحرکش خاتمه می بخشد، مشاعر و عواطفش را می میراند، عزم و اراده پیشروی بسوی هدف را از او می گیرد و آهسته آهسته همه حواسش را فلج مسازد.

عامل اصلی این بیماری، خدا فراموشی و قطع رابطه میان خدا و بنده است. چنانچه قرآن در مورد عناصر کافر می فرماید:

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ * السَّبَأُ: ٥

برای آنان عذاب است از اضطراب دردناک.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى *

و هر کی از یاد من اعراض کرد برایش زندگی تنگ و پریشانی باشد و در روز قیامت نابینا برانگیزیمش.

اگر شما هم اکنون به وضع جامعه بیمار غربی بنگرید که به اضطراب شدید روانی مبتلا بوده با بیماریهای خطرناک و گوناگون روحی مواجه است و برای نجات و رهایی از این عذاب دردناک به قوی ترین ادویه مسکن، مواد مخدر و نشه ئی پناه می برد تا بدینوسیله اعصاب ناآرامش را تخدیر کند و برای چند لحظه ای از اضطراب دردناک روحی و ناآرامی های روانی نجاتش داده و اعصاب پریشانش را تسکین دهد ولی بجای آنکه استفاده از مواد مخدر و نشه ئی، انسان مضطرب غربی را از این عذاب دردناک نجات دهد، بر عکس با چنان آفت ها و مصیبت‌های بزرگتر اجتماعی مبتلاش می کند که از علاج و مداوایش عاجز می‌باشد. عامل اصلی همه این آفت ها عدم ایمان به خدا و دوری از ذکر اوست.

مگر نمی نگرید که در جوامع غربی و جوامع متأثر از تمدن خدا ستیز غربی، گراف استعمال مواد مخدر، در شرائطی بطور روز افزون بالا می رود که زمامداران آن با استفاده از همه وسایل و امکانات وسیع و شبکه های منظم و مجهزی که در اختیار دارند، با همه توان و طاقت خود تلاش می ورزند تا جلو آنرا سد کنند!!

آیا مایه تعجب نیست که در کشورهای آسیایی، تولید کنندگان اصلی این مواد، از استعمال آن نفرت دارند، ولی غربی ها و غرب زده ها برای

حصول آن هزاران میل دور، از آمریکا و اروپا به بر ما و پاکستان سفر می کنند، در شرایط خطرناک، تحت تعقیب و مراقبت جدی پولیس و شبکه های مجهز مبارزه با مواد مخدر، با قبول خطر جدی حبس دائمی و اعدام به مارکیت های اروپایی و آمریکایی انتقال می دهند و به قیمت طلا می فروشند.

انگیزه فراگیر شدن این بیماری در غرب با وجود رفاه و آسایش مادی مردمان آن و عدم علاقمندی بومیان کشورهای آسیایی به آن، علیرغم فقر و گرسنگی در این کشورها، هویداست: خشکیدن ریشه های ایمان به خدا در غرب و جوامع غرب زده و وجود اثرات ایمان به خدا در جوامعی که از سموم تمدن غربی تا حال در امان مانده اند.

استعمال مواد مخدر، تکنولوژی تولید آن و شبکه های خطرناک انتقال آن از آسیا به اروپا پدیده های غربی اند.

عجیب تر اینکه، نظام های غربی بجای آنکه راهها و ذرایع استعمال مواد مخدر را در واشنگتن، نیویارک، پاریس و لندن جستجو کنند و تدابیری اتخاذ نمایند که تمایل و اعتیاد به مواد مخدر را در جوامع خود ریشه کن سازند، بر عکس تلاشهای بی حاصلی برای جلوگیری ازکشت آن در کشورهای آسیایی براه انداخته اند. آنها نمی دانند که انسان چرا و چه زمانی به مواد نشه ئی و مخدر پناه می برد؟ چه چیزی باعث شده که انسان رشد یافته در آغوش جامعه غربی به چنان اضطراب روانی مبتلاست که برای نجات از آن چاره ای جز پناه بردن به مواد مخدر ندارد؟

تخدير اعصاب پريشان، تسكين دلهاي مضطرب با ادويه هاي مسكن، استفاده از دواهاي خواب آور، پناه بردن به سگرت، شراب، چرس و هيروئين و توسل به خود كشي هاي سر سام آور... همه پديده هاييست كه ريشه هاي آنها بايد در تمدن خدا ستيز غرب، دشمن انسان و انسانيت جستجو كرد.

اين آفت بزرگ اجتماعي كه آينده انسان را تهديد مي كند، فقط يك علاج دارد و آن اينكه:

انسان بيگانه از خدا و بريده از مبداء و فطرت خود را بسوي خدا و اصل خود برگردانيم و دلهاي مضطرب و خالي از ياد خدا را با ذكر خدا سيراب سازيم و از اين طريق به پريشاني و اضطرابش پايان بخشيم و سكون و اطمئنان قلبي اش را اعاده كنيم.

قرآن چه خوب مي فرمايد:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ * الرعد: ۲۸

آگاه باش! دلها با ذكر خدا مطمئن مي شوند.

آري: در شرائط سخت زندگي و در بحبوحه دشواري ها و رنج هايي كه انسانرا احاطه مي كند و در اثنای مشکلاتي كه انسان غافل از ياد خدا حواسش را در آن مي بازد، و اعصابش خرد مي شود و دماغش ازكار مي آفتد، دلهاي معمور به ذكر خدا و سيراب از ايمان به خدا، مطمئن و آرام بوده و مصداق اين آيه قرآن كريم اند:

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ *

نه ترسی آنانرا فرا گیرد و نه اندوهناک باشند.

عامل پیروزی در جنگ ها

قرآن دو نوع عوامل عمده را برای پیروزی در جنگها نشاندهی می کند:

الف: عوامل معنوی

چنانچه به مؤمنان هدایت می دهد که در اثنای درگیری با دشمن باید ثابت قدم بوده خدا را بسیار یاد کنید تا پیروز شوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ *

الانفال: ۴۵

ثابت قدمی در میدان جنگ، صبر و شکیبایی در برابر دشواریهای ناشی از آن، حفظ نظم و وحدت، اطاعت از خدا و پیامبر و فرمانبرداری از اولوالامر، تحمل و بردباری، برتریهای فکری و اعتقادی، هدفمندی، فهم و بصیرت، خودداری از کبر و خود نمایی و ذکر خدا به کثرت، به عنوان اساسترین عامل پیروزی حساب شده.

ب: وسایل حربی و نیروهای جنگی که بعنوان عوامل ثانوی معرفی شده، چنانچه می فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ * الانفال: ۶۰

و در برابر آنان تا آنجا که بتوانید نیرو فراهم کنید و اسب های بسته و ورزیده، که دشمن خدا و دشمن تانرا و دیگران را که شما نمی شناسید، ولی خداوند می شناسد، با آن بترسانید، و هر چه در راه خدا انفاق کنید پاداشش مکمل به شما داده شود و مورد ستم قرار نگیرید.

ولی قرآن معتقد است که در همه درگیری ها، هر جانبی که شایستگی اش را در بعد معنوی به نمایش گذاشت و برتری اش را بر طرف مقابل از این لحاظ به اثبات رساند، حتماً بر حریفش پیروز می شود، هر چند از ناحیه نیروی جنگی و وسایل حربی نسبت به آن ضعیف تر بوده و تناسب امکانات نظامی آش در برابر رقیب يك دهم باشد.

قرآن به مؤمنان اطمئنان می دهد که از برتری های نظامی دشمن و

کثرت افراد جنگی و وسایل حربی اش بی‌می نداشته نسبت به پیروزی حتمی تان بر نیروهای باطل متردد نشوید، اگر شما برتری تانرا از لحاظ عده معنوی و اخلاقی بر دشمن حفظ کردید، پیروزی نهایی از آن شماست، هر چند دشمن از لحاظ عدد و عده برابر شما باشد. بدون شك که ذکر خدا و نماز در تو و همسنگرانت عوامل معنوی پیروزی را رشد می دهد، به صبر و شکیبایی تان می آفزاید، ترس از ظاهر نیرومند دشمن و بیم از مرگ را از دل‌های تان مزداید و امیدواری به تأیید و نصرت الهی را قوت می بخشد، بالاخره مورد تأیید ذاتی قرار می گیرید که اداره امور هستی در اختیار اوست، فیصله نهایی پیروزی و شکست را او صادر می کند و عاقبت امور را وی تعیین می نماید. مگر نمی بینید که قرآن عظیم الشان نه تنها ذکر خدا جل شانه را در اثنای درگیری با دشمن تأکید و توصیه می کند و آنرا عامل غلبه و پیروزی بر دشمن می شمارد بلکه بر نماز جماعت در حالت خطرناک جنگ و در وضعیت "خوف" تأکید می کند.

اهمیت اهتمام به نماز و ادای آن در وقت معینش از هدایت‌تکه در رابطه به "صلوة خوف" داده شده و از التزام پیامبر علیه السلام به نماز جماعت در جریان درگیرها بخوبی نمایان است.

نخستین واجب حکومت اسلامی

از نظر اسلام، نخستین و بزرگترین مأموریت زمامداران نظام اسلامی، اقامه نماز است.

قرآن در رابطه به این موضوع می فرماید:

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ * الحج: ٤١

آنانکه چون در زمین متمکن شان کنیم، نماز بر پا داشته، زکات می دهند، به معروف می گمارند و از منکر باز می دارند و انجام کارها خدا راست.

از این آیه به وضوح فهمیده می شود که مؤثرترین کار در راستای تشکیل جامعه شایسته اسلامی اقامه نماز است، اگر زمامداران حکومت اسلامی توفیق آنرا حاصل کردند که مساجد را از لحاظ معنوی معمور و آباد سازند، امامت مساجد را به ائمه و دعوتگران صالح، متقی و آگاه از روح دین سپردند، مردم را تا مسجد رساندند و با نماز در مسجد خوگیر ساختند و به احیای نقش سازنده و مؤثری که مسجد در آموزش فکری، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مردم دارد، مؤفق شدند، بدون شك قادر به رفع همه نابسامانیها و حل همه معضلات پیچیده اجتماعی خواهند شد.

اگر اهالی يك محله، هر روز پنج بار، در مسجد محله شان گرد هم آیی دارند و هفته یکبار مردم منطقه بزرگتر اجتماع می کنند، سالانه دو بار، باشندگان يك ساحه وسیعتر اجتماع پرشکوه نمازهای عید را برگزار می نمایند، و نمایندگان کشورهای مختلف دنیا، در مراسم حج گردهم آیی سالانه عظیمی منعقد مسازند، در این اجتماعات مقدس و روح افزا که بنام خدا دایر می شوند و اشتراك کنندگان با خلوص کامل و با پیراستگی از همه انگیزه های مادی و اغراض شخصی در کنار هم می آیستند، در

صفوف منظم بسوی قبله واحد و در برابر خدای واحد می آیستند، در اقتدای امام واحدی به نماز می پردازند، به قومانده امام دستها را برسم برائت از بغاوت و عصیان از خدا جل شأنه و چون نشانه انقیاد و تسلیمی در برابرش بالا میبرند، به رکوع و سجده می روند، در همه حرکات شان محتاط بوده کمال نظم را مراعات می کنند و تقدیم و تأخیر از امام را گناه تلقی نموده فاصله از همدیگر را اشتباه و غلطی شمرده منافی نمازشان می پندارند و از آن اجتناب می ورزند و این حرکات منظم ظاهری با احساس عمیق وحدت فکری و همآهنگی های معنوی توأم بوده، در اجتماعات بزرگ جمعه و عید، امام مکلف است سخنرانی جامع، مبسوط و رهگشا داشته و مقتدی مؤظف است همه را با کمال دقت و غور بشنود، رئیس دولت وظیفه دارد در پایتخت کشور از این اجتماعات شخصاً سرپرستی کند و امام و خطیب نمازهای جمعه و عید باشد و در نقاط دوردست، نماینده و کفیل رسمی او این کار را انجام دهد و پیام او را بمردم ابلاغ کند، کاریکه از طریق این گرد همآیی ها و جماعت ها در راستای ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم، کاستن فاصله ها میان زمامدار و رعیت، اطلاع از حالت همدیگر، با خبری از وضع محله، منطقه، ساحه، کشور و همه دنیا، و آماده ساختن مردم برای امور مهم و بزرگ اجتماعی انجام می یابد، از هیچ طریق دیگری ممکن نمی باشد.

شما زمانی به اهمیت نماز، مسجد و جماعت پی خواهید برد که آنرا با جلسات حزبی و برنامه های آموزشی و تربیتی احزاب سیاسی نیرومند و

گروههای انقلابی منظم مقایسه کنید. نماز های با جماعت در واقع جلسات حزبی روزانه، هفته وار و سالانه حزب الله می باشد.

نشانه خلف ناصالح

از نظر قرآن عظیم الشان، یکی از نشانه های بارز خلف ناصالح و گروه ناهلی که نتوانسته است از عظمت و جلال سلف سربلند و عزیز خود پاسداری کند، ضایع کردن نماز است، چنانچه می فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا مَرِيماً: ۵۹

پس بعد از آنان خلفی در پی شان آمد که نماز را ضایع کردند و از خواهشات نفسی شان پیروی نمودند که حتماً با نابودی مواجه می شوند.
یعنی هر که نمازش را ضایع کرد و به اطاعت و بندگی از هوی و هوس خود پرداخت، شایستگی پاسداری از میراث اسلاف سربلند و با عظمتش را کسب نخواهد کرد و بزودی عزت و شرف موروثی اش را از دست خواهد داد و با ذلت و پستی مواجه خواهد شد.

نماز؛ بازدارنده عادات زشت

قرآن در رابطه با این خصوصیت نماز می فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا *
إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَاتِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ
عَذَابِ رَبِّهِمْ مَشْفُوعُونَ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ
أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ
* وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ *
أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ * المعارج: ١٩ - ٣٥

یقیناً که انسان کم ظرفیت و ناشیکبا آفریده شده، چون زیانی به او برسد و او یلا کند و چون خیری به او برسد بازدارنده سرسختی شود، مگر

نمازگزارانی که بر نمازشان مداومت کنند و در اموالشان سهم معلومی برای سؤال کنندگان و محرومان باشد و روز جزا را راست می پندارند و از عذاب پروردگارشان بیم دارند، یقیناً که از عذاب الهی امانی نباشد و آنانکه شرمگاههای شانرا نگه می دارند مگر بر همسران و کنیزانشان که در اینصورت ملزم و ملامت نباشند و هر کی علاوه بر این را خواست آنان تجاوزگر اند و آنانکه رعایت کننده امانت ها و تعهدات شان اند و آنانکه از نماز های شان حفاظت می کنند، ایشان در بهشت باشند با حرمت و اکرام.

در این آیات متبرکه مطالب مهم آتی بطور خاص قابل توجه است:

۱ - شکوه و شکایت در اثنای دشواری ها و مشکلات و جزع و فزع در اثنای مصیبت ها و محرومیت ها و بی صبری در حالت فقر و مسکنت و بر عکس بخل در اثنای دستیابی به ثروت و سرمایه و خودداری از انفاق داشته ها در راه خیر و نیکویی و بکارگیری آن در جهت مقابله با شایستگیها و خوبی ها، از عیوب قبیح و زشتی است که اکثریت مشکلات اجتماعی انسان از آن منبعت می شود، از این زشتیها فقط نمازگزاران مصئون می مانند.

۲ - شایستگیهای بزرگ اخلاقی که در این آیات ارزیابی شده است آغاز مداومت در نماز و پایانش حفاظت از نماز است و همه این صفات شایسته به نمازگزاران منسوب شده است که معنایش این است:

نماز سرآغاز همه نیکوییها و بنیاد و اساس همه آنها بوده بر همه آنها

احاطه کرده که هم عامل آغاز آن است و هم موجب کمال و دوام آن. همین مطلب در آیات نخستین سوره المؤمنون چنین می آید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
الْغَوِّ مَعْرُضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ
حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاهِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ
أَتَبَعِيَ وِرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ
* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * المؤمنون: ۱- ۱۱

مؤمنانی پیروز و رستگار شدند که: در نمازشان خاشع و بیمناک اند، از بیهودگی ها اعراض می کنند، انجام دهنده زکات اند، نگهدارنده شرمگاههای شان، مگر بر همسران و کنیزان شان، که در این صورت ملامتی ای بر آنان نباشد، ولی هر کی علاوه بر این را خواست، ایشان تجاوزکار اند، رعایت کننده امانت ها و تعهدات خود اند و حافظ نمازهای شان، ایشان وارثانی اند که جنت الفردوس را به میراث می برند، جاودانه در آن.

در این آیات نیز مشاهده می کنید که در سلسله عوامل فلاح و رستگاری، نماز توأم با خشوع، نخستین عامل و حفاظت از نمازها آخرین عامل معرفی شده است.

معماران مسجد

رشد مادی و معنوی جامعه تنها از طریق مسجد و اعمار معنوی آن میسر است، از طریق دیگری نمی توان جامعه صالح و شایسته درست کرد، ولی باید بنگریم که چه کسی استعداد و شایستگی اعمار مسجد را دارد؟ قرآن در این رابطه می فرماید:

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ *

التوبه: ۱۸

مساجد خدا را فقط کسی اعمار می کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، نماز بر پا داشته، زکات می دهد و جز خدا از احدی نمی ترسد، امید است همینها رهیاب شوند.

یعنی مساجد زمانی آباد و پر رونق می شود که سرپرستی اش به کسانی تعلق بگیرد که به خدا و آخرت باور دارند، نماز گزار اند، برای قربانی داشته های خود در راه خدا آماده اند، جز خدا از دیگری نه بر مرگ و زندگی خود، نه بر رزق و روزی خود و نه بر عزت و ذلت خود بیمی دارند.

ویرانی مساجد و پایان یافتن نقش سازنده آن در اعمار و آبادی جامعه زمانی آغاز می گردد که امور مسجد در اختیار کسی قرار گیرد که از مسجد بجای آنکه سنگری برای دفاع از حق و پرستش خدای یگانه و نفی بندگی

طاغوت بسازد و علیه نیروهای شر و فساد از این سنگر برزمد، محراب مسجدش میدان حرب علیه کفر و استبداد باشد بر عکس آنرا دکانی برای بدست آوردن لقمه نانی مسازد. آذانش دعوت بسوی خدا نه بلکه وسیله برای امرار معاش، ایستادنش در محراب چون مجاهد آماده رزم نه بلکه، چون اسیر شکست خورده، تسلیم و منقاد دشمن و خطابه اش در منبر، نه چون خطابه داعی الی الحق، مدافع مظلوم و رهبر قیام های مردمی، بلکه چون گفتار مبلغ پیام های دستوری ارباب زر و زور، بجای آنکه جز خدا از احدی نترسد، جز خدا از همه می ترسد، که به همین خاطر جرأت اظهار حق را ندارد.

واقعیت امر این است که متولی جبون و ترسوی مسجد، اساسی ترین مسبب ویرانی مسجد است.

اسلام تا زمانی قیادت و زعامت دنیا را در اختیار داشت و بر همه عالم از لحاظ فکری، اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی حکومت می کرد، که محراب و منبر مسجدش با امامان "مجاهد" و "حرب گران با پیام" مزین بود، امامانی که جز خدا نه از کسی ترس و بیمی داشتند و نه طمع و امیدی، و سلسله زوال عظمت و مجد امت اسلامی، عزل و خلع اسلام از منصب قیادت و رهبری عالم، آنگاه آغاز گردید که "محراب" به "دکان" تبدیل شد و "امام مجاهد" به "مداح طماع" و "خطیب جبون" و "مزدور ارباب زر و زور" عوض گردید، که هم طمع و امیدش از ماسوی الله و هم ترس و بیمش از غیر خدا.

با توجه به اهمیت محراب و منبر است که باید در انتخاب امام عمیقاً غور و احتیاط صورت گیرد. اولیای امور مسلمین باید کسیرا برای این وظیفه مهم انتخاب کنند که از ناحیه ایمان، تقوی و علم او مطمئن بوده و باور داشته باشند که او امامت و خطابت را در راه هدایت و ارشاد مردم و تربیت دینی آنان بکار می گیرد و هرگز از این وظیفه مقدس و ارجمند، حرفه ای برای تأمین معیشت خود نُمسازد، برای تأمین معیشت ائمه، باید راههای آبرومند و با عزت دیگری جستجو گردد.

به عنوان امامت و آذان مزد و اجوره ای از مردم گرفتن در هیچ مذهبی جائز نمی باشد.

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ قَالَ إِنَّ مِنْ أَمْرِ مَا عَهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ اتَّخِذَ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أُجْرًا يَحْتَسِبُ فِي أَذَانِهِ *

"رواه الترمذی"

عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه می فرماید: آخرین عهدی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم بستند این بود که مؤذنی را برگزینم که بر آذانش مزدی نمی گیرد و امید ثواب دارد.

دشمنان اسلام غرض اهانت به دین و تحقیر و تذلیل آن، این شیوه را برگزیدند که حامل دین و امام و خطیب را توهین و تحقیر کنند، و نظامی را ایجاد نمایند که طی آن ملا و عالم دین مجبور باشد برای بدست آوردن لقمه نانی به درب خانه این و آن بایستند و تگدی کند و با این شیوه او را در نظر مردم حقیر و ذلیل و بی آبرو ساخته، از مقام قیادت و رهبری مردم

خلع کنند و زعامت او و بقیه مردم را به خان‌ها، اربابان، زمینداران و سرمایه‌داران بسپارند، از این طریق توانستند "محراب و منبر" را اشغال نموده از آن سنگری برای دفاع از خود درست کنند و سرپرستش را مداح ستمگران و دعاء‌گوی زمامداران بسازند.

اسلام رضایت عامه مردم و مقتدیان را بر امامت امام ضروری می‌شمارد، امامی را که با وجود عدم رضایت مردم، بر امامت خود اصرار ورزد، مستحق لعنت می‌شمارد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَقُولُ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ... " روا الترمذی "

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می‌فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سه کس را لعنت کرد: کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شِئْرًا رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ...

"رواه ابن ماجه"

عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: نماز سه کس به اندازه يك وجب از سرش "بسوی خدا" بالا نمی‌رود و مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد: کسیکه قومی را امامت کرد در حالیکه آنان از او نفرت دارند و ...

آداب مسجد

مسجد، مقدس ترین مکانی بر روی زمین بوده احترام آن بر هر مسلمان لازم است، باید آداب دخول و خروج آنرا مراعات کند، در این رابطه مراعات آداب آتی توصیه شده است:

۱ - بهتر است با وضو داخل مسجد شوید ولی در حالت جنابت باید از داخل شدن به آن خودداری شود. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَرْحَةً هَذَا الْمَسْجِدِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ إِنَّ الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِحَنْبٍ وَلَا لِحَائِضٍ *

"رواه ابن ماجه"

ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به صرحه مسجد داخل شده به آواز بلند فرمودند: برای حائض و جنب حلال نیست که وارد مسجد شوند.

۲ - در صورت خوردن غذای دارای رائقه آزار دهنده و در صورتی که بنا بر چرك و عرق زیاد رائقه وجودت موجب اذیت دیگران شود، از رفتن به مسجد خودداری کن. پیامبر علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُتْنَنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ... "رواه مسلم"

هر کی از این بته های بوناك خورد، به مسجد ما داخل نشود.

۳ - با ورود به درب مسجد بگو:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ... "رواه مسلم"

بار الها! دروازه های رحمتت را برایم بگشا! ...

۴ - در صورتیکه امام و مؤذن مصروف امامت و خطبه نبود و مردم به نماز اشتغال نداشتند، بر اهل مسجد سلام بگو.

۵ - دو رکعت نماز تحیه مسجد را ادا کن.

پیامبر علیه السلام می فرماید:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ * "متفق علیه"

هر گاه یکی از شما وارد مسجدگردید تا دو رکعت نماز ادا نکرده است، بر زمین ننشیند.

۶ - در جای خالی بایست، جای ثابت و از قبل تعیین شده را برای

خود انتخاب مکن. گذشتن از شانه های مردم و خود را به صف مقدم رساندن ناجائز است. چنانچه در حدیثی آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ اجْلِسَ فَقَدْ آذَيْتَ * "رواه النسائي"

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ... وَأَنْ يُوطِنَ الرَّجُلُ الْمَكَانَ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا يُوطِنُ الْبُعَيْرُ * "راه ابوداود"

۷ - داد و ستد، جستجوی اشیای مفقود شده، سؤال و تگدی و هر نوع سر و صدا و تشنج و بد نظمی در مسجد ممنوع است. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا لَا أُرْبِحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ فِيهِ صَلَاةً فَقُولُوا لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ * "رواه الترمذی وغيره"

اگر دیدید کسی در مسجد چیزی می خرد و یا می فروشد بگوئید: خدا تجارتت را سودمند نسازد، و اگر کسی را دیدید که گم شده ای را در آن جستجو می کند بگوئید: خدا بتو برنگرداند.

۸ - برداشتن اشیای ناپاک و مضر از مسجد و راه های رفت و آمد به آن، تنویر مسجد و تنظیف و خوشبو کردن آن از کارهای ثواب است. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عُرِضَتْ عَلَيَّ

أَجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَدَاهُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ ... "رواه الترمذی و ابوداود"

پاداش های امتم بر من عرضه شده، حتی پاداش کسیکه فرو افتاده را از مسجد بر می دارد ...

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ وَأَنْ تُنْظَفَ وَتُطَيَّبَ * "رواه ابوداود"

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به اعمار مساجد در محلات، و پاکیزگی و خوشبوئی آن دستور داد.

۹ - مؤمن در مسجد چون ماهی در آب باشد و منافق در مسجد چون پرنده در قفس. پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

المؤمن في المسجد كالسمك في الماء و المنافق في المسجد كالطير في القفس.

۱۰ - باید به خطبه و موعظه امام با غور و دقت توجه کرد و از هر نوع بی اعتنایی خودداری ورزید.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ أَنْصَتْ لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ * "رواه احمد"

هر کی در روز جمعه در اثنایی که امام مصروف خطبه است سخن گفت چون مرکبست که کتابهایی را حمل می کند وکسکه به او بگوید ساکت

باش برایش جمعه "مقبول" نیست.

۱۱ - هنگام بیرون رفتن از مسجد بگو:

بار الها! خواهان فضل بزرگ تو ام.

پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ
الْمَسْجِدَ فَلْيُقِلِّ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ فَلْيُقِلِّ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ * "رواه مسلم"

ابی اسید رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه یکی از شما داخل مسجد گردد بگوید: بار الها! دروازه های رحمت را برایم بگشا، و چون بیرون رود بگوید: بار الها! از تو فضلت را خواهانم.

۱۲ - ارتباط قلبی تو با مسجد باید همواره قائم و محکم بوده با فراغت از هر نمازی باید این تمنا را در دل داشته باشی که هر چه زودتر وقت نماز بعدی فرا رسد تا به مسجد بیایی و به عبادت پروردگارت بپردازی. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي
ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ ... وَرَجُلٌ كَانَ قَلْبُهُ مُعَلَّقًا بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ
حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ ... "متفق عليه"

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم

فرمودند: هفت کس را خداوند در آنروزی در سایه خود بگیرد که سایه ای جز سایه او نباشد ... و کسیکه دلش بسته به مسجد باشد، از لحظه ای که از آن بیرون رود، تا زمانیکه بسویش برگردد.

۱۳ - اگر دیدی یکی از برادران نماز گزارت غایب و از نماز جماعت محروم شده است باید بررسی چه چیزی مانع حضورش به مسجد بوده؟ اگر بیمار بود به عیادتش برو، اگر مجبوریتی داشت در رفع آن بکوش، از حضور به مسجد یا مجبور و مریض بازماند و یا منافق.

۱۴ - نماز اساساً باید در جماعت ادا شود، نماز انفرادی فقط در صورت مجبورت و استثناءً جائز شمرده شده، اگر گاهی از نماز جماعت اولی در مسجد محروم شدی بجای نماز انفرادی در جماعت دیگری نماز بگزار.

تارك نماز و جماعت

قرآن کریم فقط در صورتی اجازه می دهد، جنگ علیه کافران متوقف شود، ازکشتن و بستن آنان خودداری شود، به محاصره های شان پایان بخشیده و از کمین گیرهای مستمر علیه آنان اجتناب شود که:

۱ - از کفر خود و دشمنی علیه اسلام بیزاری نموده توبه شانرا اعلان

کنند.

۲ - نماز ادا کنند.

۳ - زکات بدهند.

چنانچه قرآن می فرماید:

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ *

التوبه: ۵

اگر توبه نمودند، نماز بر پا داشتند و زکات دادند، از سر راه شان کنار روید، یقیناً که خدا آمرزگار مهربان است.

از این آیت به صراحت معلوم می شود که با تارکین نماز و مانعین زکات، جنگ جائز است. ابوبکر رضی الله عنه با استناد بهمین آیت، فیصله جنگ علیه کسانی را صادر کرد که از تأدیه زکات امتناع ورزیدند، هر چند ادعا داشتند که مسلمان اند. پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمَّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيْوتَهُمْ * "متفق علیه"

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسم به ذاتی که زندگیم در اختیار اوست بارها خواسته ام که به جمع آوری هیزمی امر کنم، پس از جمع آوری هیزم دستور بدهم آذان داده شود، بعد کسی را توظیف کنم تا مردم را در نماز امامت کند، بعد

بروم خانه های کسانی را بر آنان آتش بزنم که از نماز با جماعت تخلف ورزیده اند.

قنوت

قنوت دعائیست که توأم با تضرع و زاری باشد، الفاظ خاصی از این نوع دعاها روایت شده است که زمانی در آخرین رکعت وتر، قبل از رکوع، و گاهی در اثنای مصیبت های بزرگ و حوادث ناگوار، در قومه رکعت دوم صلوٰة فجر خوانده می شود که برخی اینها اند:

اللَّهُمَّ انا نستعینک و نستغفرک و نوؤمن بک و نتوکل علیک و نثنی علیک
الخیر و نشکرک و لانکفرک و نخلع و نترک من یفجرک. اللَّهُمَّ ایاک نعبد و لک
نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد و نرجوا رحمتک و نخشی عذابک ان
عذابک بالکفار ملحق*

بار الها! از تو استعانت می جوئیم، از تو آمرزش مطلبیم، بر تو ایمان می آوریم، بر تو توکل می کنیم، بر تو ثنای نیکو می گوئیم، سپاست را بجا

می آریم و ناسپاست نمی شویم، هر کی از تو سرکشی کرد ترکش می گوئیم و کنارش می گذاریم، بارالها! تنها تو را می پرستیم، برایت نماز می گزاریم و سجده می کنیم و بسویت سعی می ورزیم و تکاپو می کنیم، رحمت را انتظار می بریم و از عذابت می ترسیم، یقیناً که عذابت کافران را فرا گیرنده است.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقْوَلُهُنَّ فِي الْوَتْرِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ*

"رواه الترمذی"

بارالها! هدایت کن در زمره آنانکه هدایت شان کرده ای، به من عافیت عنایت کن در جمله کسانی که به آنان عافیت داده ای، از من سرپرستی کن به سان کسانی که از آنان سرپرستی کرده ای، در آنچه بمن داده ای برکت ببنداز، از شر فیصله هایت مرا نگهدار، یقیناً تویی که فیصله می کنی و علیه توفیصله ای صورت نمی گیرد، کسی را که تو سرپرستی اش کردی دلیل نشود، با برکتی پروردگار ما و برتری.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ اللَّهُمَّ اصْلِحْ لَهُمْ وَ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِهِمْ وَ الْوَالفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ انصُرْهُمْ عَلَى عَدُوِّهِمْ وَ عَدُوَّهُمْ اَللهِ الْحَقِّ، لَا اِلَهَ غَيْرُكَ.

بارالها! برای ما بیامرز و برای مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان

مسلمان، بار الها! اصلاح شان کن و روابط ذات البینی شانرا اصلاح فرما، دل های شانرا با هم پیوند بده، بر دشمن خود و بر دشمن آنان پیروزشان گردان، ای معبود حقیقی، جز تو الهی وجود ندارد.

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْكُفْرَةَ وَ الْقِ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ وَ خَالَفِ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَ انزَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَ عَذَابَكَ وَ انزَلْ بِهِمْ بِأَسْكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمَجْرَمِينَ.

بار الها! کافران را تعذیب کن، در دل های شان رعب بینداز، در سخنان و شعارهای شان اختلاف ایجاد کن، اضطراب و عذابت را بر آنان فرو آر، و مصیبتی را بر آنان نازل کن که از بدکاران بازش نمی داری.

اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ *

بار الها! به رحمت امیدوارم، مرا به خودم به اندازه یک پلک زدن مسپار، همه امورم را اصلاح کن، جز تو معبودی نیست.

یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین، برحمتک نستغیث فاغثنا.

ای زنده جاوید! ای قوام دهنده، ای صاحب جلال و اکرام، ای مهربان ترین مهربانان، به رحمت استغاثه می کنیم، به فریاد ما برس.

اللَّهُمَّ فَارِحِ الْهَمَّ وَ كَاشِفِ الْغَمِّ رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، ارحمنا رحمة من عندك تغثينا بها عن رحمة من سواك.

بار الها! گشاینده اندوه و هم، بردارنده حزن و غم، رحمان دنیا و آخرت و

رحیم آنها، رحمتی را از سوی خود هما ارزانی کن که با آن ما را از مهربانی هر کسی که ماسوی توست بنیاز سازی.

اللَّهُم اقسم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا و بين معصيتك، و من طاعتك ماتبلغنا به جنتك، و من اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا، اللَّهُم لا تجعل مصيبتنا في ديننا، اللَّهُم لا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا مبلغ علمنا و لا غاية رغبتنا و لا تسلط علينا بذنوبنا من لا يخافك و لا يرحمنا.

بار الها! از ترس و خشیت سهمی هما عنایت کن که با آن ما را از عصیان و سرکشیت بازداری و از طاعتت چیزیکه ما را به آن به بهشت رسانی، و از باور و یقین چیزی را که به آن تحمل مصائب دنیا را برای مان آسان سازی. بار الها! در دیانت مان آفتی ایجاد مکن. بار الها! دنیا را بزرگترین هم و اندیشه ما و آخرین رسدگاه علم ما و نهایت و غایه رغبت ها و خواهشات ما مگردان، بنابر گناهان ما کسیرا بر ما مسلط مکن که از تو ترسی ندارد و بر ما رحمی.

اللَّهُم اعنا و لا تعن علينا، اللَّهُم انصرنا و لا تنصر علينا، اللَّهُم اهدنا و يسر الهدى لنا، اللَّهُم انصرنا على من بغى علينا.

بار الها! ما را کمک کن و دیگری را علیه ما اعانت مکن. بار الها! ما را نصرت ده و دیگری را بر ما پیروز مساز. بار الها! ما را هدایت کن و رهیابی را برای ما آسان ساز. بار الها! ما را در برابر کسیکه بر ما تجاوز کرده است پیروز کن.

اللَّهُم اغننا بحلالك عن حرامك، و بفضلك عن من سواك.

بار الها! به رزق حالات ما را از حرامت بنیاز فرما و به فضلت ما را از غیرخودت.

سبحانك اللهم و بحمدك نشهد ان لا اله الا انت نستغفرک و نتوب اليك.

پاکیست تو را بار الها با ستایشهایت، گواهی می دهیم که الهی جز تو نیست، از تو آموزش مطلبیم و بسویت بر می گردیم.

برادر عزیزم!

اگر برایت مقدور باشد نماز وترت را برای ثلث اخیر شب مؤخر کن و آنرا پس از چند رکعت نماز تهجد ادا کن. چون بهترین فرصت راز و نیاز با خدا جل شأنه و اجابت عاجل دعا، همین ثلث اخیر شب است، آنگاه که دیگران به خواب عمیق رفته اند، هر سو خاموشیست، ازمصرفیت های روزمره ات فارغی و حواست جمع است، تو و خدایت، بدون مزاحمی و مزاحمتی.

و خدایت می فرماید:

آیا در دل تاریک شب کسی هست که خواهان آموزش باشد تا پیامرزش؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیریم؟ آیا دعاء کننده ای هست که دعایش را اجابت کنم؟

پیامبر علیه السلام می فرماید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيَّقُظُ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ فَإِنْ أَبَتْ رَشَّ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ رَحِمَ

اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى فَإِنْ أَبِي رَشْتُ فِي
وَجْهِهِ الْمَاءَ * "رواه ابن ماجه"

از ابو هريره روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: خدا بر آن مردی رحم كند كه شبانگاه از خوابش برخيزد، نماز بخواند، زنش را برای نماز بيدار كند و اگر بيدار نشد چند قطره آب سردی برويش بپاشد. خدا بر آن زنی رحم كند كه در دل شب بر می خيزد، نماز می خواند، شوهرش را برای نماز بيدار می كند و اگر بيدار نشد چند قطره آبی برويش می پاشد.

اگر کسی از من پرسد كه در زندگيت از چه چيزی بيشترين لذت را داشته ای؟ به خدا جل شأنه سوگند كه جواب دلم اين خواهد بود: از نمازی در تاریکی شب كه دیده هايم در آن به حدی اشك بریزد كه روی، گریبان و سجده گاهم را تر كند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

کلید قرآن

تفسیر سوره فاتحه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرْطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرْطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ * غَيْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ * آمين! الفاتحه: ۱-۷

همه ستودگنها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان است * همان نهایت
رحم کننده خیلی مهربان * مالک روز پاداش * خاص تو را می پرستیم و
فقط از تو استعانت می جوئیم * ما را به این راه راست هدایت کن * راه
کسانکه بر آنان انعام فرموده ای * نه بر آنان غضب شده است و نه
گمراه اند *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سوره فاتحه که شامل هفت آیه است، نخستین سوره ایست که بطور مکمل نازل شده است، با توجه به کثرت مطالب و مضامینکه این سوره موجز ولی جامع احتوا کرده است به نام های متعددی یاد شده است که ما برخی از این نامها را در ذیل با اختصار شرح میدهیم.

۱ - فاتحة الكتاب: به چند معنی:

الف: این سوره مقدمه قرآن است که حاوی مجموع مطالب قرآن بوده، تمامی مضامین قرآن را در هفت آیه موجز و مختصر خود احتوا کرده است.

ب: همچنان این سوره مفتاحیست برای اسرار و رموز قرآن، کلید فهم و معرفت این کتاب دقیق است کتابی که اعجازش پایانی ندارد و احاطه کامل بر اسرار و رموز بنهایتش برای احدی میسر نیست، با سوره فاتحه می توانی به متن علوم جامع این کتاب درائی، و درهای رموز و اسرار آنرا بگشائی.

۲ - ام الكتاب، یعنی:

الف: سوره ای که حیثیت منبع نخستین را برای مجموع مطالب و مضامین کتاب دارد و همین سوره است که شرح و بسطش به شکل قرآن در آمده است.

ب: همه قرآن بر محورهای هفت گانه این سوره میچرخد.

۳ - اساس القرآن:

آیات هفت گانه این سوره، حیثیت بنیادها و مبانی اساسی را برای کتاب مبسوط قرآن دارد، در واقع مجموع قرآن بر همین مبانی فکری و اصولی استوار است درخت پر بار و برگ قرآن را، این سوره تنه استوار است که همه شاخ ها و شاخچه ها از آن مایه می گیرد، بنای با عظمت و پرشکوه قرآن بر این اساس متین گذاشته شده است.

۴ - کافیه:

سوره فاتحه با وجود ایجاز و اختصارش به پیمانه جامع و شامل مطالب بی پایانی است که اگر از همه قرآن تنها این سوره موجز با عظمت نازل میشد کفایت می کرد. به روایت از انس رضي الله عنه پیامبر علیه السلام می فرماید:

نسبت به همه سوره های قرآن، "الحمد لله رب العالمين" با عظمت ترین آن است، همچنان از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: قسم به ذاتیکه جانم در اختیار اوست که نظیر

سوره فاتحه نه در تورات، نه در انجیل و نه در زبور نازل شده است و نه در خود قرآن سوره شبیه آن وجود دارد.

۵ - شافیه:

آیات شفابخش این سوره شافیه برای درمان همه بیماری های روانی و معنوی انسان و دردهای اجتماعی اوبسندده است. بکار برد این درمان شفابخش، چاره وحید دردها، بیماریها، علالت ها، ضعف ها، کربها و کوری هاست.

۶ - تعلیم المسئله:

این سوره به آدمی می آموزد که چگونه به بارگاه خدای مجیب الدعواة، عرایضش را تقدیم کند، خواست و سنوال خود را چگونه مطرح نماید، در کجای عرایضش مطالبش را بگنجانند، تا براهی که او را بهدفش هدایت می کند، رهنمائی شود، تا پیشنهادش پذیرفته شود و خواستش بر آورده گردد.

نخست به تحمید الله رب العالمین می پردازد و به عنایات وی اعتراف می کند، آغاز و انجام خود را در اختیار او می شمارد، با تجرد و اخلاص کامل تجدید عهد بندگی می کند به نحوی که در برابر هیچ نیروی ماسوی او سربندگی و تذلل خم نخواهد کرد، او را بران خود کافی می شمارد از دیگری استمداد نخواهد جست و دست نیازمندی و احتیاج بسوی دیگری جز او دراز نخواهد کرد.

پس از چنین مقدمه ای عرایض و مطالبات خود را با اختصار ارائه می کند: ما را براه مستقیم، راهیکه بههدف می انجامد هدایت کن، راه بندگان صالح تو که مورد انعام مستمرت قرار گرفته اند و در نیمه راه بیراهه نرفته اند و در پرتگاه گمراهی سقوط نکرده اند و پس از انعامت بنابر ناسپاسی و کفران مورد خشم تو قرار نگرفته اند.

۷ - حمد:

این سوره بما می آموزد که چگونه باید بحمد و ستایش خدای حمید و ستوده پرداخت، از کجا برای ستایش او با همه خوبی ها، حمدها و ستوده گنها، و تنزیه اش از همه عیب ها، نقص ها و کمبودها استنباط کرد.

بما نشان می دهد که: ربوبیت مشهود و ملموس رب العالمین در این هستی و آثار رحمت بی پایان او درکاینات و پاداش عادلانه که او در ملک خود برکرده های بندگان مرتب می کند مواردی است که با استناد به آن ثابت می کنیم که حمدها و ستایش ها همه برای الهی است که پروردگار و مربی عالمیان است همان نهایت مهربان خیلرحیم، مالک روز پاداش.

استدلال ما از پهنه این عالم بر چگونگی نظم حاکم در آن است، استناد می کنیم که همان ذاتی ستوده حمید است که رب این عالم است، آثار رحمت بی پایانش در همه جای عالم پراکنده است و در همه عالم از آغاز تا انجام او مالک ملک خود و حاکم برآن است. ربوبیت دقیق او،

رحمت وسیع او، چگونگی سیطره او بر عالم و اداره آن، و نتیجه عادلانه که بر عملکردها و تصرفات مرتب مسازد، ثابت می کند که او شایسته همه ستایش ها و واجد همه خوبی هاست.

۸ - سبع المثانی:

مطالب آیات هفت گانه این سوره، بطور مکرر و با الفاظ مختلف و اندازه‌های گوناگون، در همه قرآن پر جلال شرح یافته است، گویا قرآن شرح تفصیلی این سوره موجز و تکرار مشرح آیات هفت گانه آن است.

چنانچه قرآن در هفت آیه سوره فاتحه خلاصه شده است آسمانها هفت اند، زمین ها هفت اند، آخرین حد مدارهای اتم هفت است، تعداد طواف های اطراف کعبه هفت است، طواف میان صفا و مروه هفت است، روزهای هر هفته هفت است، مراحل خلقت انسان از "سلالة من طین" تا دمیدن روح هفت است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا أَلْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا ۗ آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ *

المؤمنون: ۱۲ - ۱۴

یقیناً که انسان را از خلاصه گل آفریدیم، بعد نطفه ای گردانیدیمش در قرارگاه متینی، بعد این نطفه را چون علقه ای ساختیم، سپس این علقه چون گوشتی جویده شده ای ساختیم، سپس این گوشت (جویده شده

مانند) استخوانی ساختیم، و این استخوان را با گوشتی پوشانیدیم، سپس او را در خلقتی دیگر آفریدیم، پس با برکت است خدای بهترین آفریدگار.

و عجیب تر از آن اینکه قرار گفته ابن کثیر سوره فاتحه دارای (۱۱۴) حرف است، در حالیکه همه قرآن دارای (۱۱۴) سوره و همه کائنات دارای ۱۱۴ عنصر.

هم آهنگی مذکور در کتاب مقروء قرآن و کتاب مشهود کائنات، نشان می دهد که صانع هر دو کتاب و راقم و آفریدگار آن یکیست.

همچنان که سوره فاتحه مفتاح و مقدمه قرآن است، قرآن جواب دعائیست که بنده در سوره فاتحه تقدیم می کند، بنده در پایان این سوره دعاء می کند که به "راه مستقیم" هدایت شود و خدای مجیب الدعوات در جواب دعایش می فرماید:

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ *

این است همان کتابی که شکی در آن نیست، هدایت برای پرهیزگاران در سه آیه نخستین سوره فاتحه با صیغه غائب بحث درباره تحمید الله است، ولی موضوع به نحوی مطرح شده است که کاوش و پژوهش در عالم، از ناحیه آثار ربوبیتی که شامل پدیده های هستی بوده و هر شیئی را از هیچ آغاز می کند و به کمال می رساند، و آثار رحمتکه به فراخنای این عالم وسیع و بی انتها بوده در همه جا محسوس و مشهود است، و از ناحیه اداره که هر شیئی را مقهور خود ساخته به او جهت می دهد، به کار می

گمارد نتایجی بر کار مستمرش مرتب مسازد و پاداش عادلانه بر عملکردها مرتب می‌کند. ما را به این نتیجه و برداشتی هدایت می‌کند که: همان الهی که همه این امور به اداره اوصورت می‌گیرد "بدون شك ستوده حمید است و شایسته همه ستایش‌ها"، ولی در آیات بعدی، نحوه بحث تغییر می‌کند دیگر "اللّٰه" مخاطب است، غائب ما در گذشته "حالا حاضر است" با او مخاطبیم تعهد می‌کنیم که "تنها تو را می‌پرستیم" و تنها از تو "استعانت" می‌جوئیم.

ما در عالم به جستجو پرداختیم، کسیکه پروردگار و مربی این عالم است، در همه جا آثار رحمت بی پایان او ملموس است، مالک همه چیز بوده به کرده‌ها پاداش می‌دهد، کسیکه در او همه این صفات سراغ شود، به نحوی که سزاوار همه ستایش‌ها باشد، جز او نیافتیم، حالا او را شناخته ایم، در عالم یافته ایم، حالا رو بروی ما قرار دارد و ما در محضر او هستیم، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می‌دهد که تنها او شایسته ستایش و پرستش است... او که "رب العالمین" است "الرحمن الرحیم" است و مالک همه چیز است، سزاوار است تنها از او استمداد بجوئیم.

متعاقب این تعهد مبنی بر "عبادت و استعانت" تنها برای او و تنها از او، نخستین دعاء برای برآورده شدن اولین نیاز، ارائه می‌شود.

ای آنکه تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو استمداد می‌جوئیم! " ما را به همان راه مستقیم هدایت کن" راه کسانی که بر ایشان انعام فرموده ای، پس از انعام بنا بر ناسپاسی و کفران مورد غضب و لعنت قرار نگرفته

اند و در نیمه راه به چپ و راست منحرف نشده اند و به پرتگاه گمراهی سقوط نکرده اند.

ما که بنابر الوهیت و ربوبیتش الله را می پرستیم، بنابر رحمتش از او استعانت می جوئیم، به عنایتش امیدواریم و به هدایتش منتظر.

ولی با توجه به اینکه او مالک است و پاداش عادلانه می دهد، از "غضب" و "گمراهی" که نتایج عمل کردهای ماست بیم داریم.

بمنظور توضیح نسبتاً تفصیلی این سوره عظیم الشان هر آیه آنرا عنوان قرار داده در روشنائی سائر آیات قرآن کریم به بررسی آن می پردازیم.

امیدواریم خدای هادی مستعان، توفیق عنایت کند بتوانیم به مفاهیم دقیق و بنیادی این سوره که هر روز در نمازهای پنجگانه خود بارها به جهر و خفیه زمزمه می کنیم پی برده و از اینطریق به گنجینه های اسرار و رموز قرآن راه بیابیم، کتابیکه به عظمت خدا سوگند، نسبت به آن جفا کرده ایم!!

عده ای از مدعیان کاذب، آنرا اساطیرالاولین شمردند که گویا مربوط به دور صدر اسلام است و همه احکامش متوجه همان مردم، که حالا دورش پایان یافته، قضاوت ها، وعده ها، وعیدها، بشارت ها و انذارهایش متوجه مردم دوران ما نیست.

برخی آنرا مبهم و پیچیده و غیر قابل فهم تلقی کردند و کنار

گذاشتند و دیگران را از رجوع به آن مانع شدند، بعضی ها آنرا در عوض آنکه، مشعل راه، و محك عمل کردها و میزانی برای تشخیص خوب از بد قرار دهند، توجیهگر وضع موجود و مدافع مناسبات حاکم ساختند. کتاب قیام علیه ظلم و عصیان علیه طاغوت را با تعبیر و تأویل ناجایزشان وسیله سکوت، انتظار و سازش مظلوم با ظالم ساختند!

کتابیکه چهره ها را بر ملا مسازد، پرده های مکر و حيله و خدعه را می برد، ملاك های چنان دقیقی در اختیار انسان می گذارد که در وراء ملمع ترین پرده ها، مکارترین چهره ها را با توسل به آن می توان شناخت ولی وارثان ناخلف که در آئینه آن انجام خود را وخیم میدیدند برای آنکه حقیقت خودشان برملا نشود، همه این ملاك ها را به نحوی توجیه می کردند که گویا دور توسل به این محك ها و معیارها گذشته است زیرا متوجه به چهره های صدر اسلام بوده است، نباید حالا بکار برد و با استناد به آن درباره کسی و عمل کردش قضاوت کرد.

خداوند کریم از قصور ما بگذرد! گذشته ها را بما بیامرزد و با عنایت خود ما را به شناخت بیشتر و بهتر این کتاب آگاهی بخشد و ما را سزاوار حمل این امانت ستیغ و این میراث پیام آوران اولوالعزم بسازد.

در شرائط حساسی که ما قرار داریم، و مرحله خطیر و سرنوشت سازی که نهضت اسلامی از آن می گذرد بیشتر از هر زمان دیگری ایجاب می کند که حرکت رجوع به قرآن را با قوت و نیرومندی بیشتری آغاز کرد، با الهام از قرآن به درمان دردها و بیماری ها رفت، ملت آگاه و هدفمند و

حامل قرآن ساخت. زیرا ملت حامل قرآن، به ذلت تسلیم نخواهد شد، نیرومندی دشمن در او ترس و رعب ایجاد نخواهد کرد، دشواری ها و عقبات راه عزم راسخ را متزلزل نخواهد ساخت، دردها، رنجها و قربانها باعث یأس و نومیدی اش نخواهد شد، فراست و بصیرتی که قرآن به او می دهد باعث خواهد شد در فروغ آن از سقوط در دام حيله و مکر دشمنان مکار در امان بوده فریب نخورد، وسواس خناس و نیرنگ و تزویرش در او وسوسه نیفگنده، از تعقیب مصممانه هدفش باز ندارد و به چپ و راست منحرفش نسازد.

با چنین حرکت می توان اصالت این انقلاب بزرگ را که محصول خون يك و نیم ملیون شهید و نتیجه تحمل دردها، رنجها و آواره گی های ... پنج ملیون مهاجر است حفظ کرد، و دوام آنرا تا ساختن افغانستان آزاد و مستقل و اسلامی تضمین نمود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

حکمتیار

در کجا باید به جستجوی خدا رفت؟

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

همه ستودگها؛ الهی راست که پروردگار همه عالمیان است.

در نخستین آیه سوره فاتحه به مطالب خیلی عمده و اساسی که مبانی جهان بینی توحیدی را تشکیل می دهد اشاره شده است. ذاتیکه این عالم را آفریده است، آنرا حفظ نموده پرورش می دهد و در همه اجزایش بعنوان "رب" تصرف می کند بدون شك ستوده ایست حمید که همه ستایش ها برای اوست. عالم مشهود ما را به این حقیقت رهنمائی می کند. از مشاهده خوبی ها، زیبایی ها و نظم در این کائنات چنین نتیجه بدست می آوریم. عالم مشهود با همه این نظمی که بران حاکم است، زیباییها و کمالی که در آن سراغ می شود و هدفمندی ها و ستودگها و خوبی هائیکه آنرا فرا گرفته است گواهی می دهد که پروردگار آن حمید و ستوده است.

پدیده های بحساب این عالم بی انتها که هر جزء آن با بهترین وجهی آفریده شده است هر یکی برای تحقق غایه مشخصی بکاری گمارده شده است که بطور مستمر و منظم و انهماك کامل در جهت تحقق غایه و هدف خود مشغول بوده هم ذات هر واحدی از اجزای این عالم و هم نتایج که بر حرکت مستمرش مرتب می شود خالیگاهی را در اینجا پر

نموده و ضرورتی را مرفوع مسازد.

چیز بیهوده، بیهدف و اضافه از ضرورت و کم از احتیاج را در مجموع این عالم سراغ نداریم. ذاتیکه این عالم پهناور، شامل همه این خوبی‌ها و زیباییها را با همه این پیوندهای موزون و متناسب و دقیق آفریده است، ربوبیت عالم را در اختیار دارد هر ذره آنرا تربیه می‌کند، رشد می‌دهد، به کمال می‌رساند بحرکت مستمر می‌گمارد و نتایجی از قبل سنجیده شده را بر حرکت آن مرتب مسازد، بدون شك چنین ذاتی واجد همه خوبها و سزاوار همه ستودگنهاست.

ما در ورای همه این دگرگونی‌های دقیق، مستمر و منظم و تحولاتی که همه بر طبق سنن و ضوابط صورت می‌گیرد دست‌های نامرئی ذاتی را با عقل و شعور خود لمس می‌کنیم که با دقت و سنجش به تدبیر امور می‌پردازد. هر چیز در حال کمال را از هیچ آغاز می‌کند، از حالتی به حالتی در می‌آورد، با تدریج و طبق سنن، بسوی کمال رشد می‌دهد نتایجی بر آن مرتب مسازد، ضرورتی را با آن مرفوع مسازد، خالیگاهی را با آن پر می‌کند و در نهایت به دورش پایان می‌بخشد و جایش را به دیگری می‌گذارد.

نگاه دقیق و کاوشگر هر انسان آگاه و با شعور به سهولت می‌تواند دریابد که دگرگونه‌های هدفمندانه رهبری شده در این کائنات بزرگ و وسیع بدون هیچ تردیدی مظاهر تصرف رب حکیم و علیمی است که واجد همه خوبها و سزاوار همه ستودگنها است.

چنانچه در اولین آیه سوره فاتحه با استناد به ربوبیت در عالم مشهود برای تحمید الله استدلال شده است، در مجموع قرآن که شرح تفصیلی سوره فاتحه است مشابه بهمین آیه و با شیوه استناد بر پدیده های عالم محسوس و استنتاج از دگرگونی ها و تحولات دقیق آن برای اثبات توحید و ربوبیت مطلق آن در هستی استدلال شده است.

در کجا باید به جستجوی (الله) پرداخت؟ در عالم، نه در تصورات ذهنی بریده از عالم، از کجا باید برای اثبات الله و تنزیه او جل شأنه از هر عیبی و تحمید وی جل شأنه با هر صفتی استدلال کرد؟ از ربوبیت عادی، ملموس و محسوس در عالم، نه در خارق العاده ها و فوق العاده ها و اعجازها. بیجهت دور مرو، خود را برنج بیهوده مه افگن، در نفس تو و ماحول ملموس تو، در آنچه تو آنرا جریان عادی تلقی می کنی و حساسیت تو در قبال آن بدلیل خوگیری و انس و عادت تو از میان رفته است، در هر قدمی ده ها و صدها رهنمای برای هدایتت بسوی الله قدمائی می کند و شهادت می دهد.

چنانچه قرآن می فرماید:

سَرَّيْهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * فصلت: ۵۳

زود است که آیات ما را در آفاق و در انفس شان بانان بنمائیم تا برای شان واضح شود که وی حق است.

قرآن ادعا دارد که هیچ کسی قادر نمی شود چیز بیهوده و بیهدفی را

در همه این عالم پیچیده و وسیع نشاندهی کند، نمی تواند چیز اضافی، چیزی کمی، قصوری و نا هم آهنگی ای در مجموع این کائنات دریابد، بهر پیمانه که انسان منظور دریافت نقص و فطوری در هستی به پژوهش و جستجو پردازد و از کمال تعمق و دقت در اسرار کائنات دیده هایش خسته و درمانده برگردد هرگز قادر نخواهد شد که نقصی، خطائی، خالیگاهی و بی نظمی آی در مصنوع الله جل شأنه ارائه کند، قرآن در این رابطه می فرماید:

... مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ *
 ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ * المملك: ۳ - ۴

آیا در آفرینش رحمان تفاوتی می یابی؟ دیده را بر گردان و بنگر، آیا فطور شگاف و ناهماهنگی ای می بینی؟ باز دیده را بار بار برگردان تا آنکه، آن چشم نا مراد بسویت برگردد در حالیکه خسته و درمانده است.

این خود نشان می دهد که پروردگار این هستی، ستوده حمید است که همه چیز را حکیمانه آفریده است، مهمل نمی گذارد، اداره می کند حفظ می نماید به تربیتش می پردازد و به کمالش می رساند.

در محل دیگری از انسانی که در شناخت رب کریم خود دچار مغالطه شده و فریب خورده است با لحن تعجب آمیزی می پرسد:

يٰٓأَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ * الانفطار: ۶ - ۸

هان ای انسان! چه چیزی تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است
کسیکه تو را بیافرید، بعد درست و استوارت ساخت، سپس تو را متعادل و
متوازن بار آورد و بعد در هر صورتی که خود خواست ترکیبت داد.

در جای دیگری می فرماید:

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى * الأعلى: ۱- ۵

به پاکی یاد کن نام پروردگار برترت را، آنکه بیافرید سپس درست کرد. و
آنکه اندازه کرد و هدایت نمود و آنکه گیاه تازه را بر آورد و بعد خشکاند
و پوساند.

سلسله پیدایش اشیاء، تعادل و توازن آن در خود و هم آهنگی آن با
همه پدیده های هستی، و تحدید اندازه آن و رهبری هر یکی در مسیر
معینی بسوی هدف مشخصی، و رشد مجدد آن تا همان حد معین خودش،
هر انسان با ضمیر و با انصاف را بر آن وامیدارد تا به پروردگار حکیم و
آفریدگار برتر آن باور داشته به پرستش و ستایشش پردازد. همان
پروردگار خبیری که از هیچ آفریده است، در کمال خوبی آفریده است، به
تقدیر درست و به اندازه لزوم و ضرورت آفریده است و آفریده هایش را
مهمل نگذاشته، هر یکی را در جهتی و برای تحویل غایه هدایت می کند،
رشد می دهد و به کمال می رساند از زمین خشک گیاه تازه سرسبز
میرویانند که پس از تحویل دانه و میوه می خشکانندش و پوسیده و
فرسوده مسازدش.

در رابطه با خلقت انسان و مراحل گوناگونی که یکی بعد دیگری بر او می‌گذرد می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مَّسْمًى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * غافر: ٦٧

اوست "همان ذاتی" که شما را از خاک آفرید، بعد از نطفه ای، سپس از علقه ای، بعد چون طفلی شما را بیرون آورد، سپس شما را پرورش داد تا بکمال قوت تان برسید و بعدها تا پیر شوید تا برخی از شما قبل از آن می‌رانده شوند تا به اجل نام نهاد برسید و تا شما تعقل کنید.

چه کسی خاک مرده را بشکل دانه و میوه در می‌آورد و غذای برای انسان مسازد "مطابق به طبیعتش و جواب گوی نیازمندی هایش" سپس از همین اجزای مرده زمین که در غذای انسان جاگذاشته، نطفه انسان درست می‌کند و همین نطفه کوچک غیر قابل رویت "که تنها ذریعه می‌کروسکوپ های بزرگ، که صدها بار اشیاء را بزرگتر از اصلش جلوه میدهند" قابل رویت می‌شود، پس از طی مراحل گوناگونی چون طفلی بدنیا می‌آورد، به تربیه اش می‌پردازد، همه ضروریات و نیازمندبهایش را اولاً در شیر مادر و بعداً در آغوش این عالم فراهم می‌کند به او رشد می‌دهد تا آخرین حد قوت و کمال خود می‌رساند که از آنجا سیر نزولی اش آغاز می‌شود، به پیری میرسد و بهرگ محکوم می‌گردد.

به اراده چه کسهمه این دگرگونها صورت می‌گیرد، در حالیکه

انسان بحیث اشرف مخلوقات و اکرم و اعلم آنها، در پیدایش خود در مرگ و زندگیش در حرکتش بسویکمال، در سیر نزولی اش... محکوم و مقهور ضوابط، سنن و مقدراتی است که از قبل تعیین شده و بر طبیعت او و بر همه هستی حاکم است و چار و ناچار از آن تبعیت می کند، پس در ورای این ضوابط و سنن قاهر و حاکم و مقدرات مسیطر اراده چه کسی حکومت می کند؟ قرآن می فرماید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ * الرعد: ١٦

بگو آیا بجز وی سرپرستانی گرفته اید که برای خودشان نه مالک سود اند و نه زیان، بگو آیا نابینا و بینا برابر اند، یا آیا تاریکی و نور با هم برابر است، آیا برای الله شرکای را "در ذهن خود" ساخته اند که چون آفرینش او "چیزی" آفریده اند و بدان سبب، آفرینش بر آنان مشتبه شده است بگو الله آفریدگار همه چیز است و او یگانه صاحب سلطه و قهار است.

آیا جز الله کسی را سراغ دارید که در آفرینش و پرورش آسمانها و زمین نقشی داشته باشد؟ کسانی که جز خدا دیگری را ولی و سرپرست خود گرفته اند و طمع سود و خوف زیان از چنین آلهه ذهنی آنانرا به شرك كشانده و به آستانه ولایت شان به کرنش واداشته است، در واقع چون نابینای اند که از شناخت ما حولش عاجز بوده گاه پایش با مانعی تصادم

می کند و یا چون کسیکه در شب دیجور و یلدا در ظلمات و تاریکیها بسر می برد همه چیز برای او نا آشنا است نه موقعیت خود را می یابد و نه از موقعیت دیگری چیزی میداند که مسلماً چنین شخصی با انسان بصیر و آگاهی برابر و یکسان نیست که در روشنائی قرار دارد و قضاوتش درباره همه چیز و معامله اش با آن آگاهانه و پس از شناخت آن است.

مشرك چون نابینائی است که شرك همه چیز را بر او مغشوش ساخته است در حالیکه با وضوح می نگرند، در همه این کائنات وسیع و پهناور نمونه کوچکی یافت نمی شود که جز "رب العالمین" کسی دیگری آنرا آفریده باشد و تحت سرپرستی و ربوبیت کس دیگری بسر برد ولی با آنهم عواملی که از شرکش مایه می گیرد وضع را بر او مشتبه ساخته است در جستجوی ملجأ دروغین سر نیازمندی و اطاعت خم نموده از آفریدگار یگانه که حکمش درهمه جا نافذ است به بغی و سرکشی می پردازد.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * الاعراف: ٥٤

آگاه باش که آفرینش و فرمانروائی او راست با برکت است الله پروردگار عالمیان.

چنانچه خلقت و آفرینش تنها کار اوست همچنان تدبیر امور در اختیار او و او پروردگار همه عالم است.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * المؤمنون: ٨٦

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش سترگ کیست؟

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * النمل: ٢٦

الله "همان ذاتیست که" جز او الهی نیست، پروردگار عرش عظیم.
از قول موسی علیه السلام در جواب تهدید فرعون که متانت موسی
علیه السلام و پاسخ جرأمندانه او را در دربار خود جنون می خواند می
فرماید: پروردگاری که بسوی وی جل شأنه دعوت می کنم همان ذاتیست
که طلوع و غروب آفتاب و همه آنچه آفتاب بر آن می تابد تحت ربوبیت
اوست، اگر تعقلی دارید.

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ * الشعراء: ٢٨

گفت: پروردگار این مشرق و آن مغرب و آنچه میان ایندوست اگر
تعقل می ورزید.

آری: ذاتیکه پروردگار عرش بزرگ است همه چیز تحت سیطره عرش
اویند و حکم او در همه جا نافذ است و جز او الهی وجود ندارد، باید بر
او توکل کرد و او را برای خود کافی شمرد، آنچه قرآن در محل دیگری می
فرماید:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ * التوبه: ١٢٩

پس اگر رو تافتند پس بگو الله برایم کافیست جز او الهی نیست، بر او
توکل کرده ام و او پروردگار عرش با عظمت است.

آیا اینکه می نگریم ستمگران در پایان امر به شامت جرم و عصیان

شان مؤاخذه می شوند، و جزای ستمگری و عصیانگری هایشان را میچشند، بذات خود گواه صادق این امر نیست که عالم ما را پروردگار نگهبان نیست که نمی گذارد زمین به تباهی کشانده شود، به داد مظلوم میرسد و از ظالم انتقام می کشد.

فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الانعام: ٤٥

پس ریشه قوم ستمگر بریده شد، و ستایش ها همه الله راست پروردگار عالمیان.

همچنان در محل دیگری دگرگونههای منظم و هدفمندانه طبیعت و نتایجی که برآن مرتب می شود بحیث دلیلی برای این ادعا ارائه می گردد که پروردگار این عالم یکی است و جز او الهی وجود ندارد، چنانچه می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ آيَاتٍ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ * ذِكْرُكُمْ اللَّهُ رَبِّكُمْ خَلِقَ كُلَّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ * غافر: ٦١ - ٦٢

الله همان ذاتیست که شب را برای تان ساخت تا در آن آرام گیرید و روز را وسیله رویت و بینش، یقیناً که خداوند صاحب فضل است بر مردم اما اکثر مردم سپاسگذاری نمی کنند، اینست الله پروردگارتان خالق همه چیز الهی جز او نیست، پس چگونه بدام دروغ می آفتید.

و در آیات دیگری در رابطه با اینکه زمین و آسمان هر یکی به نحوی

آفریده شده است که غایه را به نفع انسان تحویل دهد چنین می آید:

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * هُوَ الْحَيُّ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَادِعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

غافر: ۶۴ - ۶۵

اللَّهُ همان ذاتیست که زمین را برای تان قرارگاهی و آسمان را سقفی ساخت و بشما صورت بخشید، پس صورت تان را نیکو ساخت و از پاکیزه ها به شما روزی داد، اینست پروردگارتان، پس با برکت است اللّهُ پروردگار عالمیان. پس او را به کمک بطلبید در حالیکه دین تانرا برای او خالص کننده اید، ستایش ها همه اللّهُ راست پروردگار عالمیان.

یعنی هدفمندی شب و روز و نتایجی که بران مرتب می شود، به نحوی که شب زمینه ای برای سکون و آرامش تان بوده، نیروهای مصرف شده تانرا در آن جبران نموده، به تجدید نیرو و اکمال قوا پرداخته، برای ادامه کار و پیکار فردای تان مستعد می شوید و روز را معاش تان و وسیله تأمین معیشت تان قرار داده است، به نحوی که همه چیز را در روشنائی آن شناسائی نموده و بکار می برید، پروردگار رحمان با ایجاد این هم آهنگی و تناسب میان حوایج و نیازمندیهای انسان و جوابگویی طبیعت با دگرگونی های خود، رحمت وسیع و فضل می پایش را شامل حال انسان ساخته است.

علاوه بر اینکه شب و روز مظاهری ازفضل الهی و عنایات او نسبت

به انسان است چون آمد و شد شب و روز با حرکت مجموع پدیده های کائنات چون آفتاب و مهتاب و زمین و حتی ستاره ها و کهکشانها، بالآخره آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است مرتبط بوده و تنظیم و تنسيق همه آنها به نحو معینی منتج به ایجاد شب و روز به شکل موجوده اش می شود و خاصتاً هماهنگی و تناسق آن با طبیعت انسان به ذات خود بازگو کننده این حقیقت است که آفریدگار و پروردگار مدبر همه این کائنات یکی بوده و اراده واحدی همه این مخلوقات را اداره نموده به آنان جهت می بخشد و میان آنان وحدت مسیر و توافق و هم آهنگی ایجاد می کند، در همه این نعمات می پایانی که انسان را احاطه کرده است ستایش ها و ستودگها همه پروردگار عالمیان راست، جز او معبودی نیست، پس تنها از او باید استعانت جست و دین را برای وی جل شأنه خالص کرد و از او فرمان برد.

در قرآن مثالهای زیادی را می یابیم که از چگونگی عالم به نفع توحید استناد شده است. چنانچه می آید:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
 ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ اللَّهُ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ
 * أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلْقَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوْسِي وَجَعَلَ بَيْنَ
 الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ اللَّهُ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ
 إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ اللَّهُ قَلِيلًا مَا
 تَدَّكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ

وسیع که به آن نظم بخشیده و مرتب ساخته. مبنای این باور شانرا تشکیل می دهد بدلیل آنکه حوادث و پیش آمدها را تصادفی و بی هدف نمی پندارند، از پیش آمدها مأیوس نمی شوند، در هیچ حالتی احساس تنهایی ننموده ناامیدی ها ایشانرا فرا نمی گیرد و دشواریها و مشکلات نمی تواند اطمینان شانرا نسبت به آینده بهتر از بین ببرد، همیشه و در هر حالتی خود را در پناه حمایت مری مسیطر بر همه کائنات شمرده، احساس عجز و ناتوانی نمی کنند شکست های موقتی باعث سرکوبی عزم و اراده شان و مایه خفه شدن شور و شوق و نشاط شان نشده از هر پیش آمدی امید خیر داشته و امیدوار و پرنشاط بسر می برند.

آثار رحمت در عالم، دال بر خدای رحمن

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

همان نهایت رحم کننده خیلی مهربان

ذاتیکه "همه این عالم" را حفظ نموده رشد می دهد و در همه کائنات بحیث "رب" تصرف می کند معامله او با عبادش بر کمال رحمت استوار است، که در این آیه، بهمین مطلب عمده اشاره شده است.

برای افاده چگونگی رحمت و اندازه آن دو صیغه مبالغه "الرحمن" و "الرحیم" توأم بکار رفته است گویا رحمت وی به چنان وسیع و بی انتهاست که با هیچ یکی از صیغه های مبالغه رحمت در قاموس انسان، امکان حصر و تحدید آن ممکن نیست، صیغه واحدی بهر پیمانه که در آن مبالغه بکار برود برای افاده آن کفایت نمی کند چنانچه ما زمانیکه برای بیان مقدار يك شی استعمال صیغه مبالغه واحدی را کافی نشماریم با دو صیغه مکرر مبالغه به افاده کثرت آن می پردازیم بجای بسیار، خیلی و زیاد می گوئیم خیلی زیاد، بسیار زیاد.

آثار رحمت وسیع خدای رحمن در همه این کائنات ملموس و مشهود است.

فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي
الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الروم: ۵۰

بسوی آثار رحمت الله بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند، بدون شك که این ذات زنده کننده مرده هاست، و او بر همه چیز تواناست.

در جای دیگری می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا

سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ
الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * الاعراف: ٥٧

و اوست همان ذاتیکه بادها را قبل از رحمت خود (باران) چون بشارتی می فرستد، تا آنگاه که ابر گرانی را بردارد، بسوی شهر مرده آنرا برانیم سپس با آن آبی فرو ریزم با آن هر نوع میوه بیرون آریم همچین مرده ها را برون آریم شاید پند پذیرید.

نسیم خوش آیندی که قبل از باران می وزد و مژده باران را برای مردم نیازمند به آن با وزش ملایم پر کیف خود ابلاغ می کند، بعدها ابرها را که در جو فوقانی بحرهای بخارات آبی تعبیه شده است، بر میدارد و با همه ثقل و گرنگی اش به فاصله های بعیدی انتقال می دهد، و بالای قلعه های کوه های سر به فلک، که آغوش خود را برای استقبالش گسترده است و آماده نگهداری مقادیر بزرگ این ماده حیاتی بوده از اشعه آفتاب و از ذوبان بی وقت در برابر حرارت بخوبی از آن محافظت می کند و در تابستانهای شدید، آهسته آهسته و به اندازه احتیاج حیوان، نبات و هر آنچه به آن نیازمند است بقسم دریاها چشمه ها، کاریزها از آن سرازیر می شود، و انسان نمیداند که برای انتقال ابرها تا کوه ها و از کوه ها تا پهلوی خانه هر یکی ما چه نیروی بزرگی درکار است، به کدام پیمانانه انرژی باید مصرف میشد ... چه دشواریها برای انسان خلق می کرد ... ولی مفت و رایگان در اختیار انسان قرار می گیرد ... چه کسی این انتظام را در دنیای ما ایجاد کرده است؟ به اراده چی کسهمه این امور انجام می یابد؟ در

اثباتی که انسانها و همه حیوانات و نباتات به آن نیازمند و محتاج است، باران می بارد، هوا از گرد و غبار و مکروب ها تصفیه می شود. حرارت شدید زمین که زندگی و آرامش همه را به سختی تهدید می کند، از میان می رود.

آری! آنکه اداره همه این امور را در اختیار دارد، تنظیم می کند، جهت می دهد، توازن و هم آهنگی ایجاد می کند و به نیازها پاسخ می گوید، بدون شك کسی جز همان الله الرحمن الرحیم نیست.

در جای دیگری در این رابطه می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا * لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأُنَاسِي كَثِيرًا *

الفرقان: ۴۸ - ۴۹

و اوست همان ذاتیکه بادها را چون بشارتی قبل از رحمت خود (باران) فرستاد، و از آسمان آب پاکی نازل کردیم تا سرزمین مرده را با آن زنده بسازیم و به آنچه از حیوانات و انسانهای زیادی آفریده ایم بنوشانیمش.

تصفیه آب شور و نمکین بحرها، که برای انسان قابل استفاده نیست، چگونه صورت می گیرد؟ بخارات آبی از سطح همین بحرهای شور، آلوده و کثیف بالا می رود و با تابش آفتاب که با حرارت کافی، بطور مسلسل بر آن می تابد، عملیه تبخیر آب و تصفیه آن انجام می شود، اگر چنین تعاملی در محیطی که ما بسر می بریم وجود نداشت انسان با چه دشواری های

روبرو می شد؟ امکان زندگی برای انسان و حیوان و نبات میسر نبود. برای سرسبزی همه این سرزمین هانفراخ و وسیع برای پاسخگوئی به نیاز همه انسانها و حیوانات و نباتاتیکه در روی زمین بسر می برد و تهیه آب آشامیدنی برای آنها به صرف چه مقدار انرژی ضرورت است؟ ولی خدای رحمن، با ایجاد این هماهنگی دقیق میان حرارت آفتاب، بادهای بخارات آبی، ابر و باران، رحمت وسیع و بی نهایتش را شامل حال همه باشندگان روی زمین ساخته است.

در محل دیگری می فرماید:

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَمْ يَعْزِزْ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * النمل: ٦٣

کیست آنکه در تاریکهای بر و بحر شما را رهنمائی می کند و آنکه بادهای را چون مژده قبل از رحمت خود می فرستد آیا با الله اله دیگری هست؟ برتر است الله از آنچه شریکش می گیرند.

چه کسی سنن و ضوابط حاکم در این کائنات را به نحوی وضع کرده است که با توسل به آن انسان راه خود را در تاریکی های بر و بحر می یابد، ازستاره ها بعنوان علائم راه یابی استفاده می کند، روشنی افق را دلیل سمت خود مسازد، قطب نماهای دقیق احداث می کند که باهمه دقت مسیرش را نشاندهی می کند.

آیا کسی را سراغ دارید که در انجام همه این امور با خدا شریک باشد؟ در وزش بادهای، در انتقال ابرها، در ریزش باران و برف، در انتظام

زمین به نحوی که در تاریکی بیابان ها، صحراها و بحرهای، نیز تدابیری برای راه یابی انسان اتخاذ شده است، برتر است الله از هر آنچه در الوهیت و ربوبیت شریک او می گیرند.

همچنان می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ
الْحَمِيدُ * الشوری: ۲۸

و اوست همان ذاتیکه باران را نازل می کند پس از آنکه (مردم) نا امید شدند و رحمتش را پخش می کند و او همان کارساز ستوده است.

در محل دیگری با تفصیل بیشتری در رابطه با اینکه شب و روز آثار

رحمت الهی بوده... می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ
يَأْتِيكُمْ بُضْيَاءً أَفَلَا تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ *
وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * القصص: ۷۱ - ۷۳

بگو آیا دیدید که اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پاینده سازد کیست اله غیر الله که برای تان روشنائی بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟ بگو آیا می نگرید اگر الله روز را بر شما تا روز قیامت پاینده دارد کیست اله غیر الله که شبی فرا آورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی نگرید؟ و از رحمتش برانتان

این شب و روز را گردانید تا در آن آرام گیرید و فضلش را جستجو کنید و تا سپاسگذاری نمائید.

در محل دیگری گسترش زمین، ایجاد کوه ها در آن، روئیدن نباتات موزون، هر یکی در محل خودش، تهیه وسائل و اسباب زندگی برای انسان، خلقت حیواناتی که در خدمت انسان است و او خود قادر به روزی دادن به آنها نیست، و اینکه همه چیز به اندازه ضرورت و بمقدار احتیاج آفریده شده است و وزش بادها که مایه القاح نباتات است و وسیله حرکت ابرها و نزول باران برای تهیه آب آشامیدنی، در حالیکه انسان خود قادر به ذخیره آن نیست اگر خداوند جل شأنه در زمین و در کوهها انتظام ذخیره آنرا نمی گرفت، بعنوان آثار رحمت خداوند در زمین ارائه می شود چنانچه می فرماید:

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ * وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ * وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ * الحجر: ۱۹-۲۲

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه ها افکندیم و در آن از هر چیز موزونی روئانیدیم و در آن اسباب معیشت برایتان درست کردیم و آنچه را که خود به آن روزی دهنده نیستید (و خدا برایش روزی می دهد) و هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه خزاینش نزد ماست، و آنرا نمی فرستیم مگر به اندازه معلوم، و بادها را فرستادیم القاح کننده

(بارورکننده) پس از آسمان آب فروفرستادیم و بشما نوشاندیمش، و شما جمع کننده و ذخیره کننده اش نیستید.

ارسال رسول نیز بنا بر رحمت وی جل شأنه بر مردم است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * الانبياء: ۱۰۷

و تو را نفرستاده ایم مگر رحمتی برای عالمیان.

نزول کتاب؛ رحمت بزرگ دیگری است که شامل حال انسان شد...

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَن أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدُقُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدُقُونَ * الانعام: ۱۵۷

پس یقیناً که بینة از سوی پروردگارتان و هدایت و رحمتی آمده است، پس چه کسی ظالم تر از آن است که آیات الهی را تکذیب کرد و از آن اعراض نمود، کسانی که از آیات ما اعراض می کنند جزا خواهیم داد با بدترین عذابی، بنا بر آنکه اعراض می کردند.

نیکوکاران در پناه رحمت او اند.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ * الاعراف: ۵۶

یقیناً که رحمت الهی به نیکوکاران قریب است.

و اینهم مظهري از رحمت اوست که بدکاران و مجرمان را مؤاخذه می کند و دیگران را از شر ایشان نجات می دهد.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْهُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ *

پس اگر تکذیب کردند بگو پروردگارتان صاحب رحمت وسیع است و از بدکاران جنگ او رد کرده نشود.

همچنان می فرماید:

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جُنُومًا * هود: ۹۴

و آنگاه که امر (عذاب) ما آمد، برحمت خود شعیب را و آنعده مؤمنانی را که با او بودند، نجات بخشیدیم و ستمگران را فریاد تندی فرا گرفت که بنابراین در دیار خود مرده های برو افتیده گشتند.

چه توجیه دیگری می تواند برای تعبیر درست این قضیه ارائه شود که می نگریم ستمگران در پایان امر به سختی مؤاخذه می شوند، بساط سلطه شان برچیده می شود و انتقام ستمگرها از آنان گرفته می شود و در جانب دیگری افراد مظلوم و محروم از همه حقوق خود که سلی بیرحمی و قساوت بروی شان خورده اند، مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته اند و عوامل استضعاف و ناتوانشان فراهم گردیده برای آنکه نشورند و بخاطر احیاء حقوق شان قیام نکنند، نیروهای حاکم چنان جو اختناق و ترس و رعب ایجاد کرده اند که نفس در سینه های شان خفه گردیده، امکان آزادی از وضع حاکم را تصور واهی پنداشته، ادامه وضع را امر طبیعی و مقدس و غیر قابل تغییر شمرده اند ولی ناگهان بر خلاف تصور همه، همین مردم مایوس، محروم و مستضعف شوریده اند به حق شان رسیده اند،

وارث زمین و پیشوای مردم شده اند.

کسیکه همه آثار و مظاهر وسیع عنایت الهی و رحمت او جل شأنه در پهنه این هستی نتواند او را نسبت به رحمت خدا جل شأنه امیدوار سازد در گمراهی و جهل فرو رفته است. چنانچه ابراهیم علیه السلام می فرماید:

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ * الحجر: ۵۶

گفت: و از رحمت پروردگار خود مأیوس نمی شوند مگر گمراهان.

همچنان می فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * العنكبوت: ۲۳

آنانکه به آیات الهی و ملاقات او کفر می ورزند ایشان از رحمت مأیوس اند و برای آنان عذابست دردناک.

مشاهده می کنید که در همه این آیات با استناد به آثار رحمت بی نهایت پراکنده در پهنه هستی، این مطلب بازگو شده است که خدای رحمن، رب همه عالمیان که رحمت او بی نهایت است، ستوده حمید بوده همه ستایش ها برای اوست.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

پاداش اعمال رهنمود دیگری

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

مالک روز پاداش

ما در این عالم، همه چیز را به شکلی می یابیم که مقهور ضوابط و سنن اند، در پیدایش شان، در حرکت شان، در نمو و رشدشان تا آنکه نتایجی تحویل میدهند و در کهولت و پیری شان که بتدریج به مرگ و نابودی شان می انجامد، در همه این مراحل، تابع کامل سنت ها و قانونمندی هائی اند که در همه جا حاکم است، هر حرکتی و هر تحویلی طبق همین سنن حاکم رخ میدهد، این امر بذات خود انسان باشعور را بسوی این حقیقت رهنمائی می کند که دنیای ما را مالک قاهر و حاکم مسیطریست که در ورای همه حوادث اراده او حکومت می کند. چنانچه قرآن می فرماید:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ

فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * يونس: ٣١

بگو چه کسی از آسمان و زمین بشما روزی می دهد و چه کسی مالک این گوش ها و چشم هاست "که به اراده او بکار می پردازند" و چه کسی زنده را از مرده بر می آرد و مرده را از زنده بیرون می کند و چه کسی به تدبیر این امور می پردازد، بناچار خواهند گفت "الله" پس آیا نمی پرهیزید.

همچنان می فرماید:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * المائدة: ١٢٠

سلطنت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خدا راست و او بر هرچیزی تواناست.

در محل دیگری می فرماید:

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا * الفرقان: ٢

کسیکه ملک آسمانها و زمین از آن او است، نه فرزندی گرفت و نه در ملک شریکی برای او باشد، هر چیزی را بیافرید، بعد آنرا به اندازه معینی در آورد.

همچنان می آید:

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * فاطر: ١٣

شب را در روز در می آرد و روز را در شب می درآرد و آفتاب و مهتاب را مسخر کرد که هر یکی برای اجل نام نهادی بحرکت می آفتد. اینست پروردگارتان که ملك او راست و آنچه جز او به كومتك مطلبید پوست خسته ای را نیز مالك نیستند.

همچنان می فرماید:

فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدَّهٖ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * یس: ۸۳

پس پاکی ذاتی راست که ملکوت هر چیزی در ید اوست و به سوی او برگردانده شوید.

همه چیز در اختیار او و مقهور اراده اویند، از سرآغازشان تا سرانجام شان، چون همه چیز دیگر، شما نیز بسوی خدا برگردانده می شوید. ذاتیکه مالك مقدمه است مالك نتیجه بالتبع خواهد بود. کارها نیز بسوی او راجع می شود زیرا او مالك و حاکم ملك خود است، فیصله ها را اوصادر می کند و نتایج را اوست که بر اعمال مرتب مسازد و هر کاری به اراده او تحقق می یابد.

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * الحديد: ۵

سلطنت آسمانها و زمین او راست و بسوی الله همه امور ارجاع می شود. اوست که به یکی اقتدار تفویض می کند و به او عزت می بخشد و دیگری را از منصف قدرت ساقط می کند و به ذلت محکوم مسازد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ ۲۶ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ * آل عمران: ۲۶ - ۲۷

بگو بار الهی! مالک ملک! بهرکی خواهی اقتدار می بخشی و از هرکی خواهی اقتدار بر می گیری و کسی را که خواهی عزت میدهی و هر کی را خواهی ذلیل مسازی، در دست توست همه خیر، یقیناً که تو بر هر کاری توانائی، شب را در روز درمی آری و روز را در شب می درآری و زنده را از مرده برمی آری و مرده را از زنده بیرون می آری و بهرکی خواهی بحساب روزی میدهی.

یعنی چنانچه در تحقق شب و روز و مرگ و زندگی و اعطای رزق و روزی، اراده احدی جز خدا اثری ندارد و همه این تحولات به اراده او در کائناتیکه ملک اوست و او مالکش، تحقق می یابد، بهمین منوال، دگرگونها و تحولات در زندگی انسان، بحکم اوصورت می پذیرد، زیرا اوهم مالک است هم صاحب عرش، چنانچه همه چیز از اوست و همه هستی ملک اوست همچنان بر همه جا و همه چیز حکم میراند و همه در محدوده ملک او و تحت عرش قدرت و سلطه اویند.

فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ * المؤمنون: ۱۱۶

پس برتر است الله همان مالک برحق، جز او الهی نیست، پروردگار عرش گرامی.

چون او جل شأنه مالک الملک است؛ هرکی در ملکش بسر می برد؛ طبق مشیت او و ضوابطی که وضع کرده است با مکافات و مجازات اعمالش روبرو می شود.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ أَللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * المائدة: ٤٠

آیا نمیدانی که سلطنت آسمانها و زمین او راست هرکی را خواهد تعذیب می کند و به هرکی خواهد می آمرزد و الله بر هر چیزی قادر است.

سلسله پاداش اعمال بمجرد صدور عمل آغاز می شود، دردنیای بطور نسبی و در آخرت بطور کامل تحقق می یابد، و قرآنکریم با استناد به این حقیقت که در دنیا هر کسی پاداش اعمال خود را می یابد، برای هر عمل او رد العملیست مساوی و مخالف جهت، هر صدائی که بلند می کند انعکاسش بسوی او بر می گردد ثابت می کند که خدای احکم الحاکمین برای تحقق کامل عدل و اعطای پاداش مکمل اعمال، رستاخیزی برپا خواهد کرد و در "یوم الدین" و "یوم الفصل" فیصله های نهایی صادر خواهد شد و پاداش ها داده خواهد شد. چنانچه قرآن می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * آلَتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْأَبْلَدِ * وَهَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْأَبْلَدِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ * الفجر: ٦-١٤

آیا ندیدی که پروردگارت با (قوم) عاد چه معامله کرد "همان عاد" ارم،

دارای (قدهای) استوار آنکه شبیه به ایشان "کسی" در شهرها آفریده نشده است و با "قوم" نمود، آنانکه در وادی ها (برای قصر های شان) سنگ ها تراشیدند، و با فرعون ذی الاوتاد (که افواج در اختیار داشت و مخالفین را با میخها تعذیب می کرد) آنانکه در شهرها طغیان نمودند، و در آن مرتکب فساد زیاد شدند، پس پروردگارت به یکبارگی تازیانه عذاب بر "فرق" ایشان فرود آورد. یقیناً که پروردگارت حتماً در کمینگاه است.

با استناد به رویدادهای مهم تاریخ که ستمگران مجرم با وجود ظاهر نیرومند، طی آن به شامت جرم شان مؤاخذه شده اند و بنای سلطه و اقتدارشان سرنگون شده، می فرماید:

قُلْ سِرُّوْا فِی الْاَرْضِ فَاَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَقِبُهُ الْمُجْرِمِیْنَ * النمل: ۶۹

بگو: در زمین سیر کنید، سپس بنگرید که عاقبت گنهکاران چگونه بود.

آیا سرنگونی بنای سلطه ستمگران با وجود سلطه و قدرت بظاهر مستحکم و نیرومندشان، و مواخذه شدید مستکبران مجرم و گنهگار، در حالیکه شرائط به نفع آنان و همه چیز جامعه در خدمت شان و مؤید ادامه بقای شان بوده، بذات خود دلیل قاطع برای این مطلب نیست که در اینجا مالکی حکم میراند که از ظالم انتقام می کشد و بداد مظلوم میرسد و در ملك او سنت پاداش اعمال نافذ است؟ چه توجیه دیگری را می توان برای این حقیقت ارائه کرد؟

اینکه می نگریم برخی در خط ایمان و بنابر عملکرد صالح به پاداش مستمر و انقطاع ناپذیر اعمال خود دست می یابد وارث زمین گردیده، به

خلافت آن گمارده می شود، از ناتوانی و ضعف، اضطراب و پریشانی و ذلت و بیچاره گی نجات یافته به توانمندی و عزت میرسد، حالت خوف و ترس و اختناق حاکم در جامعه شان به امن و امان و اطمینان مبدل می گردد. و دیگری به اسفل السافلین، به بدترین حالت زندگی و پائین ترین طبقه پستی و دنائت سقوط می کند و انحراف از خط ایمان او را به زیانمندی و خسران می کشاند و با چنین وضعی مواجه مسازد، این امر بذات خود دلیل محکم برای اثبات حقانیت این سخن است که خدای احکم الحاکمین، قضاوت گر اعمال ما و پاداش دهنده کردار ماست.

چنانچه قرآن می فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَفَلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ *
 أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ * التين: ٤ - ٨

یقیناً ما انسانرا در بهترین ساختمانی بیافریدیم بعد او را به اسفل السافلین رد کردیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند، که آنانرا پاداشیست انقطاع ناپذیر، پس چه چیزی تو را بعد از این (که دو نمونه شخصیت انسانی را در دو خط با دو انجام و عاقبت می نگری) به تکذیب دین و (پاداش اعمال) و امیدارد، آیا الله احکم الحاکمین نیست؟

همچنان می فرماید:

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ * أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ
 النَّجْدَيْنِ * البلد: ٧ - ١٠

آیا می‌پندارد که کسی او را نمی‌نگرد، آیا برای او دو چشم و زبانی و دو لب نساختیم، و بدوراهی او را رهنمائی کردیم.

چگونه تصور می‌کند که شاهد و ناظری بر اعمال او و قضاوت‌گری بر کرده‌های او وجود ندارد، در حالیکه او خود مخلوق است ولی برای تفکیک خوب از بد، دیده‌ای دارد و بصیرتی، و برای انعکاس ما فی الضمیر خود، و اظهار عواطف و احساساتش، و اصدار قضاوت‌ها و فیصله‌هایش وسائلی دارد، چون زبان و لب، و درباره خوب و بد زشتی و زیبایی، رهنمودی دارد در ضمیر و ملاکی دارد در قلب، نیکی‌برایش "معروف" است با آن آشنائی دارد و معرفتی نسبت به آن در خود می‌یابد و بدی‌برایش "منکر" و ناآشناست و نفرتی از آن در خود احساس می‌کند و با فطرت و مزاج خود آنرا بیگانه می‌یابد.

وجود هر انسانی با این خصوصیات، شاهد زنده این امر است که پروردگار و خالق انسان باید بطور اتم و اکمل دارای این صفات بوده، شاهد اعمال او و قاضی کرده‌هایش بوده پاداش خواهد داد و "یوم‌الدین" و "یوم‌الفصلی" بر پا خواهد کرد.

ربوبیت الله و رحمت وسیع و می‌پایان او ایجاب می‌کند تا به منظور بررسی اعمال انسان و اعطای پاداش کامل مساعی او چنین روزی را تعیین کند، خدائی که تمامی خوبیها در اوست، محمود و ستوده‌ای از هر عیب و هر نقص منزّه‌ای، چگونه ممکن است در ملک خود، که همه‌اش ضوابط است و هر چیزی منظم و دقیق، بگذارد انسان حق را پامال کند

ضوابط را زیر پا بگذارد و در ملك خدا مرتكب ظلم و فساد و خونریزی شود ولی بحساب او نرسد؟ ذاق که در همه آفریده های او نظم است، هدفمندی است، هیچ فتوری در مجموع کائنات او وجود ندارد، بیهوده نیست، همه چیز حکیمانه و برای مصلحتی، به اندازه معینی، با بهترین وجهی آفریده شده است، هر یکی مصروف است تا غایه را تحقق دهد و ثمره تحویل دهد، چگونه ممکن است انسانرا که همه چیز در خدمت اوست و برای او آفریده شده است بگذارد که با بارگرانی از گناه و ستم، خلق آزارها و حق تلفها، دنیا را ترك بگوید و از او پرسیده نشود و دیگری با تحمل ستم ها، مظلومیت ها، حقارت ها، دردها، از دنیا برود ولی کسی به فریادش نرسد.

قیام قیامت، رسیدگی به داد مظلوم، انتقام از ظالم و اعطای پاداش مکمل اعمال بدلیل رحمت و مهربانی وی جل شأنه نسبت به بندگانیش میباشد.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الانعام: ١٢

بگو: آنچه در آسمنها و زمین است از کیست؟ بر خودش رحمت را نوشته است (لازم کرده است) حتماً شما را برای روز قیامت یکجا کند که در آن شکی نیست. آنانکه خود را زیانمند ساخته اند ایمان نمی آرند. چون خدای رحمن در معامله اش با بندگان، بر خود نوشته است تا

رحمتش را شامل حال آنان سازد بناء، قیامتی بر پا میدارد تا در آن، بداد مظلوم و محروم رسیدگی کند و از تجاوزگران ستمگر حساب بگیرد، ولی آنانکه بچنین حقیقتی ایمان نمی آرند و به تحقق یوم الدین باور ندارند به زیان خود عمل کرده اند و خویشتن را به زیان افکنده اند. عدم اعتقاد به (یوم الدین) در "رستاخیز" به معنای بیهوده شمردن همه کائنات است، به آن معناست که گویا در مجموع این هستی، میزانی وجود ندارد، هر کی و هر چه نیرومندتر است مستحق تر است، معیار و محک برای حقانیت هرکسی زورمندی و نیرومندی اوست، زور حق است و ملاک و محک است.

قرآن تحلیل کسانیرا که "قیامت" و "بعثت" را تنها به ایندلیل انکار می کنند که چرا پدران نخستین شان برقی گردند و مؤاخذه نمی شوند، ارائه داشته بجواب شان می پردازد:

إِنَّ هَؤُلَاءَ لَيَقُولُونَ * إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ * فَأَتُوا
 يَا بَأَنَّا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ
 إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ * وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ * مَا
 خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ
 أَجْمَعِينَ * لدخان: ۳۴- ۴۰

اینان حتماً می گویند که بدون شك این (مرگ ما) نیست مگر مرگ نخستین، و ما برانگیخته نخواهیم شد. پس پدران ما را که مرده اند بیاورید اگر راستگوئید، آیا ایشان بهتر اند یا قوم تبع و آنانکه قبل از ایشان بودند، چون مجرم بودند هلاک شان کردیم، ما آسمانها و زمین را و آنچه میان

اینهاست، بازی کنان نیافریده ایم، و ما آنرا نیافریده ایم مگر بحق و اما اکثریت شان نمیدانند، یقیناً یوم الفصل، میقات شان است همه یکجا.

در این آیات دو دلیل محکم برای اثبات "بعثت" ارائه می شود:

۱ - هلاکت قوم "تبع" و "اقوام قبل از ایشان" که بنابر "جرم" شان، به "مرگ و نابودی" محکوم شدند، دلیل قاطع برای اثبات این سخن است که در دنیای ما سلسله پاداش اعمال جاریست و این سنت خود ایجاب می کند که پس از مرگ بعثتی باشد و یوم الفصلى برپا گردد.

۲ - آسمانها و زمین به ناحق و چون بازیهای طفلانه آفریده نشده است، که هر کی در آن هرچه خواست بکند، حسابی در میان نباشد، قضاوتی بعمل نیاید و میان خوب و بد، حق و باطل تفکیکی صورت نگیرد، در مبحث ایمان به آخرت (و یوم الدین) سه موضوع بنیادی مطرح است:

۱ - پاداش اعمال ۲ - اجل ۳ - بعثت

عناصر کافر که دنیا و حوادث و پیش آمدها و رویدادهای آنرا تصادفی و بیهدف می پندارند و باور ندارند که هر جزء این عالم و هر حادثه که در آن رخ می دهد طبق برنامه از قبل سنجیده شده ایست، نه به "پاداش اعمال" باور دارند، نه به "اجلی" که برای همه چیز و هر تحولی مقدر شده است و نه به بعثت بعد از مرگ، و بنا بران یوم الدین را تکذیب می کنند. قرآن از تصورات این گروه در این رابطه چنین حکایت می کند:

وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * ﴿٥٠﴾ قُلْ كُونُوا

حَجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلَقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ
 الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى
 أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا * الاسراء: ٤٩ - ٥١

و گویند آیا آنگاه که ما چون استخوانی شویم و چون اجزای پوسیده از هم
 پاشیده، آیا ما حتماً برانگیخته شویم به پیدایش نوینی؟ بگو "اگر می
 توانید" چون سنگی و یا چون آهنی درآئید و یا از آن نوع خلقتی که
 در سینه های تان بزرگ جلوه می کند، "در حالیکه شما طبق سنت الهی پس
 از مرگ تان به چیزی در می آئید که خود شاهدید هر روزی خداوند از آن
 زنده های بر می آرد" سپس خواهند گفت چه کسی ما را "پس از مرگ
 مان" اعاده کند ... بگو آنکه شما را بار اول بیافرید؛ بعد سرهای شان را
 بسوی تو خواهند جنبانید و خواهند گفت: کی باشد آن "اعاده دوباره"
 بگو: شاید که قریب باشد.

مشاهده می کنید که، در این آیات، دو استدلال عناصر کافر برای
 تکذیب "بعثت" ارائه شده است.

١ - باور نمی کنند که انسان پس از تجزیه شدن در زمین و پس از
 آنکه بشکل استخوان پوسیده ای درآید بار دیگری زنده شود، در جواب
 شان می فرماید که اولاً پس از مرگ بشکلی در می آئید، که از آن آفریده
 شده اید و هر لحظه می نگرید که خداوند از همین اجزای مرده و پوسیده
 زمین، اشیای زنده خلق می کند، و ثانیاً خدایی که بار اول پیدایش انسان را
 آغاز کرد، برای بار دوم نیز او را خلق خواهد کرد.

۲ - تأخیر در وقوع "بعثت" را چون دلیل برای انکار از آن گرفته اند، که در جواب شان با اختصار گفته می شود چه میدانید که خداوند چه موعدی برای آن تعیین کرده است ممکن است "موعد" تحقق آن قریب باشد.

در جای دیگری می فرماید:

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * ﴿٥٠﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا *

الاسراء: ۹۸ - ۹۹

این است جزای شان بنابر آنکه به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: آیا آنگاه که ما چون استخوانی شویم و اجزای پوسیده و از هم پاشیده، آیا حتماً بر انگیخته می شویم به خلقت جدیدی؟ آیا ندیده اند همان خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است تواناست بر اینکه امثال شان را خلق کند، و برای شان اجلی وضع کرده است که در آن شکی نیست پس ستمگران بجز انکار (حق) از همه چیز اجتناب کردند.

در این آیات نیز استدلال آنان مبنی بر اینکه پس از تجزیه شدن در زمین، اعاده آنان دشوار است ارائه گردیده و در جواب می فرماید:

۱ - پروردگاریکه آسمانها و زمین را آفریده است، بر خلقت انسان و اعاده "مثل" او تواناست.

۲ - چنانچه برای هر چیزی در این عالم اجلی تعیین شده است همچنان برای انقضای عالم موجود و بعثت دوباره انسان "اجلی" وضع شده است. هر کاری در موعد ثابتش تحقق می یابد، تحقق رستاخیز و بعثت بخواست شما مربوط نیست.

۳ - عامل انکار شما از بعثت چیز دیگری جز ستمگرهای شما نیست، تعدی و تجاوز از حد و حق باعث شده است که ذهنیت شما به نحوی تعبیه شود که بعثت را انکار کنید، چنانچه هر انسانی، زمانیکه تصور کند با خطر احتمالی در مسیر راه مواجه خواهد شد برای آنکه از حرکت نه ایستد بخود تلقین می کند که خطری وجود ندارد، خود را می فریبد و با تلقین کاذب به اقناع خود می پردازد، چنانچه قرآن در این رابطه می فرماید:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَمَا يَكْدِبُ بِهِ إِلَّا كَلٌّ مِّمَّعْتَدِ أَثِيمٍ * إِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرٌ الْأُولِينَ * كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * المطففين: ۱۰ - ۱۴

وای در آن روز، تکذیب کننده گان را، آنانکه یوم الدین (روز جزا) را تکذیب می کنند، و آنرا تکذیب نمی کند مگر هر ستمگر گنهگار، چون "آیات ما" بر او خوانده شود گوید: افسانه های "گذشتگان" نخستین است. نه نه بلکه بر دل‌های شان "آنچه می کردند" زنگ بسته است.

قرآن با يك جمله مختصر و موجز چه جواب محکمی ارائه می کند:

مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * لقمان: ۲۸

نیست پیدایش شما و نه هم برانگیختن شما مگر چون (خلقت و بعثت) نفس واحدی، یقیناً که خداوند شنوای بیناست.

در آیات ۵-۷ سوره الحج با استناد به دگرگونیهای منظم در عالم برای اثبات بعثت، اجل و انتقال از دنیا بدنای دیگری می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتَوْفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْأُقْبُورِ *

الحج: ۵-۷

ای مردم اگر از بعثت در شك و ریبید، پس "بشنوید" که یقیناً شما را از خاک آفریدیم، بعد از نطفه ای، سپس از علقه ای، بعد از پاره گوشتی صورت یافته و بدون صورت، تا بشما واضح کنیم، و آنچه را بخواهیم در ارحام قرار میدهیم تا موعد تعیین شده ای، سپس شما را چون طفلی بیرون می آریم، بعد "شما را تریه می کنیم" تا بکمال قوت خود برسید، برخی از شما میرانده شوند و برخی از شما به اردل العمر رد شوند "به نحوکه" پس از علم بچیزی نفهمد، و زمین را می نگری در حالیکه خشک و جامد است، پس چون آب بر آن فرود آریم بجنبند و بیفزایند و برویاند از هر جفت

شادابی. چنین است بنابر آنکه "الله حق است" و "اوست که مرده ها را زنده می کند"، و "بنابر آنکه او بر هرکاری تواناست" و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست" و "اینکه بدون شك خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می آنگیزد.

پیدایش انسان از "خاك" آغاز می شود، اجزای مرده زمین که بشکل دانه و میوه در می آید و غذائی برای انسان درست می شود، در وجود انسان بشکل نطفه در می آید، مراحلی بر او سپری می شود چون علقه و پاره گوشتی می شود که هنوز شکل نیافته و بعداً شکل می گیرد، برای مدتی در دنیای رحم درنگ می کند و پس از طی مدت ثابت و معین از آنجا چون طفلی بدنیای دیگری می آید "آمدنش بدنیای فراخ تر و روشن تر" طبق "اجل مسمی" صورت می گیرد، بتدریج بسوی کمال رشد می کند تا آخرین حد کمال خود میرسد از آنجا سیر نزولی اش آغاز می شود، تا به بدترین حالت عمر خود میرسد، کهولت و پیری همه چیز را از یادش می برد، که دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارد، بار دوش دیگران است، به همه چیز و همه کس نیازمند، تا آنکه به مرگ محکوم می شود.

و زمین را می نگری که خشك و جامد است، اثری از حیات و زندگی در آن مشاهده نمی شود، مایه های حیات پنهان از دیده ها و زیر قشر سخت و جامد زمین، پوشیده و در حال تجزیه، ولی ناگهان از بالا بارانی می بارد، زمین بحرکت و اهتزاز در می آید همان دانه های پوسیده بحرکت، از جا می جنبند نمو می کنند، قشر سخت زمین را می شگافند، شاداب و

سرسبز و خرم سربرآورده بر ساق خود می آیستند.

قرآن حکیم طی آیات بعدی بر این دو مبحث پنج نتیجه آتی را مرتب می کند:

ذلك "بان الله هو الحق" و "انه يحيى الموتى" و "انه على كل شئ قدير" و "ان الساعة آتية لا ريب فيها" و "ان الله يبعث من في القبور".

چنین است بنابراین آنکه "الله حق است" و "اوست که مرده ها را زنده می کند"، و "بنابر آنکه او بر هر کاری تواناست" و "اینکه یقیناً همان ساعت (موعود) حتماً آمدنیست، شکی در آن نیست" و "اینکه بدون شك خداوند آنانی را که در قبرهاست بر می آنگیزد.

۱ - انسان که در پیدایشش مقهور و محکوم است، از حالتی به حالتی درآورده می شود که خود در آن نقشی ندارد، نمی خواهد به ضعف و پیری و مرگ محکوم شود ولی چاره ندارد، ناگزیر باید در همان روندی که بظاهر از هیچ آغاز می شود و به مرگش منتهی می شود بحرکت بیفتد، نبات نیز آغازش از چیزی شبیه به هیچ است، که از زیر قشر جامد و سخت زمین به نمو آغاز نموده راهش را باز می کند و سرسبز و شاداب بر می آید، این دگرگونهها در پیدایش انسان و در خلقت نباتات به اراده چه کسی جز الله صورت می گیرد، تحولات منظم در خلقت انسان و در ما حول او ثابت می کند که الله حق است، و اراده اوست که همه چیز را شکل می دهد و بحرکت می آورد.

۲ - چه کسی اجزای مرده و جامد و بیروح و خشک زمین را زنده می

کند و در آن جنبش و حرکت و نشاط و خرمی ایجاد می کند به او احساس و عقل، درد و درک می دهد، در او ترحم و عاطفه، خشم و خشونت... می گذارد، کسیکه هر روزی به مرده ها زندگی می بخشد انسان را پس از مرگش زنده خواهد کرد.

۳ - اگر زندگی پس از مرگ را دشوار می پندارید و این تصور باعث شده است که رستاخیز و بعثت را انکار کنید، مگر نمی نگرید که خداوند بر هر کاری تواناست آثار و مظاهر قدرت او در همه جا پیداست آنرا در پیدایش انسان از "تراب"، "نطفه"، "علقه" و "مضغه" ... مشاهده می کنید که او را از طفولیت به جوانی می رساند و می نگرید که خدای قدیر زمین جامد و خشک را با بارانی سرسبز و شاداب مسازد.

۴ - چنانچه در پیدایش انسان انتقال از دنیای بدنیای دیگری را مشاهده می کنید، که طبق اجل مسمی صورت می گیرد. رحم مادر را پس از سپری کردن مدت ثابت و از قبل تعیین شده ترك می گوید و در ساعت معینی بدنیای دیگری انتقال می کند. بدنیای فراختر و روشنتر، و در آنجا نیز تا اجل مسمی بسر می برد، گراف صعود و نزولش را که از قبل ترسیم شده است طی نموده در پایان داعی مرگ را لبیک می گوید همچنان است انتقال انسان از دنیای موجودش که تنگ و تاریک است به دنیای آخرتش که فراختر و روشنتر است.

در همان "ساعت معین" عمر دنیایش پایان خواهد یافت و "ساعت بعثت" فرا خواهد رسید.

۵ - چنانچه دانه های پوسیده نبات با بارانی از زیر قشر سخت زمین رویانده می شود همچنان خداوند قدیر کسانی را که در قبرها اند بر می آنگیزد.

قرآن حکیم، اصل (اجل) را به نحوی بررسی می کند که آنرا شامل همه چیز این هستی می شمارد برای هر چیزی عمریست، آغاز می شود به کمال میرسد، مرحله کهولتش فرا میرسد و در پایان به مرگ محکوم می شود.

چنانچه در آیه ۳ سوره الاحقاف می فرماید:

مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ * الاحقاف: ۳

آسمانها و زمین را و آنچه را میان ایندوست نیافریده ایم مگر بحق و به "اجل مسمی"، و آنانکه کفر می ورزند از آنچه انذار می شوند اعراض کننده اند.

در جای دیگری می فرماید:

يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ * أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِي رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ * أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ فَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُظْلَمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا أَلْسُوْا
أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ * الروم: ۷- ۱۰

به ظاهر حیات دنیا می فهمند، در حالیکه ایشان از آخرت غافلند، آیا در خویشتن خود تأمل نمی کنند، ما آسمانها و زمین را و آنچه را میان ایندوست نیافریده ایم مگر به "حق" و به "اجل مسمی" و یقیناً عده ای کثیری از مردم به لقای پروردگارشان کافر اند، آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که عاقبت آنانکه قبل از ایشان "گذشته" اند چگونه بود، در قوت از اینان شدیدتر بودند و زمین را کاویدند و آنرا اعمار کردند بیشتر از آنچه ایشان به اعمارش پرداختند و پیام آوران با بینات نزدشان آمدند، (در نتیجه مخالفت با پیامبران با هر انجام دردناک و شومی که روبرو شده اند) خداوند بر آنان ظلم نکرده است بلکه بودند بر خود ظلم می کردند، سپس عاقبت کسانی که مرتکب بدی شدند بد بود بنابر آنکه آیات الهی را تکذیب می کردند و نسبت به آن استهزاء می نمودند.

و متعاقب آن می فرماید:

اللَّهُ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ
الْمُجْرِمُوْنَ * الروم: ۱۱- ۱۲

الله خلقت را آغاز می کند بعد آنرا اعاده می نماید بعد بسوی او برگردانده شوید، و روزیکه همان ساعت بر پا شود، گنهگاران نا امید گردند و ملزم و خاموش باشند.

در اتخاذ معبود، لازماً انسان ملحوظات آتی را که در سه آیه نخستین

سوره فاتحه ذکر گردیده است مرعی میدارد.

۱ - ذات شایسته چنین منزلت و مقامی باشد که بعنوان معبود گرفته شود خیر و خوبی و کمال در او سراغ شود مجموعه از خوبها و ستوده گها باشد، چنانچه در ابتدای سوره آمد "الحمد لله".

۲ - در خلقت و پیدایش انسان نقشی داشته باشد این مطلب در سوره فاتحه با (رب العالمین) افاده شده است.

۳ - انسان در زندگی خود به او نیازمند بوده مرهون الطاف و عنایت او باشد، که "الرحمن الرحیم" این مطلب را بازگو می کند.

۴ - سرنوشت و عاقبت انسان را در اختیار داشته احساس کند که او و کارش در پایان بسوی او برمی گردد و اوست که انجامش را تعیین می کند، که "مالك يوم الدين" بیانگر این مفهوم است.
در آیات متعدد قرآن حکیم با این شیوه درباره اثبات الله (بر حق) و تردید آلهه (کاذب) استدلال شده است.

چنانچه می آید:

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ قَسْوَى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَى * الْأَعْلَى: ۱- ۴

به پاکی یاد کن نام پروردگار برترت را، آنکه بیافرید سپس استوار و درست ساخت، و آنکه اندازه کرد و هدایت نمود، و آنکه گیاه را بر آورد سپس آنرا پوسیده و پراکنده ساخت.

همچنان در رابطه با استدلال ابراهیم درباره تکذیب آلهه دروغین
قومش با استمداد از همین دلائل چهارگانه می فرماید:

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ * العنكبوت: ۱۷

۱ - جز این نیست که آنچه بجز خدا به الوهیت گرفته اید، بت هایی
است بی ارزش و بی جان.

۲ - و بدروغ ایجاد کرده اید، بجای آنکه در خلقت شما اثری داشته
باشد شما خود آنها را ساخته اید و بدروغ در الوهیت سهیم می شمارید.

۳ - آنانکه جز خدا جل شأنه بعبادت گرفته اید، برای تان مالک رزق
نیستند. (توان روزی دادن شما را ندارند). روزی را نزد خدا بجوئید او را
پرستید، و برایش سپاس گذاری کنید.

۴ - که بسوی او برگردانیده شوید.

پرستش و نیایش ؛ تنها برای خدا جل شأنه

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *

خاص تو را می پرستیم و فقط از تو استعانت می جوئیم

پس از آنکه طی آیات نخستین سوره فاتحه، با توجه به ربوبیت الله جل شأنه در عالم و آثار رحمتش در هستی و مظاهر سلطه و سیطره وی در کائنات، که پاداش اعمال نمونه آن است، به این نتیجه رسیده ایم که ذات حامل این صفات، همان خدای ستوده و حمید است، کاوش و پژوهش ما در عالم، تحقیق و تدقیق ما در همه آنچه در عالم می گذرد، ما را به این نتیجه گیری هدایت کرده، زیرا ما در ورای پیدایش و پرورش هرشی که از هیچ آغاز می شود و با بهترین و جهی رشد می یابد و به کمال می رسد، دست های نامرئی را احساس می کنیم که هیچ چیزی را مهمل نگذاشته، نگهدارند و پرورش می دهد، قصور، فتور، نقصان و کمبودی در مجموع این هستی، که تحت پرورش آن مری حکیم قرار دارد، سراغ نداریم، در ورای هر حادثه این عالم و آن طرف هر تصرفی در این هستی، اراده ذات ستوده نهایت مهربان و پاداش دهنده اعمال را احساس می کنیم .

حال غائب ما حاضر است، سلول سلول دل و دماغ ما گواهی می دهد که ما مشمول ربوبیت و رحمت او و مقهور سلطه و جبروت او هستیم . او را که یافته ایم مخاطب قرار داده، تعهد بندگی و اظهار نیازمندی می کنیم و می گوئیم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *

خاص تو را می پرستیم و تنها از تو استعانت می جوئیم.

این آیه که چگونگی پیوند انسان را با خدایش توضیح می دهد

"پیوند عبادت و استعانت" در نقطه مرکزی سوره، و در صدر آن آمده است که بذات خود بیانگر اهمیت موضوع بوده، نشان می دهد که همه سوره و بدین ترتیب همه قرآن بر محور همین موضوع اساسی مچرخد.

اصل "عبادت" از "عبد" است و عبد در عربی بنده و برده را گویند، کسی را که ما بعنوان برده می شناسیم، دارای خصوصیتی است که در ذیل آنرا شرح می دهیم، خداوند جل شأنه برای افراد مؤمنش همین "مفهوم" را با خصوصیات آن انتخاب کرده است.

۱- برده یعنی کسیکه مالک خویشتن خود نیست، دیگری که او را خریده است آقا و مالک اوست، خودش هیچ چیزی بعنوان ملك خود در اختیار ندارد، آنچه در اختیار اوست مربوط به آقا و مالکش بوده، به قسم امینی در امانت های آقا به نحوی که او رضایت دهد تصرف می کند.

قرآن در این رابطه در شأن افراد مؤمن می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِّبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التوبة: ١١١﴾

بی گمان که خداوند از مؤمنان مال و جان شانرا خریده است، چون جنت برای آنان است، در راه خدا می رزمند، می کشند و کشته می شوند، وعده راستینی است بر ذمه او، در تورات و انجیل و قرآن، و چه کسی در عهد خود وفادارتر از خداست؟ پس به مبیعه ای که کرده اید شادمان باشید، و

این است پیروزی بزرگ.

۲- در تمامی مساعی، تلاش‌ها، کوشش‌ها و تصرفات خود، رضا و خوشنودی آقا مطمح نظر او و هدفش بوده، حرکات و سکنات، خوی و عادات، سلوک و روش، تعلقات و معاملات خود را به نحوی عیار مسازد که آقایش رضایت داده است، هرچه برخلاف پسند و رضامندی آقا باشد بغاوت تلقی می‌شود. قرآن در این خصوص می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ *

البقره: ۲۰۷

و برخی از مردم چنان اند که جان شانرا در جستجوی مرضات الهی وقف می‌کنند و خداوند بر چنین بندگان رُوف و دلسوز است.

۳- در سراسر زندگی مطیع فرمان و منتظر دستور و هدایت است، هیچ اقدام و هیچ حرکت او بدون اذن آقایش نیست، اقدام بدون اذن و مخالفت از دستور آقا را بغی و تجاوز از حد غلامی و بردگی می‌شمارد، در هیچ موردی از موارد زندگی از خود تصمیم نمی‌گیرد، در هر قدمی که بجلو می‌گذارد و در هر سخنی که بر زبان می‌راند، اذن آقا و دستور و هدایت او را مراعات می‌کند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا * الاحزاب: ۳۶

برای هیچ مرد و زن مؤمن نمسزد "شان آنان چنان نیست" که چون خدا جل شأنه و پیامبرش امری را فیصله کند "دستور دهد" آنان در کار خود اختیاری داشته باشند، و هر کی از خدا و پیامبرش نافرمانی کند بدون شك که به ضلالت آشکارا گمراه شده است.

پس از صدور حکم، اختیار چون و چرا از افراد مؤمن سلب می شود.

همچنان می فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا * النساء: ٦٥

پس به پروردگارت قسم که ایمان نیارند "ایمان شان پذیرفته نشود" تا آنکه تو را در مشاجرات شان حکم قرار ندهند، سپس از آنچه فیصله کرده ای حرج و تنگی ای در سینه های شان نیابند و کاملاً منقاد باشند.

٤- حق ندارد دوست و دشمن خود را بحکم تمایلات شخصی اش انتخاب کند، اختیار تصمیم گیری در این رابطه از او سلب شده و محکوم قضاوت آقا و تشخیص اوست، اگر برده ای با دشمن مالک خود به دوستی پرداخت و یا دوست او را بدشمنی گرفت از حد بندگی و بردگی تجاوز کرده، مرتکب عصیان و بغاوت شده است.

قرآن در این رابطه می فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ
كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمْ

الْإِيمَانَ وَيَأْتِيهِمْ بَرُوحٌ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * المجادله : ٢٢

قومی را که به خدا و بروز آخرت ایمان دارند "چنان" نیای که با کسی دوستی کنند که او با خدا و پیامبرش به مخالفت پرداخته است، هرچند پدران شان باشند، یا فرزندان شان و یا برادران شان و یا خویشاوندان شان، اینها اند که خداوند در دل‌های شان ایمان ثبت کرده است و با روح خود "فیض غیبی اش" ایشانرا تأیید کرده است و آنانرا به جنت‌هایی در آرد که زیر آن نهرها جاریست، جاودانه در آن، خدا از آنان راضی شد و خود از خدا راضی شدند، ایشان حزب خدا اند آگاه باش که یقیناً "منسوبین" حزب خدا پیروز اند.

همچنان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * التوبه : ٢٣

شما ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران و برادران تانرا در صورتیکه کفر را بر ایمان ترجیح دهند، بدوستی مگیرید و هرکی از شما با آنان دوستی نماید همین‌ها ستمگراند.

هرکی مفهوم واقعی کلمه "عبادت" و با مراعات مقتضیات آن به عبادت نپردازد، از خدای خود بغی ورزیده و "عبد" عاصی و سرکش است.

پس عبادت شامل همه زندگی انسان است، نه لحظات محدودی در خلوت، چنین عبادتی از معاملات روزمره عابد امری مجزا نیست، اسلام بچنین تفکیکی باور ندارد، زیرا خداوند جل شأنه انسان را آفریده است تا در هر لحظه زندگی به عبادت او مصروف بوده، بسان بنده او و خلیفه اش در زمین باشد، نه فقط در چند لحظه ای و در چند موردی.

کسیکه تعهد کند که تنها خدا را می پرستد، او از بند هر بندگی دیگری آزاد خواهد شد، در برابر هیچ بنده ای سر بندگی و بردگی خم نخواهد کرد، به طاغوت تسلیم نخواهد شد و تحاکم طاغوت را نخواهد پذیرفت. عبادت رب واحد باعث می شود تا انسان از پرستش ارباب متفرق و بندگی معبودان گوناگون نجات یابد.

چنانچه یوسف علیه السلام به یاران زندان خود می فرماید:

يُصْحَبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمُّ اللَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ * يوسف : ٣٩

آی یاران زندانم! آیا ارباب گوناگون بهتر اند یا الله واحد صاحب سلطه و قدرت؟

حتی قرآن می فرماید که نخست طاغوت را باید نفی کرد، بعد ایمان آورد، فقط در این صورت است که می توان به عروة استوار الهی چنگ زد.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * البقره: ٢٥٦

پس هرکس که به طاغوت کافر شد و به الله ایمان آورد، یقیناً که به دست آویز

محکمی که انفصام و انقطاعی ندارد، چنگ زده است، و خداوند شنوای داناست.

یهود و نصاری؛ پس از ایمان خود، احبار و رهبان و حتی پیامبران خود را، بنا بر جهل، در الوهیت و ربوبیت شریک الله قرار دادند، در حالیکه مأمور بودند تنها خدای واحد را پرستند.

أَتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحَدًّا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * التوبه : ۳۱

احبار "علماء" و رهبان "روحانیون" شانرا جز خدا چون ارباب گرفتند و مسیح فرزند مریم را، در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که جز او الهی نیست پرستند، پاکیزست او را از آنچه شریکش می گیرند.

انسان که سراسرش خواسته ها، نیازها و تمایلات است، هرچه در ظاهر نیاز او را برآورده سازد و به تمایلی از تمایلاتش جواب بگوید، تحت تأثیرش قرار می گیرد، تدریجاً به آن محبت ورزیده و آهسته آهسته تسلیمش شده، بند بندگی اش را به گردن می نهد، به اندازه تمایلات و آرزوهایی که از آن برمی خیزد برای خود معبود می گیرد، وقتی استانهای جوابگوئی به نیازمندی هایش را زیاد پنداشت، تعداد معبودانش بیشتر می شود و در برابر ارباب بیشتری سربندگی خم می کند، گسستن این بندها آنگاه برایش میسر می شود که تمایلاتش را مهار کند و عقل را از او هاشم آزاد سازد، و به ربوبیت عام و خاص الله جل شأنه در جهان و رحمت می پایان او در هستی و تدبیر و اداره او که مبداء تربیت و رحمت و خیر

است، چشم بگشاید، با این فهم و معرفت و شعور می توان از بند بندگی غیر الله برهد و آزاد و سربلند زندگی کند.

چنانچه قرآن از قول مرد مؤمنی که در برابر قوم لجوج و کافر خود، از پیامبران به دفاع پرداخته و تهدید به مرگ شده است، می فرماید:

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُون * إِنِّي إِذَا لَفِي
صَلِّ مَبِينٍ * يس : ۲۲ - ۲۴

و مرا چه شده است که کسی را نپرستم که مرا آفریده است و به سوی وی برگردانده می شوید، آیا جز او معبودانی را عبادت کنم که اگر "رحمن" چیزی برایم اراده کند، شفاعت آنان چیزی از من دفع نکند و نجاتم ندهد، در آنصورت یقیناً من در گمراهی واضح باشم.

چنانچه نتیجه گیری ما از مطالعه آثار و مظاهر تربیت، رحمت و اداره در عالم این بود که تنها الله حمید و ستوده را شایسته پرستش و سزاوار عبادت می شماریم، همچنان مطالعه دقیق ما از عالم و شناخت ما از الله جل شأنه ما را به آن داشته تا با همه تجرد و یکسوئی اظهار کنیم که تنها از تو استعانت می جوئیم.

ما در مجموع عالم کسی و چیزی را نیافتیم که پاسخگوی نیاز های ما و توانای برتحقق خواستهای ما باشد، تو را گره کشای همه عقده ها و بند ها و بردارنده همه عقبات و سدها یافتیم بناءً از تو و فقط از تو، ای خدای مستعان! که در الوهیت خود ستوده و حمیدی، رب همه عالمیانی،

رحمت می پایانت شامل همه اجزای خرد و بزرگ عالم است، بر همه چیز با قدرت و تسلط قاهره خود احاطه کرده ای و در ملک خود بحیث مالک الملک بلا شریک بر کرده های بندگان پاداش عادلانه مرتب مسازی، استمداد می جوئیم .

در آیات بینات قرآن حکیم چون این آیه اکثراً "عبادت" و "استعانت" مترادف هم و یکی بجای دیگری آمده است، چنانچه می آید:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ * المؤمن: ٦٠

و پروردگار تان فرمود که مرا به کمک بطلبید تا "دعای تانرا" اجابت کنم، یقیناً کسانی که از عبادتم استکبار می ورزند، زود است که خوار و ذلیل بجهنم درآیند.

در این آیه در رابطه با "دعاء" و "عبادت" چند مطلب اساسی بیان شده است:

۱- خداوند جل شأنه به دعاء امر می کند و پذیرش و استجابت دعاء را وعده داده است.

۲- خودبزرگ بینها، مایه استنکاف بنده از دعاء می شود، استغنا او را به طغیان می کشاند و در نهایت با ذلت و خواری به جهنم فرومی برد.
پیامبر علیه السلام می فرماید:

من لم يسأل الله بغضب عليه: کسیکه از خدا نخواهد بر او خشم می

گیرد.

۳- با آوردن "عبادت" بجای "دعاء" در تتمه آیه نشان می دهد که استدعا، استمداد و استغاثه مترادف با عبادت و نفس عبادت است. پیامبر علیه السلام می فرماید:

الدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ: دعاء مغز عبادت است.

الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ: دعاء خودش عبادت است.

همچنان می فرماید:

الدَّعَاءُ سَلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عِمَادُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ .

دعاء سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

دعای انسان مظهر احساس نیازمندی او نسبت به عنایات خداوندیست که باعث می شود برای جلب آن به عبادت و نیایش پردازد، که برعکس عدم نیایش و دعاء دال بر استغنا و بنیازی انسان از خداست. قرآن در این رابطه می فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * أَن رَّاهُ اسْتَعْنَى * العلق ۶- ۷

بی گمان که انسان حتماً طغیان می ورزد اگر خود را بنیاز ببیند.

در آیه بعدی نیز می نگرید که خداوند جل شأنه در رابطه با "عبادت" و "دعا" و به مقتضای آن "استجابت به اوامر الهی" می فرماید.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ * البقره: ۱۸۶

و چون بندگانم در باره من از تو پرسند (بگو) که یقیناً من قریم، دعوة دعوتگر را، هرگاه دعاء کند، می پذیرم، پس باید برایم فرمانبردارکنند و به من ایمان بیاورند، تا به کمال و رشد برسند.

در اثنای دشواری ها، اضطراب، پریشانی و نیازمندیها، زمانیکه امید انسان از هر چیز دیگری در ماحولش قطع شود، بهیچ چیزی نتواند حساب کند، همه تدابیر، وسائل و ذرایع اش بتأثیر و بنتیجه بماند و اثری در جهت پاسخگوئی به نیازمندی های او و رفع اضطراب و پریشانی اش بر آن مرتب نشود، در چنین شرایطی به خدا پناه می برد، از او استمداد می جوید و اظهار اخلاص نموده، تعهد بندگی می کند.

ولی برعکس در اثنای بنیازی ها، وفرت و کثرت، خدا را فراموش می کند، تعهدات مؤکدش را نادیده می گیرد، و به خدا شرك می ورزد.

چنانچه قرآن می فرماید:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ * العنكبوت: ٦٥

پس چون سوار کشتی شوند، خدا را بکمک بطلبند درحالیکه دین شانرا برای او خالص کننده اند، پس چون بسوی خشکه نجات شان دهیم، ناگاه آنان شرك می ورزند.

آنکه که سوار کشتی شدند، دست شان از همه وسایل قطع گردد و هیچ وسیله ای برای اتکاء و اتکال در اختیار نداشته و همه آنچه در

زندگی عملی به نحوی از انحاء بکار می گرفتند، دیگر نمی توانند در چنین سفری برای مقابله با حوادث استخدام کنند، بناچار خدا را با همه یکسوئی به کمکِ مطلبند و تعهد می کنند که با نجات از حادثه ای "که خود نمی توانند نجات شانرا از آن تأمین کنند" دین شانرا برای خدا خالص خواهند ساخت، تنها او را پرستش خواهند کرد و برای او به عبادت خواهند پرداخت، ولی پس از آنکه خداوند ایشانرا به ساحل می رساند، نجات خود را مرهون عوامل دیگری شمرده، مرتکب شرک می شوند، و اخلاص و تعهد بندگی شانرا فراموش می کنند.

در محل دیگری می آید:

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ * الروم: ۳۳

وچون رنج و تکلیفی مردم برسد، پروردگار شانرا بکمکِ بطلبند، در حالیکه بسویش انابت کننده اند، بعد چون رحمتی از جانب خود به آنان بچشاند، ناگه گروهی از ایشان نسبت به پروردگار شان شرک می ورزند.

در جای دیگری در رابطه با این موضوع می آید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ * وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ * القمان: ۳۱-۳۲

آیا نمی نگری که کشتی ها به فضل خدا جل شأنه در بحر ها (به جلو) میروند، تا آیاتش را بشما بنماید. یقیناً در این (قضیه) نشانه هائست برای هر شکیبای سپاسگذار، و چون موجی ایشانرا بسان سائبان ها پیوشاند، خدا را بکمک بطلبند در حالیکه دین شانرا برای او خالص کننده اند، و آنگاه که ایشانرا بسوی کناره خشکه نجات دهیم، در نتیجه (فقط) عده ای از ایشان میانه رو باشند، و به آیات ما انکار نمی ورزد مگر هر عهد شکن ناسپاس.

مشاهده می کنید وضع انسان عجول، ناسپاس و عهد شکن را، در برابر دشواری ها و مصیبت ها به خدا پناه می برد، از او استمداد می جوید، تنها او را به کمک مطلبد، اظهار اخلاص نموده، تعهد بندگی می بندد، ولی چند لحظه بعد تر که امواج مصائب آرام گرفت، به کناره ساحل رسید و نجات یافت، تعهداتش را فراموش می کند و به انعامات الهی ناسپاسی می ورزد. چنین است کار هر عهد شکن ناسپاس.

در جای دیگر با تفصیل بیشتر می آید:

وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلْ
 اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا مَكْرُونَ * هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي الْبَرِّ
 وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا
 رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ
 مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أُنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا أُنجَاهُمْ
 إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ

مَتَعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

یونس : ۲۱ - ۲۳

و چون "ذائقه" رحمتی را به مردم بچشانیم، پس از آنکه رنجی به ایشان رسید، ناگهان ایشانرا در باره آیات ما "عزم" بد اندیشی باشد، بگو: خدا سریعتر است در مکر و تدبیر اندیشی، یقیناً که فرستادگان ما آنچه را که حيله می کنید می نویسند، اوست همان ذاتی که شما را در بر و بحر بحرکت می آورد تا آنکه درکشتی ای باشید، و کشتی ها با سرنشینان خود بحرکت بیفتند، با نسیم خوش آیندی، در حالیکه بآن خوشنود شوند، ناگاه باد تندی بسوی آن "بوزیدن" آید و از هرسوی موج بطرف شان (بحرکت) آید و گمان کنند که ایشان حتماً احاطه شده اند، در چنین حالتی خدا را بکمک مطلبند برای او مخلص در دیانت، که اگر ما را از این حالت نجات بخشی حتماً در زمره سپاسگذاران باشیم، اما چون نجات شان بخشیم، ناگاه ایشان "برخلاف تعهدات مؤکد شان" بناحق در زمین بغی کنند، ای مردم! بغی و سرکشی تان "بر خلاف مصلحت" خود تان است "استفاده تان از مهلتی که به شما داده می شود" متاع زندگی دنیاست، بعد بسوی ما رجوع و بازگشت تان است، پس به آنچه می کردید مطلع تان سازم.

همچنان می فرماید:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لَجْنَهُ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

یونس : ۱۲

و چون به انسان رنجی برسد ما را به کمک مطلبد چه آنگاه که به پهلویش افتیده است و یا نشسته است و یا ایستاده، پس چون مصیبتی را که به او رسیده بود برداریم، چنان برود که گویا ما را برای (نجات) از رنجی که به او رسیده بود به کمک نخوانده بود، برای مسرفین عملکردهای شان اینگونه آراسته شده است.

در آیات ۶۶ - ۶۹ سوره الاسراء می آید:

رَبِّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا * أَفَأَمَنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا * أَمْ أَمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم مِّمَّا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا * الاسراء: ۶۶-۶۹

پروردگار تان همان ذاتیست که کشتی ها را برای تان در بحرهای میراند، تا فضلش را جستجو کنید، یقیناً که وی بر شما مهربان است، و چون در بحر رنجی به شما برسد هرکی را جز او به کمک می خوانید گم کنید "کسی جز او را سراغ نکنید که قادر به کمک تان باشد و اگر امیدی از کسی داشتید فراموشش کنید به نحوی که بخیال تان خطور نکند" و چون بسوی خشکه نجات تان دهیم روگردانی کنید و انسان ناسپاس است، آیا از این ایمن شده اید که کناره بحر را با شما خسف کند و فرو برد و یا باد تندی بر شما بفرستد "به نحوی که سنگ بباراند" بعد هیچ وکیل و نگهبانی برای تان

نیابید؟ آیا ایمن شده اید از اینکه بار دیگری شما را به بحر برگرداند، سپس باد تندی بر شما بفرستد و بنا بر کفر و ناسپاسی تان شما را غرق کند، بعد بسبب آن علیه ما مؤاخذه کننده ای نیابید.

در همه این آیات، با وضوح می یابید که "عبادت" انسان مربوط است به "تصور نیازمندی او به استعانت از خدا جل شأنه"، در لحظاتی که احساس نیازمندی می کند، به نیایش پرداخته، استعانت می جوید، و تعهد بندگی می نماید، ولی تصور بنیازی و استغنا به سرکشی و عصیانش می انجامد، و بدین ترتیب می نگرید که معرفت انسان نسبت به الله و شناخت بهتر "ربوبیت" او در عالم به انسان احساس نیازمندی به عنایات الهی می بخشد، گویا "نیایش" او نتیجه "معرفت" او از "الله رب العالمین" است که آثار ربوبیت و رحمت و مظاهر سیطره او را در پهنای هستی مشاهده می کند و او را بدانجهت هدایت می نماید.

در چهارمین آیه سوره فاتحه "عبادت" و "استعانت" به صیغه جمع "نعبد" و "نستعین" آمده است که مشعر بر نفی عبادت همدیگر و استعانت از همدیگر و پرستش جمعی است، ما در میان خود یکی دیگری را نخواهیم پرستید، "همه مان یکجا" تنها تو را می پرستیم، بر همدیگر اتکاء و اتکال نخواهیم داشت، همه مان از تو استمداد می جوئیم، این مطلب در آیات دیگر قرآنکریم شرح یافته است.

قُلْ يَا هَلْ أَكْتَبُ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَمُقُولُوا

أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ * آل عمران : ٦٤

بگو ای اهل کتاب! بسوی کلمه ای بیائید که میان ما و شما مسلم و یکسان است که جز الله را نپرستیم و با او هیچ چیزی را "در عبادت" شریک نکنیم، و برخی برخی دیگری مانرا چون ارباب "خود" نگیرند، پس اگر رو گردانیدند، بگو: شما شاهد باشید که ما مسلمانیم.

همچنان می فرماید:

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا * الكهف : ٢٨

و خود را در معیت کسانی باشکیبائی نگهدار که پروردگار شانرا پگاه و بیگاه یاد نموده، نیایش می کنند و رضایش را می جویند، و دیده هایت از ایشان بسوی دیگری درنگذرد "ملتفت نشود" در حالیکه آرایش دنیا را مطالبی و از کسی اطاعت مکن که دلش را از یاد مان غافل کرده ایم و از هوسش تبعیت نموده و کارش افراط و از حد گذشتن است.

آیات متعدد قرآن مجید این مطلب را توضیح می کند که مسلمان مکلف است در جمع بسر برد، در صف حرکت کند، چون عضو واحد در تنه یک حزب و چون سپاهی ای در یک جند و سپاه عمل نماید و در آنصورت است که تأیید الهی را کسب و به پیروزی نائل می شود، چنانچه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِينَ مَرْصُوصًا *

الصف: ٤

بی گمان که خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او صف بسته می‌زنند، به نحوی که گویا ایشان بنیان مرصوص و استواری اند.

چنین مبارزینی مشمول تأیید الهی اند.

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ *

المائدة : ٥٦

و هر کی با و پیامبرش و مؤمنان دوستی کرد، پس یقیناً (منسوبین) حزب الله غالب اند.

وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ * الصافات: ١٧٣

و بدون شك سپاه ما حتماً غالب اند.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام

فرمودند:

يَدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ شَدَّ شَدَّ إِلَى النَّارِ: دست "تأیید" الهی با جماعت

است، پس هرکی تنها شد در پرتگاه آتش سقوط کرد.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام

فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ ذُنْبُ الْإِنْسَانِ كَذُنْبِ الْعَنْمِ يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ فَيَأْكُمُ وَالشَّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ *

شیطان گرگ انسان است، چون گرگ گوسفندان که گوسفند تنها و رمیده از رمه و در گوشه دور از رمه به پهلو افتیده را می خورد، و از انشعابات خودداری کنید و بر شماست که با جماعت و اکثریت باشید و با مسجد باشید.

چنانچه گرگ گوسفندی را که بهر دلیلی از سائر رمه کناره شود می درد، شیطان نیز "فرد" تنها را که از جمع رمیده است، تنفرش از سائر افراد باعث عزلت از صف شده است یا خستگی و درماندگی او را به عقب کشانده و تنها گذاشته است، و یا عافیت طلبی و خواهش زندگی بدغدغه و بدون کشمکش ها و جار و جنجال ها او را به گوشه گیری در کنج عافیت واداشته است و بالآخره هرچه دلیل "تنهائی" او باشد، لقمه چربی برای شیطان خواهد شد و بدام او سقوط خواهد کرد.

پیامبر علیه السلام در این رابطه با الفاظ دیگری می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْاِثْنَيْنِ
أَبَعْدُ * "رواه الترمذی"

بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه بپرهیزید زیرا شیطان رفیق فرد تنها است و از دونفر دورتر .

تنهائی به رفاقت شیطان می انجامد و مجال را برای فعالیت شیطان فراهم مسازد.

از ابوذر غفاری رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام

فرمود:

مَنْ قَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ*

کسیکه از جماعت به اندازه يك وجب جدا شد، یقیناً که حلقه اسلام را از گردنش برکنده است.

به معیت الهی باور داشتن و به عون وی جل شأنه امیدوار بودن اثر خیلی ژرف و عمیقی در سازندگی شخصیت انسان دارد. بزرگترین شخصیت های تاریخ، که امت های بزرگی را ساخته اند، روند تاریخ را تغییر داده اند و اساس مدنیت های بزرگ تاریخ را گذاشته اند، امیدوار ترین افراد بوده اند. امل و امید قوی آنان به ملت های مأیوس قوت قلب بخشیده و به آینده کار و پیکارشان امیدوار ساخته، باعث آغاز قیام ها و تداوم آن شده اند.

و من باور دارم که پیروزی و شکست نیروهای در حال تصادم، بیشتر از هر عامل دیگری مربوط و منوط است به بود و نبود افراد امیدوار. هزیمت و شکست، انجام محتوم طرف مأیوس و نا امید است، چنانچه در معارك و درگیری ها می نگریم که در اثنای بر خورد، در صفوف جناح در حال شکست و فرار، فرد امیدواری بر خلاف وضع حاکم فریاد می کشد که دشمن رو به فرار است، باید صبر کرد و از فرار اجتناب ورزید، فریاد امیدوار کننده او چون روح در کالبد مرده و مضطرب سپاهیان در حال هزیمت جان میدمد و بهمه قوت قلب می بخشد و به پایداری وامیدارد. برعکس فریاد نابهنگام يك فرد مأیوس از پیروزی، سپاه بزرگ در حال غلبه

را با شکست روبرو ساخته، مایه کوبیدن جرأت و شهامت سپاهیان و عامل دگرگون شدن وضع به نفع جانب مقابل می شود.

قرآن کریم نقش امیدواری به عون الهی را در دگرگونی های بزرگی که به دست پرتوان پیام آوران اولوالعزم تحقق یافته است، مکرراً به ارزیابی گرفته، طی داستانهایی نهایت آموزنده ای در برابر مخاطب خود قرار می دهد.

در رابطه با داستان موسی علیه السلام می فرماید: در دوران هجرت از مصر، در اثنائی که او و یاران مهاجرش تحت تعقیب جنود فرعون قرار گرفته، از جلو بحر حایل می شود و از عقب سپاه فرعون فرامیرسد، یاران مهاجرش مضطرب و پریشان اند، چون سالها را در اسارت فرعون و آل او سپری کرده اند، فرزندان شان را ذبح و دختران شان را چون کنیز برای خدمت در دربارهای فراعنه در زندگی بدتر از مرگ نگهداشته اند، با ترس و پریشانی حول قائد شان حلقه زده، از نجات شان مأیوس اند و اظهار میدارند که ما حتماً گرفتار شده ایم، ولی در چنین شرایط دشوار که امکانات نجات به نظر نمی خورد، و همسنگران نیز در خوف و در ترس، لرز و یأس اند، موسی علیه السلام با همه امیدواری و اطمینان راسخ به عون و معیت الهی می فرماید:

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ * الشعراء ٦٢

گفت: نه چنین است "که شما تصور می کنید" یقیناً پروردگارم با من است مرا "براه نجات" هدایت خواهد کرد.

بنابر همین امیدآوری و اطمینان بود که خدای مستعان موسی علیه السلام و یاران او را نجات بخشید.

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * الشعراء: ٦٥

موسی را و همه آنانکه با او بودند، نجات بخشیدیم .

در داستان دیگری از هجرت پیامبر اسلام "صلوة الله و سلامه علیه" می فرماید که در اثنای هجرت مخفیانه اش، در حالیکه یکی از دو تن است و دشمن نیز شمشیر ها را از غلاف بیرون کشیده، در تعقیب او و در پی کشتنش برآمده اند، ابوجهل با یاران سفاکش تا دهن همان غاری می رسند که پیامبر علیه السلام با همسفرش ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آن پناه برده اند، وقتی همسفرش می بیند که دشمن سفاک با شمشیر های برهنه به دهن غار رسیده، مشوش و مضطرب می شود، ولی پیامبر امیدوار به عون الهی، با مشاهده حالت اضطراب و پریشانی همسنگر و همسفرش به او اطمینان داده می فرماید:

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * التوبة: ٤٠

محزون مباش، یقیناً که خدا با ماست.

قرآن متعاقب همین اظهار اطمینان به معیت الهی، چون نتیجه ای که

بر این اطمینان مرتب شده است می فرماید:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا
السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَّا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * التوبة: ٤٠

پس خداوند سکینه اش را بروی نازل کرد و او را با سپاهی تأیید نمود که ندیدید و کلمه "شعار" عناصر کافر را پائین و سرنگون ساخت و کلمه الله علیا و برتر، و خداوند غالب با حکمت است.

چنین است نتایج سترگ اطمینان به عون و تأیید الهی .

نیایش برای رفع اولین نیاز

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ *

ما را به این راه راست هدایت کن

پس از آنکه در آیه قبلی با تجرد و اخلاص اظهار داشتیم که تنها از "الله رب العالمین" استعانت می جوئیم. متعاقب آن نخستین دعاء برای رفع اولین نیاز به بارگاه الهی به نحوی تقدیم می شود که با او مخاطبیم: ما را بهمان راه راست هدایت کن.

مراد از این راه راست چیست که با صیغه معرفه "الصراط" آمده است؟ گویا راه راست مذکور معروف و شناخته شده است، در حالیکه قبل از این سوره، در آیات دیگری تذکار این (الصراط) نرفته بود. با تعمق و دقت در شیوه بیان و سیاق و سباق سوره فاتحه و با توجه به اسرار آیات

قرآن حکیم در می یابیم که "عبادت خدا و استعانت از او" همان صراط مستقیمی است که از بارگاه الهی توفیق راه رفتن به آنرا مسئلت می جوئیم، و با توجه به این مطلب، معنای این آیه چنین است.

الهی ما را بهمان راه راستی هدایت کن که با طلب استعانت از تو و نیایش برای تو بتوانیم به عبادت و پرستشت پردازیم و کسی دیگری را در این پرستش شریک و انباز تو قرار ندهیم، چنانچه این مطلب در قول عیسی علیه السلام می آید:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * آل عمران: ۵۱

یقیناً که الله پروردگارم و پروردگارتان است پس او را بپرستید، این است "صراط مستقیم"

مشاهده می کنید که اولین دعاء و نخستین نیاز، استهداء و استرشاد است، انسان نمی تواند با استعدادهای ذاتی اش، در این عالم وسیع و پهناور راه خود را در یابد، مخصوصاً که اجزای این عالم از حصر و حساب بیرون است و انسان با هر یکی از آنها به نحوی از انحاء پیوند و صله دارد و در زندگی او اثری می گذارد، و ناگزیر است نحوه تعاملش را با آن مشخص سازد و با هر یکی به شیوه ای که طبیعت خودش به عنوان انسان مقتضی است و به نحوی که خواست فطرت آن شخص میباشد، رابطه برقرار سازد، رابطه انسان با انسان، رابطه انسان با خدا جل شأنه ... اینها مسائلی نیستند که انسان بتواند با توسل به استعدادهای ذاتی خود همه را به نحوی تنظیم نماید که طی آن حقیقتی را نادیده نگردد و حقی را تلف نکند و

مرتکب ظلم و اجحاف نشود.

برای تنظیم همه این روابط و تعیین موقف انسان در برابر همه آنچه در عالم با آن مواجه می شود، به معرفت جامع و علم محیط ضرورت است، بدون شناخت دقیق و بصیرت کامل، چگونه می توان در این زمینه حکمی صادر کرد و فیصله ای بعمل آورد؟ در صورتیکه ما بدون شناخت دقیق از خواص فزیک و کیمیاوی حتی بسیط ترین عنصر، نمی توانیم و جرأت نمی کنیم درباره عنصر مذکور و چگونگی پیوند و نحوه تعاملش با سایر عناصر قضاوتی بنمائیم، حکم ما در مورد همه عناصر موجود در کاینات و چگونگی تعامل شان با همدیگر چیزی جز همان معرفت ما در باره خصوصیات و قانونمندی هایی نیست که بر طبیعت و ذات آنها حاکم است.

تا هنوز برای انسان، خودش موجود نا شناخته است. حتی از فزیولوژی وجودش بطور دقیق و کامل نمی فهمد، خیلی از قسمت های وجود و چگونگی وظائف کار آنها برایش مجهول و مبهم است، چه رسد به ساختمان روحی و معنوی اش که تا حال بطور مطلق از آن بی اطلاع بوده و معلوماتش در این زمینه از تصورات و فرضیه ها تجاوز نمی کند، زیرا اینها در لابراتوار زیر می کروسکوپ او نمی آید، و اما معلومات او درباره ما حول خویش، زمینی که در آن بسر می برد، نظام شمسی که در آن قرار دارد، کهکشانی که نظام شمسی اش جزء آن و مربوط به آن است، و بالآخره مجموع کائنات و مخصوصاً آنچه از حیثه مشاهده او خارج

است و با حواس محدود خود نمی تواند درک کند، همه دانستنیهای انسان در این زمینه ها با آن شباهت دارد که کسی انگشتش را در بحر عظیم و عمیقی فرو برد و با سرانگشتش نمی برگردد، چگونه می توان با این علم سطحی و محدود، مسیر انسان را با در نظر داشت همه ابعاد پیچیده حیاتش تعیین کرد و چگونگی تعاملش را با جمیع پدیده های بی انتهای این عالم وسیع و بی پایان، مشخص ساخت؟

قرآن در این رابطه می فرماید:

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * القصص ۵۰

پس اگر سخت را نپذیرفتند باید بدانی که جز از هوسشان "از چیزی دیگری" پیروی نمی کنند، و کیست گمراهتر از کسیکه بدون هدایت الهی از خواست نفس خود متابعت کرد؟ یقیناً که خداوند چنین ستمگرانی را هدایت نمی کند.

هر کی در انتخاب راه از (هوس) خود متابعت کرد، تحت هر اسم و عنوانی که (هوسش) را در تفکیک خوب از بد و در امتیاز میان عدل و ظلم اعمال کند و در قضاوت های خود از رهنمودهای الهی الهام نگیرد حتماً مرتکب ظلم و ستم خواهد شد و حتماً کارش به کتمان (حقیقتی) و اتلاف (حقی) منتج خواهد شد، ستمگران پیرو هوس خود، از هدایت الهی محروم اند و دروازه های هدایت بروی شان مسدود.

همچنان می فرماید:

وَإِنْ تُطَعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ * الانعام: ۱۱۶

اگر بسیاری از اهل زمین را فرمانبرداری کنی تو را از راه خدا بیراهه برند، پیروی نمی کند مگر از ظن و گمان و نیستند مگر دروغگو.

قسمت عمده مردم روی زمین، قضاوت هاشان بر ظن و گمان استوار است تا بر علم و معرفت و تحلیل و برداشت شان آنگاه که از هوس خودشان مایه بگیرد، در پایان غلط می آید و کذبش به اثبات میرسد، پیروی از اکثریت ها نیز نمی تواند رهنمود انسان بوده ضامن هدایت و رهنمایی اش بسوی فلاح و سعادت شود، خداوند بر انسان منت گذاشت که پیامبرانی مبعوث کرد، کتابی برای هدایت او فرستاد و او را از پرتگاه ضلالت بیرون آورد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ
آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَلٍ
مّبِينٍ * آل عمران: ۱۶۴

یقیناً که خداوند بر مؤمنان منت گذاشت چون پیامبری از خودشان میان آنان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت می کند، آنانرا تزکیه مینماید و کتاب و حکمت به ایشان می آموزد، در حالیکه یقیناً قبل از آن در گمراهی و ضلالت هویدا بسر می بردند.

در آیه دیگری احتیاج انسان را به هدایت و رهنمائی از "منبع الهی" در مقایسه با سائر پدیده های هستی بررسی نموده می فرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا * الاحزاب: ۷۲

یقیناً ما این امانت را به آسمانها و زمین و کوه ها پیش کردیم پس اجتناب ورزیدند ازینکه حملش کنند و از آن ترسیدند و انسان حملش کرد یقیناً او سخت ظالم بود و سخت جاهل.

آری! آسمانها و زمین و کوه ها که هر یکی را خداوند جل شأنه به نحوی آفریده است که مسیر ثابتی برای حرکت شان ترسیم نموده و سنن و ضوابط مشخصی برای رشد و کمالشان وضع کرده و هر جزء از اجزای آسمانها و زمین در مسیر ثابت، با پیروی از ضوابط حاکم بر طبیعت شان و با مراعات سنن حاکم در کائنات بکار می پردازند و چنانچه خداوند جل شأنه به ایشان دستور داده است، و به آنان الهام کرده است به منظور تحویل نتایج معینی بطور مستمر و خستگی ناپذیر و با انقیاد کامل مصروف اند، بنابراین از تحمل بار امانت وحی که بسوی انسان فرستاده شده است ابا ورزیده و آنرا از شأن خود بالاتر یافتند و از جلال و عظمتش ترسیدند. ولی انسان بدلیل استقلال نسبی ای که دارد و بنابر آنکه در انتخاب یکی از دو راه واقع در جلوش، آزاد گذاشته شده است و خداوند جل شأنه با "اراده ای" که به او عنایت کرده است از همه موجودات عالم به او امتیاز بخشیده است، نمی تواند چون سائر موجودات به ضوابط حاکم بر طبیعت خود که چار و ناچار از آن تبعیت می کند و امکان عدم انقیاد به این سنن برای او مقدور نیست، اکتفاء کند، باید برای

تنظیم همان قسمت های که با توصل به استقلال و آزادی خود در آن تصرف می کند، "رهنمودهایی" در اختیارش قرار گیرد، "امانت وحی" چون رهنمودهای الهی، برای تنظیم همین بخش حیات انسان فرستاده شد تا او را در این راه رهنمائی کند، او در حالتی قرار داشت که در قضاوت هایش مرتکب ظلم می شد از شناخت خود و ماحول خود عاجز بود در تاریکی و جهل بسر می برد، به مشعل راه نیازمند بود تا در پرتو آن راهش را دریابد، به میزانی ضرورت داشت تا در قضاوت هایش مرتکب تعدی بر حقی و تجاوز از حدی نشود، او نمی توانست خوب را از بد، حق را از باطل، عدل را از ظلم تفکیک کند، نه چراغی برای یافتن راه در این ظلمت کده که همه چیزش برای او مجهول است در اختیار داشت و نه میزان و معیاری داشت برای حکم و قضاوت (خود) که همه اش تمایل، هوس، عاطفه، خود خواهی، خود غرضی، قهر و غضب و انتقام است و هر قضاوتی را تحت شعاع خویش قرار می دهد.

پس او که واقعاً "ظلوم" و "جهول" بود برای حمل چنین امانتی که "مشعل" است و "محک"، "رهنمود" است و "معیار"، "بینات" است و "میزان" بیش از هر چیز دیگری سخت نیازمند و محتاج بود، بنابراین، در همه کائنات او حاضر شد تا این امانت را برای پاسخگویی به نیازهای خود برگزیند.

قرآن در این رابطه می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ
يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ * الحديد: ٢٥

یقیناً که پیامبران خود را با "بینات" فرستادیم و با ایشان "کتاب و میزان" فرو فرستادیم تا مردم به قسط بایستند. و آهن را فرو فرستادیم که در آن جنگ شدیدی است و منافی برای مردم، و تا خداوند کسی را که وی و پیامبرش را غائبانه یاری می کند بشناسد، بی گمان که خداوند توانمند عزتمند است.

گویا "قیام بالقسط" جز از طریق توسل به بینات، کتاب و میزان الهی میسر نیست، برای اقامه قسط و عدل، خداوند جل شأنه با پیامبران خود بینات و کتاب و میزان فرستاد.

قرآن ادعا دارد که هرکی در قضاوت های خود به آنچه خدا جل شأنه فرستاده است حکم نکند و آنرا مبنای ارزیابی ها و قضاوتهایش قرار ندهد، حتماً به حقی از حقوق کسی تعدی و تجاوز خواهد کرد و حقیقتی از حقایق را انکار نموده زیرپا خواهد گذاشت.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * المائدة: ٤٤

و هر کی به آنچه خدا فرستاده است حکم نکند پس همینها کافر " و منکر حق " اند.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * المائدة: ٤٥

و هر کی به آنچه خدا فرو فرستاده است حکم نکند پس همینها ستمگراند.

در مسائل اخلاقی و در تثبیت حدود و مرزهایش نیز کسیکه "ما انزل الله" را معیار و محک نگردد و با رجوع به شناخت خود و طبق قضاوت های خود، حکمی صادر و اقدامی بعمل آورد حتماً مرتکب فسق خواهد شد.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * المائدة: ۴۷

و آنانکه به ما انزل الله حکم نکنند فاسق اند

در محل دیگری ضمن بررسی اهداف بعثت انبیاء در رابطه با اینکه از اینطریق آنچه نمیدانست و امکان دانستنش برای انسان میسر نبود به او آموخته شد.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ * البقره: ۱۲۹

چنانچه پیامبری از خودتان میان شما فرستادیم که آیات مانرا بر شما می خواند و شما را تزکیه می کند و کتاب و حکمت بشما می آموزد و آنچه را نمی دانستید بشما می آموزد.

برای هدایت و رهنمائی انسان و طرح برنامه برای تنظیم همه ابعاد گوناگون زندگی او، به علم جامع در دو بخش آتی ضرورت داریم.

۱ - علم کامل و دقیق درباره انسان و ساختمان پیچیده روحی و معنوی او، و شناخت همه غرایز و تمایلات او و استعدادها و نیروهایی که در او بودیعت گذاشته شده است و بالآخره اطلاع همه جانبه بر نیازها و

خواست های همه غرائز او.

۲ - شناخت درست و دقیق همه آنچه انسانرا احاطه کرده است محیطی که در آن بسر می برد و معلومات کامل و کافی درباره همه پدیده های که به نحوی از انحاء از آن اثر می پذیرد و ناگزیر است چگونگی تعاملش را با آن مشخص سازد.

در ابتدای سوره آل عمران و پس از اشاره به این مطلب که خدای قیوم در همه ادوار گوناگون زندگی انسان، در هر مرحله برای هدایت انسان، و قوام بخشیدن به زندگی او یکی پس از دیگری کتابهای فرستاده است که مصدق همدیگراند... می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ * هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۗ لَإِلَهِ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * آل عمران: ۵ - ۶

یقیناً که خداوند ذاتیست که نه هیچ چیزی در زمین بر او پنهان می ماند و نه در آسمان، و اوست همان ذاتیکه در ارحام چنانچه خواهد به شما صورت می بخشد، نیست هیچ الهی جز او که غالب حکیم است.

ذاتیکه بر همه محیط شما، آسمانها و زمین، با علم جامع خود احاطه کرده است، هیچ چیزی در این عالم پنهان از او پوشیده و پنهان نیست، و ذاتیکه نیروها و استعداد های پیدا و پنهان تانرا او در وجود شما شکل داده است، و از همه زوایای خفی "آفاق و انفس" چنین ذاتی و فقط او سزاوار طرح برنامه برای انسان و وضع رهنمودها برای اوست.

کتابی که الله جل شأنه برای هدایت انسان فرو فرستاده است آیاتش شامل "آفاق و انفس" بوده و شما حقانیت آنرا در "خویشن تان" و در "مهد پرورش" تان مشاهده خواهید کرد.

سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * فصلت: ۵۳

زود است که آیات مانرا در "آفاق" و "انفس" شان به آنان بنمائیم تا آنکه برای شان واضح شود که یقیناً این "قرآن" حق است، آیا این "سخن" نسبت به پروردگار تو کافی نیست که او بدون شك بر هر چیزی مطلع است.

مایه تعجب و حیرت است که انسان درباره ساده ترین عنصر، بدون اطلاع دقیق از خواص فزیک و کیمیاوی اش حرفی بزبان نمی آرد، تنها درباره آن زمانی صحبت می کند که از خصوصیاتش چون ساختمان الکترونی، درجه غلیان و انجماد امکان تورق و هدایت برق و حرارت، اطلاع بیابد و نسبت به امکانات ترکیب چنین عنصری با سائر عناصر و مرکباتی که از ترکیب آنان بدست می آید معلومات قبلی داشته باشد، و هر نظریه که درباره عنصر مذکور ارائه میدارد برداشت های او از خصوصیات فزیک و کیمیاوی عنصر مذکور است، و اما زمانیکه درباره "خودش" که ترکیب نهایت پیچیده همه عناصر و خلاصه آنهاست به بحث می نشیند خود را مکلف به داشتن چنین علمی در خصوص "خودش" و "ما حولش" نمی پندارد و در زمینه قانون گذاری برای انسان چنین شرطی را نمی پذیرد.

برای او یا در "پارلمان ها" ذریعه افرادی قانون وضع می شود که با

پول اکثریت ها را خریده اند و با مکر فریفته اند و با تزویر تطمیع کرده اند، و یا ذریعه زورگویانی که با ارباب و ارهاب و اعمال زور و فشار، دیگران را به اطاعت و انقیاد از خود کشانده اند و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کرده اند، بدون توسل به رهنمودهای وحی و هدایات الهی، برای انسان محال و دشوار است که راهش را بسوی خیر مطلق و بسوی کمال و رشد بازکند و با همه عواملی که چون دعوتگران شر، در مسیر راه او برای گمراهی در چپ و راست کمین گرفته است به مقابله بپردازد، و در خم و پیچ راه طولانی و ظلمانی و پر از عقبات و فراز و نشیب ها، بیراهه نرود و بگمراهی کشانده نشود در حالیکه شیطان برای اضلال و اغوای او سوگند یاد کرده است که قرآن با این الفاظ از آن پرده بر میدارد.

قَالَ قَبَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ *

الاعراف: ۱۶- ۱۷

گفت: پس بنا بر آنکه اغوایم کردی حتماً برای "گمراهی" آنان در صراط مستقیم تو "به کمین" می نشینم بعد از جلوشان و از عقب شان و از چپ و راست شان نزد آنان بیایم، سپس اکثر شانرا سپاس گذار نیابی.

علاوه براینکه شیطان در خم و پیچ راه برای اضلال و اغوای انسان در چپ و راست در کمین است، و بر او می تازد، انسانیکه در پرتو وحی حرکت نکند و از این منبع نور و روشنائی مستنیر نشود، چون نابینائیست که برای اولین بار در راه ناهموار و ناشناس بدون عصا و دستگیری راه

میرود که در هر قدمی پایش با مانعی تصادم می کند و به رو می آفتد.

قرآن چه خوب می فرماید:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

الانعام: ۱۲۲

آیا کسیکه چون مرده بود، بعد زنده اش کردیم، و برای او نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه میرود، چون کسیست که در تاریکی هاست و از آن بیرون رونده نیست "قادر به بیرون رفتن از آن نمی باشد" برای کافران عملکردهای شان اینگونه آراسته شده است.

کفر باعث سرکوبی همه مشاعر و عواطف گردیده، احساسات انسانرا می میراند و بیداری ضمیر و حساسیت وجدانش را خفه می کند، و اما ایمان چون روح در کالبد مرده احساسات، عواطف و مشاعر او جان میدمد و زندگی و حیات می بخشد، با توسل به این مایه حیات و این مشعل روشنی بخش است که آدمی توان راه رفتن می یابد و قادر به شناخت مردم گردیده، راه خود را میان مردم باز می کند، دوست را از دشمن تفکیک نموده، مکارترین چهره ها را در ورای ملمع ترین پرده ها تشخیص می دهد.

پیامبر علیه السلام چه خوب می فرماید:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّقُوا فِرَاسَةَ

الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ *

ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: از فراست مؤمن حذر کنید که او با نور ایمان می نگرَد.

قرآن پر جلال، در محل دیگری با تفصیل بیشتری و طی مثال های خیلی آموزنده، در این خصوص می فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقَهُ حَسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ * أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِبَهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ * النور: ۳۹-۴۰

و آنانکه کفر ورزیدند اعمال شان چون سرابست در صحرای همواری، که تشنه آنرا آب می پندارد، تا آنکه بیایدش و چیزی نیابدش و خدا را نزدش بیافت، پس حسابش را بوی پوره داد، و خدا سریع الحساب است. و یا چون تاریکی هایی در بحر عمیقی، موج ها بر موج ها، که بالاتر از آن ابری آنرا بپوشاند، تاریکی ها یکی بر دیگری، چون دستش را بیرون کشد نتواند ببیندش، و به هر کی خدا نوری قرار ندهد پس برای او نوری نباشد.

در عمق ظلمت به نحوی سقوط کرده است که پرده های تاریکی و ظلمت یکی بر دیگری انباشته شده است ما حول او، دنیای او و فضای او همه تاریک است و در این تاریکی شدید و ظلمت سخت کارش بجایی کشیده است که دیگر خود را نمی بیند و از شناخت خود عاجز و ناتوان

است.

و اما فرد مؤمنی که در همه معاملات زندگی خود و در همه حالات، با نور وحی مستنیر است و قلبش از آن نور مایه می گیرد، همیشه بیاد خداست و بذکر او مشغول، هیچ چیزی قادر نیست رابطه اش را با خدا قطع کند، در هر قدمی و در هر سخنی با الهام از این منبع اصلی نور و روشنائی جهت خود را مشخص مسازد و در محیطی بسر می برد که زوایای آنرا این مشعل فروزان، روشنی بخشیده است، مثال چنین کسی را قرآن باخانه تشبیه می کند که دارای طاقچه ایست، و در آن چراغی در شیشه ای چون ستاره روشنی، که "این چراغ" از روغن شفاف درخت زیتون که بطور مستمر بران اشعه آفتاب می تابد و موقعیت آن چنان نیست که گاهی در جریان روز از تابش آفتاب در کناره شرقی و غربی در سایه قرار گیرد بلکه در تابش مستمر اشعه آفتاب قرار داشته و بدینترتیب روغنش نهایت شفاف بار آمده است به نحویکه حتی بدون شعله آتش قریب است بسوزد و روشنی بدهد. طبقات نور و روشنائی یکی بر دیگری، خودش روشن، ماحولش روشن، دنیایش روشن و فضایش روشن.

الفاظ قرآن چنین است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوتٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبْرُكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي

بُيُوتُ أَذْنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ *
 رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجْرَةً وَلَا يَبْعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ
 يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * النور: ۳۵ - ۳۷

خداوند نور آسمانها و زمین است، مثال نور او "در قلب مؤمن" چون طاقی که در آن چراغیست، و آن چراغ در شیشه ای و آن شیشه چنان می نماید که گویا ستاره روشنیست، افروخته می شود از (روغن) درخت با برکت زیتون که نه شرقیست و نه غربی (نه در شرق تپه روئیده و نه در غرب آن) نزدیک است که روغنش روشنی دهد، هر چند آتشی به آن نرسد، روشنائی فوق روشنائی، خداوند هر کی را خواهد بسوی نور خود هدایت می کند، و خداوند برای مردم مثالها بیان می کند، و خداوند بر هر چیزی داناست * در خانه هایی که خداوند دستور داده است تا بلند کرده شود و نامش در آن یاد شود، مردانی در آن صبح و شام تسبیح می گویند که نه تجارت و نه ببع می تواند ایشانرا از ذکر خدا و اقامه نماز و ایتای زکات باز دارد، از روزی میترسند که دل ها و دیده ها در آن مضطرب شوند.

در این آیات تشبیهات آتی صورت گرفته:

- ۱ - مؤمن به ستاره درخشان تشبیه شده است.
- ۲ - قلب او به چراغی در شیشه جان روشن او.
- ۳ - ذکر و اقامه نماز و ایتای زکات، به روغنی که ماده سوخت چراغ است.

۴ - عدم امتناع او از ذکر و اقامه صلوة و ایتای زکوة به آن تشبیه شده است که درخت زیتونی همیشه در تابش آفتاب قرار دارد و در اثنای روز از تابش آفتاب به سایه نمی رود و بدین ترتیب دارای روغن شفاف می شود.

۵ - ما حول نزدیک او به طاقچه ای تشبیه شده است که بدلیل بودن چراغ در آن بیشتر از هر مکان دیگری روشنتر است.

۶ - و ما حول وسیعتری که به دستور خدا برای خود ساخته و در روشنائی آن بسر می برد، به خانه ای که بدستور خدا بلند می شود و در آن بذکر می پردازد.

۷ - ترس از محاسبه یوم رستاخیز و آتش دوزخ، به شعله ای تشبیه شده است که مایه روشن شدن چراغ می گردد.

بدین ترتیب می نگرید که مؤمن با الهام از منبع هدایت در چه وضعی قرار می گیرد؟ و کافر، با استنکاف از آن، با چه سرنوشت شومی مواجه می شود؟ چنین است نیازمندی انسان به استهداء و استرشاد از هدایات و ارشادات الهی و چنین است نتایج استنکاف انسان از این منبع وحید هدایت و ارشاد.

راه طی شده

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

راه کسانی که بر آنان انعام فرموده ای

راهی که ما می خواهیم به آن هدایت شویم راهیست عملی و طی شده، که آغازش از اعماق تاریخ و انجامش تا بنهایت، راهی که به پیروزی منتهی می شود و به الله جل شأنه می انجامد، این راه، تنها خط مجرد فکری و نظری نیست که فقط اعتقاد به آن کفایت کند، بلکه راهیست برای رفتن، که دیگران آنرا طی کرده اند و با حرکت در این طریق سرانجام مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند. "خود را به الله و به کمال بی نهایت رساندن است" و "با استعانت از او به عبادت او پرداختن است" و به اینترتیب خود را به آن مرحله از کمال و شایستگی رساندن است که معیت خدا را کسب کرد و مشمول عنایات الهی شد.

آنانکه در گذشته ها به این راه رفته اند و به آن مرحله از عظمت و

برازندگی رسیده اند، قرآن بما معرفی نموده می فرماید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقًا * النساء: ۶۹

و هر کی از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس اینان با کسانی اند که خدا بر ایشان انعام فرموده است از آگاهان (پیام آور) و راستان و شهیدان و صالحان، و چه نیک اند اینان بحیث رفیق و در رفاقت.

آنانکه مورد انعام قرار گرفته اند و تو می خواهی براه شان هدایت شوی این چهار گروه اند:

۱ - انبیاء: همان مشعل داران "آگاهی" که در تاریخ ترین ادوار تاریخ قیام کرده اند، و آگاه ترین مردم را ساخته اند، انسان جهل زده و شرک زده محکوم و اسیر را به انسان آگاه و بیدار و سنگردار شرف و آزادی در آورده اند. همان بزرگترین قیام گران تاریخ علیه استکبار و استضعاف و همان علمبرداران بزرگترین انقلابات فکری و عمیق ترین تحولات اجتماعی در تاریخ انسان.

۲ - صدیقین: یعنی آنانکه دعوت پیام آوران را پذیرفته اند و رسالت شانرا تصدیق کرده اند. آنانکه مؤید راستین و صادق انبیاء بوده اند. و بالآخره کسانی که راستگو و راستکارند و تجسم راستی و درستی.

۳ - شهداء: آنانکه پس از تصدیق خط پیامبران، در راه راستی و درستی به انجا رسیده اند که شاهد و الگوی مکتب خود و تجسم عینی

عقیده شان شده اند، مکتب شانرا در زندگی عملی و در شخصیت خود تمثیل کرده اند و آنانکه در نتیجه تصادم با نیروهای شر و فساد یا شاهد پیروزی دعوت بوده اند، یا شهید قربانی هدف و پس از آن شاهد مقام و منزلت خود در بارگاه الهی.

۴ - صالحین: آنانکه در خط انبیاء، پس از طی دو مرحله قبلی "صداقت و شهادت" به آخرین مرحله کمال رسیده اند و قرآن آنانرا شایسته لقب (صالحین) شمرده است، یعنی به فلاح و صلاح رسیده اند و جامعه را به صلاح و خیر کشانده اند خود صالح و برای اجتماع مصلح بوده اند.

و چنین است سرنوشت هر نهضتی که کارش از افراد آگاه آغاز می شود بعد عده ای صادق در جامعه، دعوت آنانرا می پذیرند و در شخصیت عملی خود به خط فکری نهضت تجسم عینی می بخشند، عده دیگری در راه هدف قربانی می شوند و در پایان امر اصلاح جامعه به آنان تفویض می شود و بعنوان صالح در زمین به تصرف می پردازند قرآن درباره مسؤلیت های قافله سالار این طریق مستقیم، طریق رهروانی که مورد انعام قرار گرفته اند با اختصار و در خطابش به پیامبر علیه السلام می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا
مَّنِيرًا * وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَثِيرًا * الاحزاب: ۴۵ - ۴۷

ای آنکه نبی ای، یقیناً تو را فرستادیم، چون شاهدهی، بشارت دهنده ای و

نذیری، و دعوت گری بسوی الله بدستور او، و چراغ روشن گری، و به آنانکه ایمان آورده اند بشارت بده که فضیلت بزرگ الهی برای آنان است. و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و اذیت شانرا بگذار و بر خدا توکل کن، و خدا چون وکیلی کفایت کند.

در این آیه، صفات عمده انبیاء علیهم السلام، با مراعات تسلسل و با توجه به آغاز کارشان و پایان امرشان، با ایجاز بیان شده است که لازم است آنرا با اختصار شرح دهیم زیرا همین ها چون مسؤلیت هایی به وارثان انبیاء علیهم السلام و روندگان راه آنها، و پویندگان اهداف و حاملان رسالت شان متوجه است.

۱ - نبوت: خود آگاهی داشتن و بدیگران آگاهی بخشیدن، که قرآن طی آیه دیگری درباره شخص پیامبر علیه السلام و پیروانش در رابطه با همین موضوع می فرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * يوسف: ۱۰۸

بگو اینست راه من، به سوی خدا دعوت می کنم، من و پیروانم با بصیرت و آگاهی، و پاکی خدا راست و من از زمره مشرکان نیستم .

۲ - رسالت: آگاهی شان آنرا رسالتمند ساخته است، پیامی برای مردم دارند، و با احساس مسؤلیتی و با بار رسالتی بسوی مردم میروند و در متن جامعه، هدفمندانه بکار می پردازند.

۳ - شهادت: تجسم عینی آگاهی و اندیشه خود و الگوی رسالت شان، مکتب شانرا در شخصیت شان تجسم بخشیده اند، به نحوی که وضع عملی آنان حقیقت وضع روحی شانرا مردم هویدا مسازد.

۴ - بشارت: محرومان و مظلومان تاریخ را که در ضعف و استکانت بسر برده اند مستضعفینی را که از هر سو سلی ناامیدی و یأس بروی شان خورده اند، و ملت های مأیوس، ناامید، راکد و بیجان را با بشارتهای خود به آینده نیک امیدوار ساخته، بحرکت آورده اند، شورانده اند و به قیام واداشته اند.

۵ - انذار: پاسداران ظلم و جهل و نیروهای حاکم شر و فساد را از انجام شوم شان انذار کرده اند علیه آنان خود شوریده اند و دیگران را شورانده اند، و از انقیاد، عدم اعتراض و سکوت در برابر ستمگری ها همه را بیم داده اند.

۶ - دعوت بسوی الله طبق دستور او: در کار دعوت بسوی الله، هموازین دساتیر و هدايات بكار پرداخته اند، رهنمودها را در این زمینه بكار بسته اند، خود را دعوتگر مأمور پنداشته اند، محور دعوت شان الله بوده، خود را مطرح نکرده اند، سعی کرده اند تا مخاطب نیازمند را که در پرتگاه جهل بسر می برد و احساس وهن، ضعف و استکانت می کند، بسوی الله قدیر متوجه سازند و با اخلاق الهی بیارایند. مردم گفته اند که با آراستگیهای اخلاقی و معنوی بسوی الله همان کمال بی نهایت قریبتر بروید.

۷- چراغ روشنگر: خود سوخته اند بدیگران روشنی بخشیده اند برای آنکه جلو گامهای دیگران را روشن کنند چون شمع آتش بسر کشیده اند. برای تنویر اذهان خمود و جمود و سرکوب، و زیر گرد و غبار جهل و شرک و تعصب، و ملوث به آلودگیهای جامعه جهل زده و شرک زده، چه اذیت ها و آزارهایی نبوده که نه دیده اند.

۸- بشارت دهنده مؤمنان: تا از نتایج عملکردهایشان در خط ایمان مطمئن باشند به پیروزی محتوم باور داشته دشواری ها و موانع باعث یأس و ناامیدی شان نسبت به پیروزی نشود، وضع نا هنجار سنگر و حالت پریشان همسنگر و ظاهر مستحکم و نیرومند دشمن او را مرغوب و مرهوب نسازد، به آینده بهتر امیدوار بوده و به فضیلت و برتری حتمی و قطعی خود متیقن باشد، زیرا خداوند جل شأنه ایشانرا به فضیلت و برتری بزرگی بشارت داده است.

چنانچه موسی بقوم خود که با بدترین حالت و سخت ترین ابتلاء مواجه بود، به آینده نیک بشارت می دهد و قرآن از آن با این الفاظ حکایت می کند:

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَمَنْ بَعْدَ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ * الاعراف: ۱۲۸- ۱۲۹

موسی علیه السلام به قوم خود گفت: از خدا استعانت بجوئید و شکیبائی

بورزید که یقیناً زمین از آن خداست بهرکی از بندگانش بخواهد میراث می دهد و عاقبت نیک از پرهیزگاران است، گفتند: "باکی ندارد" ما قبل از آمدنت و بعد از آمدنت بسوی مان اذیت شده ایم. موسی در جواب فرمود (در آنصورت) امید است پروردگارتان دشمنان تانرا هلاک کند و بشما در زمین خلافت ببخشد، بعد بنگرد که چگونه عمل می کنید.

با "استعانت از الله" و "صبر در برابر دشوارها" و با پرهیز از اتکاء و اتکال به ما سوی الله و با اجتناب از عدم شکیبائی و صبر می توان مورد عنایت خداوندی قرار گرفت و وارث زمین و خلیفه آن شد.

۹- مبارزه در دو جبهه: با دو جبهه (کفر) و (نفاق) درگیر شده اند با (دشمن داخلی) درون صف، و با (دشمن بیرونی) در مقابل صف، با دشمن "پیدا" و "پنهان" مواجه شده اند و مأمور بودند تا با قاطعیت و استواری بمقابله شان پرداخته موانع را بکوبند و راه را بسوی پیروزی باز کنند.

در این درگیری و تصادم باید متوجه هدایات آتی باشند:

الف: باید روش افراد و سنگرداران ایندو جبهه "کفر" و "نفاق" را در مبارزه خود بکار نگیرد. و از آن در هیچصورتی تبعیت و اطاعت نکند، هر چند تصور کند که گاه گاهی، بر سیاست و روش ایندو جبهه نتایج بظاهر مفیدی مرتب شده است، باید از اتخاذ پالیسی آنان بچیث خط مشی به سختی احتراز ورزد.

ب: در برابر آزارها و اذیت هایی که در مقابله با ایندو جبهه مواجه می شود بباک و بی اعتنا بوده و آنرا بحساب هیچ گرفته مایه امتناع او از

حرکت مستمر در خط ایمان و مبارزه خستگی ناپذیرش در جهت تحقق هدف نشود، این اذیت ها اراده استوار او را تضعیف نکند.

ج: در مقابله با این نیروها که در مسیر راه کمین گرفته اند راه را سد می کنند از چپ و راست هجوم می آورند گاه در جنگ رویا روی و در سنگرهای (نمایان) و گاه در جنگ غیر معلن و در سنگرهای (پنهان) با آنان می جنگد اتکاء و اتکال شان بر خدای وکیل بوده او را برای خود کافی بشمارند.

چنانچه می نگرید این راه، راه افرادیست که آگاه، هدفمند و رسالتمند، شاهد و شهید، بشیر و نذیر، دعوتگر و روشنگر، و الهامگر امیدوارها، درگیر با دو جبهه کفر و نفاق، قاطع و سازش ناپذیر، صابر و شکیبا، پرهیزگار و بنیاز از اتکاء و اتکال بچیز دیگری جز خدا جل شأنه، با چنین صفاتی می توان در راه انبیاء جلو رفت و به نتایج آن دست یافت.

قرآن با عظمت، این صفات را لازمه شخصیت همه حاملان دعوت و پویندگان مؤمن طریق انبیاء شمرده می فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ *

التوبه: ۱۲۲

مؤمنان چنان نیستند که همه "برای انجام يك كار" بیرون روند، چرا از هر فرقه شان طائفه ای بیرون نرود تا در دین تفقه و آگاهی بیابند و تا

قوم شانرا انذار کنند چون بسوی آنان برگردند، شاید (بدین ترتیب) آنان حذر کنند و محتاط باشند.

در این آیه نیز مشاهده می کنید که، باید افراد آگاه و دانشمند داشت، و آگاهی حاصل کرد، باید آگاهان هدفمند و مسؤل بسوی قوم بروند، و باید آنانرا انذار کنند.

همچنان می فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * آل عمران: ۱۰۴

باید گروهی از شما چنان باشد که بسوی خیر و خوبی دعوت می کنند، به معروف امر می نمایند و از زشتی و منکر باز میدارند و اینان رستگار اند.

یعنی باید دعوتگرانی بسوی خیر و خوبی داشته باشیم آنانکه خود نسبت به خیر و نیکی آگاهی دارند و دیگران را با قول و عمل خود بسوی خیر می خوانند، با بشارت ها و بر معروف می گمارند و با انذارها از زشتها و منکرات باز میدارند چنین مردمی به فلاح و رستگاری میرسند.

قرآن عظیم الشان بطور خیلی مشرح و طی آیات متعددی صفاتی را که تأیید و معیت الهی بران مرتب می شود و حاملش مشمول عنایات و انعامات خداوندی می گردد ارزیابی نموده است.

در رابطه با صبر که منتج به تأیید الهی می شود، می فرماید:

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قُتِلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَانُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * آل عمران: ۱۴۶

و چه بسا پیامبریکه خدا پرستان زیادی با او "علیه دشمن" رزمیدند، بعد بنابر آنچه "از مصیبت ها" در راه خدا به آنان رسید، سست نشدند، و ناتوانی نکردند، و بیچارگی ننمودند، و خداوند چنین صابری را دوست میدارد.

عدم وهن و سستی و برعکس نشاط و تحرك، عدم ضعف و ناتوانی و برعکس احساس نیرومندی و قوت، عدم استکانت و حقارت و برعکس احساس علو، عزت و برتری، اینها اند لوازم صبر، و چنین افراد صابر و شکیبا، مورد انعام خداوندی قرار گرفته اند.

راه منعمین، یعنی روش کسانی که با سلوک حسنه مشخص شان به انعامات الهی دست یافته اند. قرآن پر جلال افراد مؤمن را مخاطب قرار داده، عوامل این فلاح و رستگاری را به آنان معرفی می کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ *

آل عمران: ۲۰۰

ای آنانکه ایمان آورده اید صبر ورزیده، همدیگر تانرا به صبر و شکیبائی توصیه نموده، و ربط داشته و از خدا بترسید تا شما رستگار شوید.

در این آیه که خلاصه سوره آل عمران است، سه عامل مهم و اساسی برای فلاح و رستگاری انسان چون شرط معرفی شده است، با شرح تفصیلی توضیح گردیده که ما با اختصار آنرا شرح میدهیم.

الف: صبر و مصابره:

صبر در پابندی به ضوابط دین، مخصوصاً در اثنائی که با هوا و هوس انسان تصادم کند، صبر در طریق ایمان که شاق، طولانی، پرخم و پیچ و مملو از عقبات است.

صبر در اثنائی که به طی راه طولانی در مبارزه دوامدار ابتلاء شویم مخصوصاً در آن مقطع که چون سیاهی شب جلو ما تاریک و مغشوش شود ...

صبر در برابر تهدید دشمن و تطمیع او...

صبر در اثنای درگیری با دشمن و آنگاه که بهترین همسنگران مانرا از دست میدهیم.

صبر در پاسداری استوارانه از مواضع و سنگرها.

صبر آنگاه که سنگر دشمن و موضع او از لحاظ عدد و عده نیرومند و مستحکم جلوه کند و موضع تو از این رهگذر ضعیف تلقی شود، ولی تو که به پیروزی محتوم حق متیقن و به شکست حتمی باطل ایمان جازم داری، به این دلیل از پیروزی خود مایوس نبوده، استوارانه و امیدوارانه مقاومت می کنی.

صبر در دوران شکست ها تا احساس ضعف نکنیم.

صبر در دوران پیروزبها تا مغرور نشویم.

صبر در محرومیت ها تا فروخته نشویم و چون متاعی خریده

نشویم.

صبر در اثنای و فرت و کثرت، تا اسراف نکنیم، دیگری را که محروم و مستمند است حقیر نشماریم، و داشته های خود را برای رشد بدها و بدبها، و سرکوبی نیک ها و نیکوئنها بکار نگیریم!

صبر در اثنائی که قرارها بر خلاف میل و تصور ما درباره خودمان و نظریات مان صادرگردد، خود را شایسته قیادت می شماریم ولی به پاسداری سنگر کوچکی مأمور می شویم، طرحی را پیشنهاد می کنیم که به نظر ما کاملاً معقول و دقیق است ولی بر خلاف آن فیصله می شود ولی ما برای مصالح جمع به آن تن میدهیم و تحمل می ورزیم!!

ب: ربط یعنی اینکه:

پیوندهایت را در همه حالات و اوقات با خدا جل شأنه استوار و مستحکم دار، از او استعانت بجوی، بر او اعتماد و اتکاء و اتکال داشته باش، او را فراموش مکن.

به حبل الله متمسك باش، رهنمودها و دستورهایش را بکار بگیر، با هم الفت و اخوت داشته، رشته ایمان که از طرفی شما را با خدا وصل می کند، در طرف دیگری باید دلهای تانرا با هم پیوند دهد، به نحوی که هیچ چیزی قادر نباشد این پیوند استوار را بگسلد و باعث تفرق و تشتت شما شود.

ج: تقوی:

یعنی خودداری از هوا پرستی، اجتناب از عصیان و سرکشی، امتناع از جین و بزدلی، عدم احساس عجز و کسل، پرهیز از اینکه بر وسائل و عدد و عده تکیه نمائیم، و عوامل اصلی پیروزی را که برترهای فکری و امتیازات اخلاقی و تعالی تنظیمی است فراموش کنیم. اجتناب از اینکه در مسیر راه، دعوت کسانی را بپذیریم که برای گمراهی ما در هر چند قدمی در چپ و راست کمین گرفته اند، و از اینکه مبدا ظاهر نیرومند دشمن در ما ترس و رعب ایجاد کند و طولانی شدن راه باعث خستگی و ماندگی و ناامیدی ما شود.

احتیاط در زمینه انتخاب هم صف وهمسنگر تا مبدا تنهائی و احساس ناتوانی و قلت ما را به پذیرفتن افراد غیر صالح و غیر شایسته وادار سازد و بدینترتیب عدم اهتمام ما موجب نفوذ عوامل دخیل در صف شود. تقوی از خود خواهها، خود محورها، خود بزرگ بینها که بزرگترین عامل اختلاف اند، مبدا اشتباهات دوستان مخلص، غیظ و غصه ما را به نحوی تحریک کند که پیوند عاطفه و دلسوزی مانرا با آنان قطع کنیم و یا آنانرا از حقوق شرعشان در صف محروم سازیم.

و بالآخره تقوی یعنی اینکه با احتیاط و حذر حرکت کنیم چون کسیکه در راه باریکی که دو طرفش بته های بلند خار دار است محتاطانه گام بر میدارد تا مبدا به جامه اش خاری بخلد و مانع او از حرکت بجلو شود.

با این صبر و ربط و تقوی می توان به فلاح و رستگاری رسید. آیه

"صراط الذین انعمت علیهم" همه آیاتی را شامل می شود که خداوند جل شأنه طی آن محبت خود را با فردی یا گروهی بنا بر داشتن صفات و خصوصیات معینی ابلاغ می کند و با توجه به روش شان و عده هایی به آنان می دهد و تحقق وعده هایش را به شروط مذکور منوط می شمارد.

چنانچه می آید:

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * آل عمران: ۷۶

آری! هر کی بعهدهش وفا کند و پرهیزگاری نماید پس خداوند چنین پرهیزگاران را دوست دارد.

یا می آید:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ * وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * آل عمران: ۱۳۴ - ۱۳۶

آنانکه در آسایش و سختی انفاق می کنند و خشم شانرا فرو می برند و از "قصور" مردم در گذرنده اند و خداوند چنین نیکوکارانی را دوست میدارد و آنانکه چون کاری زشتی کنند "که بدیگری صدمه اش برسد" و یا بر خود ستم کنند، خدا را یاد نموده بعد برانگناهان شان طلب آموزش کنند و کیست جز الله که گناهان را ببامرزد، و به آنچه کرده اند ایشان دانسته

اصرار نورزند، این گروه پاداش شان مغفرتیست از پروردگارشان و بهشتی که تحت (درخت ها و قصرهایش) نهرها جاریست، جاودانه در آن، و چه نیک است پاداش عاملین.

در شأن پیامبر علیه السلام و چون درسی برای زعامت های اسلامی می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنت لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ * آل عمران: ۱۵۹

پس بنابر رحمت الهی برای شان نرم دل شدی و اگر تو درشت خوی، سخت دل بودی حتماً از کنارت پراکنده میشدند پس از (قصور) شان درگذر و برای شان آموزش بخواه، و در چنین کاری با ایشان مشوره کن، بعد چون عزم کردی، بر خدا توکل کن، یقیناً که خداوند متوکلین را دوست می دارد.

در رابطه با قسط و عدل می آید:

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * الحجرات: ۹

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، پس میان شان صلح کنید و اگر کسی بر دیگری تعدی کرد پس با کسی که تجاوز می کند بجنگید تا آنکه به

حکم خدا برگردد، بعد چون برگشت، میان شان با "عدل" و "قسط" صلح کنید یقیناً که خداوند قسط کنندگان را دوست دارد.

یعنی در اثنای جنگ میان افراد مؤمن، نباید تماشاجی و بیطرف بود، بلکه باید وارد صحنه شد، نخست صلح کرد، در صورتیکه مساعی برای صلح، با موافق طرف متعدی عقیم ماند، باید در این درگیری عملاً سهیم شد و با متجاوز به مقابله پرداخت، ولی هدف از این سهمگیری فعال در تصادم واداشتن طرف باغی به صلح است، در صورتیکه تجاوزگر از تعدی اش باز ایستاد و حاضر شد بحکم خدا تن دهد، باید با مراعات (عدل و قسط) صلح را تأمین کرد.

عدل: یعنی اینکه، در اثنای حضور مدعی و مدعی علیه طرف مظلوم و طرف متعدی قبل از قضاوت برابر شمرده شوند، از آزادی برابر باهم و حقوق مساوی برخوردار باشند، مبدا یکطرف بدلیلی از دلایل با توجه به موافق گذشته اش در اثنای محکمه از حقی محروم شود و یا امتیازی بدست آورد.

قسط: یعنی اینکه حق بدون کم و کاست، به صاحبش برگردد و به هیچ عنوانی و تحت هیچ اسمی تلف نشود. این قضاوتگران عادل و مصلحین با انصاف و مقسط را خداوند دوست می دارد.

در خصوص صالحین می فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ *

و یقیناً در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من میراث می برند.

در جای دیگری می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
 مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
 فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * النور: ٥٥

خدا با کسانی از شما که ایمان آورده اند و اعمال شایسته انجام داده اند وعده کرده است که حتماً ایشانرا در زمین خلافت بخشد، چنانچه مردم قبل از آنان را جانشین ساخته بود و حتماً متمکن سازد برای آنان دینی راکه برایشان، پسندیده است و حتماً بعد از خوف، امن و امانی به آنان عوض دهد "که در آن حالت" مرا بپرستند و با من چیزی را شریک نسازند و هرکی بعد از این کفر ورزد، پس آنها گروه فاسق اند.

در این آیه، ایمان و عمل صالح را برای توسل به نتایج آتی کافی شمرده است:

- ١ - خلافت زمین
- ٢ - غلبه کامل دین
- ٣ - تأمین حالت امن بجای خوف و اضطراب.

۴- فرارسیدن مرحله ای که جز خدای معبود دیگری عبادت نشود، چیزی را با او شریک و انباز نگیرند، و بساط دوگانه پرستی و شرک بطور کامل برچیده شود.

بدین ترتیب مشاهده می کنید که معنای دعای ما در آیه ششم سوره الفاتحه این است که خداوند ما را به صفاتی آراسته سازد که با آن مشمول عنایات الهی شویم، و چنانچه همین خوبی ها در نسل های گذشته تاریخ، نتایج نیکی را برای حاملانش تحویل داده است، ما نیز بتوانیم در خود تعبیه کنیم و به نتایجش نایل شویم.

گویا ما در پی داشتن این صفات و در تلاش تعبیه آن در شخصیت، کردار و سلوک خود هستیم، زیرا هرکی تمنای چیزی را داشته باشد، برای رسیدن به آن متوازن با تمایل خود به آن شی بکار می پردازد، پس ما می خواهیم صبر داشته باشیم، متقی و پرهیزگار باشیم، و چون صالح و مصلح عمل کنیم، در قضاوت ها خود بر عدل و قسط استوار باشیم، بر عهود خود وفا کنیم، بر همسنگران ترحم داشته در پی اصلاح شان باشیم و از اشتباهات و قصور شان چشم پوشی کنیم، از غصه و سخت گیری های بی جا در صف و با هم صف اجتناب نمائیم، داشته ها، استعدادها و نیروهای مانرا در جهت رشد نیک ها و نیکوئیها انفاق کنیم.... و بلاخره همه آنچه را خداوند می پسندد، در شخصیت عملی و اخلاقی خود تعبیه کنیم، تا بدین ترتیب معیت الهی را کسب نموده مورد انعام او قرار گیریم.

می نگرید که دعای مذکور چه با عظمت است و چه مطلب بزرگی را

افاده می کند و گوینده این دعاء با این کلمات چه چیزی را اظهار میدارد،
و در ورای آن چه قصدی را نشاندهی می کند.
مطالعه شرح تفصیلی این دعاء در همه قرآن، عظمت و بزرگی آنرا
واضح مسازد.

خوف از خشم خدا و بیم از گمراهی

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الْفَالِغِينَ *

نه بر آنان غضب شده است و نه گمراه اند

در تتمه سوره فاتحه، پس از آنکه در آیات ۴، ۵ و ۶ از خدا جل شأنه
استعانت جستیم، و به هدایت و انعامش اظهار رجامندی و امیدواری
کردیم، در اینجا با ابراز ترس و بیم از غضبش و از اینکه در پرتگاه گمراهی
سقوط کنیم، به ادامه دعای قبلی استدعا می کنیم که مبادا در زمره کسانی
قرار گیریم، که از لحاظ مادی و در ظاهر امر بخاطر ابتلاء و آزمایش، مورد
انعام قرار گرفته اند، ولی در واقع و از لحاظ اخلاقی و معنوی ملعون و
گمراه اند، ما بیم داریم ازینکه مبادا بخاطر آزمون ها مورد احسان و انعام
الهی قرار گیریم، ولی در آزمایش ناکام گردیده، بیراهه برویم و مستحق
خشم و لعنت او شویم.

و بیم ما از این است که مبدا پس از هدایت و رهنمائی، از نیمه راه به نحوی به چپ و راست منحرف شویم که از بارگاه رحمت الهی تعالی رانده شویم، از حزب او اخراج گردیم، مورد عتاب و عقاب قرار گرفته، فیصله تجرید ما از صف صادر گردد. چنانچه یهود، در بدو امر، به پیامبرشان موسی علیه السلام ایمان آوردند، علیه دستگاه طاغوتی فرعون قیام کردند، به استقبال شهادت رفتند، شکنجه شدند، فرزندان شان ذبح و دختران شان چون کنیز به زندگی بدتر از مرگ محکوم شدند، ولی در برابر همه دشواریها صبر و شکیبائی ورزیدند، و در نتیجه این قیام و شهادت و جهاد و هجرت و صبر بر همه عالمیان فضیلت یافتند، در دعوت بسوی الله و در رهبری مردم بسوی دین، پیشوا و امام و مقتدای مردم گردیدند، خلافت زمین به آنان تفویض شد، وارث زمین شدند، دین خدا با دست پرتوان آنان اقامه یافت، مورد انعامات بی حصر و حساب الهی قرار گرفتند، ولی پس از این همه برترها و فضیلت ها، از ادامه مبارزه خسته شدند، به رزق و روزی شان که چون "من" و "سلوی" در اثنای هجرت به آنان داده میشد، اکتفا نکردند، شکیبایی و صبر شانرا از دست داده، خواستند زندگی شهری، مرفه، فارغ از دشواریهای هجرت و جهاد داشته باشند، سنگرهای جهاد را ترك گفتند، در دین تحریف کردند، به تعدی و عصیان پرداختند، با پیامبران به عداوت و دشمنی پرداخته، آمرین بالقسط و مصلحین شانرا به مرگ محکوم کردند، تقلید کورکورانه از مذهب داران حرفه ای و رهبران گمراه شان و سقوط معنوی و اخلاقکار شانرا بجائی کشاند که چون خنازیر

و بوزینه ها مسخ شدند و در پایان مستحق خشم و غضب خداوند قهار گردیده، از بارگاه رحمت الهی رانده شدند، ملعون قرار گرفته، به ذلت، پستی، فقر و مسکنت محکوم گردیدند.

و همچنان ما از آن بیم داریم که در نیمه راه، به تصور ادامه حرکت مان در خط، و بسوی هدف، به بیراه برویم و گمراه شویم، چنانچه نصاری بنابر تشدد و افراط در دین، به تصور اخلاص بیشتر در عبادت و بندگی، در دین رهبانیت ایجاد نموده، محبت افراطی شان با عیسی باعث شد تا در موردش تصورات مشرکانه بافته، او را در الوهیت شریک پنداشته، به او مقام ربوبیت ببخشند، شخصیت های مذهبی شانرا به نحوی ارج گذاشتند که از آنان ارباب ساختند و در حلال و حرام بدون مراجعه به اصل دین و برخلاف نصوص کتاب خدا جل شأنه از آنان پیروی نمودند، بنابر تأویلات و توجیحات این شخصیت ها که دین را برای خود دکانی ساخته بودند، ولی نزد عوام "مقدس و مبراء از اشتباه پنداشته می شدند" دین را در حرکات بیروح و بیجان چندی خلاصه کردند، به عنعنه سنتی ای خشک و بی محتوی درآوردند، مذهب بجای آنکه "مسیر حرکت" باشد و برنامه قیام و شورش و اصلاح، چون توجیه مقدس، برای "وضع موجود" و سندی برای تبرئه انسان در سکوت و سازش درآمد، و بالآخره وسیله برای سرکوبی هر قیام عادلانه آمرین بالقسط و فتوایی برای محکوم کردن هر شورشی که برای تجدد و اصلاح بدست نیروهای آگاه و مصلح براه می آفتد.

باکمی دقت می یابید که "غیر المغضوب علیهم" در مقابل "الذین

انعمت علیهم" و "الضالین" در برابر "اهدنا الصراط المستقیم" آمده است و به سادگی این مطلب از آن فهمیده می شود که عدم حرکت در خط کسانی که خداوند بر آنان انعام فرموده است، باعث می شود تا انسان با سخط و غضب الهی مواجه گردد و همچنان عدم استهداء از هدایات الهی باعث می شود انسان در پرتگاه گمراهی سقوط کند.

قرآن کریم در شرح این آیه طی آیات متعدد خود، عوامل محرومیت انسانرا از تأیید الهی و بالنتیجه موجبات سقوط انسانرا در قهر و خشم خدای قهار و حسیب بررسی می نماید.

چنانچه کفر بعد از ایمان را مایه مواجه شدن با غضب الهی می شمارد.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * النحل: ١٠٦

هر کی پس از ایمانش کفر ورزد، مگر آنکه مجبور کرده شود و قلبش مطمئن به ایمان باشد ولیکن آنکه به کفر راضی شود، پس بر آنان غضب خداوند است و برای شان عذاب بزرگی.

بهرکی در اثنای هجرت و جهاد، رزق و روزی عنایت کرد، ولی بآن کفران ورزید و از حد تجاوز کرد، مورد خشم الهی قرار می گیرد، درباره بنی اسرائیل که در اثنای هجرت "من و سلوی" به آنان داده شد ولی به آن قناعت ننموده تجاوز کردند می فرماید:

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ * طه: ٨١

از پاکیزه هایی که بشما روزی کرده ایم بخورید و در آن از حد مگذرید ورنه خشم شما را فراگیرد، و هرکی خشم بر او فرود آمد حتماً هلاک شود.

قتل مسلمان مایه خشم و سخط الله جل شأنه است.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خُلْدًا فِيهَا وَعَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا * النساء: ٩٣

و هر کی فرد مؤمنی را عمداً قتل کند پس جزای او جهنم است که در آن جاودانه باشد. و خدا بر او خشم گرفت و لعنتش کرد و برایش عذاب بزرگی مهیا نمود.

منافقت و شرك و گمان بد، نسبت به الله و وعده ها و وعیدهایش مایه طرد انسان از پناه گاه رحمت الهی و باعث خشم و غضب خداوند است.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتُ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * الفتح: ٦

و مردان و زنان منافق را و مردان و زنان مشرک را که نسبت به خداوند بدگمان اند، تعذیب کند، گردش سوء برایشان باد، و خداوند بر آنان خشم

گرفت و ایشانرا لعنت کرد و برایشان جهنم مهیا ساخت، و چه بد است این از حالتی به حالتی به در آمدنی.

تقلید کورکورانه بوزینه وار از آباء و اجداد مشرک و جاهل، باعث می شود تا خدای عزیز بر انسان خشم گیرد.

چنانچه قرآن در مخاطبه هود علیه السلام و قومش این مطلب را

توضیح می کند:

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتْنَا مَا تَعَدْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَظْبٌ أَتَجِدُونَنِي فِي أَسْمَاءَ سَمِيَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ * الاعراف: ۷۰-۷۱

گفتند آیا نزد ما آمده اتا خدا را به تنهایی پرستیم و آنچه را که پدران ما می پرستید بگذاریم پس اگر راستگوئی، وعیدیکه ما را به آن بیم میدهی نزد ما بیاور، گفت بدون شك رجس و غضب پروردگارتان بر شما واقع شد، آیا درباره نامهای که شما و پدران تان نامگذاری کرده اید (و حقیقتی ندارد) و خداوند هیچ دلیلی به "حقانیت" آن نازل نکرده است با من بمجادله می پردازید، پس انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظرینم.

فرار از سنگرها در اثنای درگیری بالمواجه با دشمن نیز انسانرا با خشم

خدا مواجه مسازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ * وَمَنْ

يُولَهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ، إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَإِنَّهُ بَاءٌ بِخَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * الانفال: ١٥ - ١٦

ای مؤمنان! اگر با گروهی از کافران (در جنگ) روبرو شدید، پس "برای فرار از جنگ" بسوی آنان پشت نکنید و هرکی در چنین روزی، برگرداند بسوی آنان پشتش را، مگر کناره شونده برای جنگ "از موضع دیگری" و یا یکجا شونده با گروه دیگری "از همسنگران" پس محققاً که بخشم پروردگارش باز گشت نهوده و جایگاه او جهنم است، و چه بد است این از حالتی به حالتی در آمدن.

طی آیات بینات قرآن، صفاقی که منتج به محرومیت آدمی از رحمت و محبت الهی و بالنتیجه باعث فرا گرفتن سخطش می شود معرفی می گردد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا * النساء: ٣٦ - ٣٧

بی گمان که خداوند کسی را دوست ندارد که متکبر خود ستاست، آنانکه بخل می ورزند و مردم را به بخل وامیدارند و آنچه را که خداوند از فضلش به آنان داده است کتمان می کنند و ما برای کافران عذاب مهین و رسوا کننده آماده کرده ایم، همچنان خداوند خائن ائیم و مجرم را دوست ندارد.

وَلَا تُجَدِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا *

بدفاع از آنانکه باخودشان خیانت می ورزند به مجادله مه پرداز، بدون شك که خداوند هرکي را که خائن گنهگار است دوست ندارد.

جنگ افروزان فتنه جو که موجب فساد می شوند در زمره کسانی اند که از بارگاه رحمت الهی رانده شده اند.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ * المائدة: ۶۴

هرگاه آتشی برای جنگ بافروزند خداوند آنرا فرو نشاند، برای (ایجاد) فساد در زمین تلاش می ورزند و خداوند مفسدین را دوست ندارد.

همچنان در رابطه با داستان قارون که سرمایه هایش را برای فساد بکار گرفته است و داشته هایش او را فریفته و به غرور و تکبر کشانده است می فرماید:

﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۗ وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ وَأَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۗ﴾ القصص: ۷۶ - ۷۷

یقیناً قارون "فردی" از قوم موسی بود که علیه شان بغاوت نمود (مرتکب تعدی و تجاوز شد) به او "به پیمان" گنج های "سیم و زر" عطاء کردیم

که (حتی حمل) کلیدهایش بر گروه نیرومندی گرانی می کرد، آنگاه که قومش به او گفت، شاد و مغرور مشو که خداوند چنین افراد شادمان را دوست ندارد، و در آنچه خدا بتو داده است آخرتت را جستجو کن و نصیبه دنیایت را نیز فراموش مکن و چنانچه خداوند با تو احسان کرد تو هم نیکوئی و احسان کن، و در زمین فساد مجو که محققاً خداوند فسادکاران را دوست ندارد.

خدای مدافع مؤمنان از هر خائن ناسپاس بیزار است.

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ * الْحَج: ۳۸

خداوند حتماً از مؤمنان بدفاع میپردازد و محققاً که خداوند هرکرا که خائن ناسپاس است دوست ندارد.

افراد مغرور و متکبر که نخوت و خود برزگ بینی شان از شیوه راه رفتن و حرکات و سکنت شان هویدا است که خرامان راه میروند و مردم را ناچیز و حقیر می شمارند، نیز در زمره همین افراد اند، چنانچه لقمان در نصیحتش به فرزند خود می فرماید:

وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * لقمان: ۱۸

و رویت را برای مردم، بخاطر اظهار برتری ات بر آنان و تحقیرشان، متاب و در زمین خرامان مرو، یقیناً که خداوند کسی را که متکبر خود ستاست دوست ندارد.

هر کی در معامله خود با مردم فریبکاری و خدعه بکار برد با تعهدات صلح و آشتی جانب مقابل را اغفال و بعد در فرصت مناسب خائنانه تعرض نماید در فهرست رانده شدگان از آغوش محبت الهی اند.

وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ *

الانفال: ۵۸

و اگر از ناحیه خیانت گروهی بیم داشتی، پس (میثاق و عهد شان را) به شکل مناسبی به آنان برگردان، بی گمان که خداوند خائنین را دوست ندارد. افراط در دین و بنابر آن تجاوز از مرزها و تحریم پاکیزه ها به تصور پرهیزگاری بیشتر، صفتی است که حاملش تجاوز کار شمرده می شود که در نهایت الامر در زمره مغضوب علیهم قرار می گیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * المائدة: ۸۷

ای مؤمنان آنچه را که خداوند برای تان حلال قرار داده است تحریم نکنید و از حد مگذرید، یقیناً که خداوند چنین تجاوزکارانی را دوست ندارد.

يٰۤاَيُّهَا اٰدَمُ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ * الاعراف: ۳۱

ای فرزندان آدم! آرایش تانرا اثنای هر سجده گاه بکار گیرید، و بخورید و بنوشید و اسراف نکنید، بی گمان که خداوند مسرفین را نمی پسندد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الصف: ۷

و چه کسی ظالمتر از کسیست که بر خدا افتزای دروغ کرد در حالیکه او بسوی اسلام دعوت می شود و خداوند چنین گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
وَلْيَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ *

آل عمران: ۱۴۰

اگر زخمی به شما می رسد یقیناً که چنین زخمی به این گروه (دشمن) نیز رسیده است، و تا افراد مؤمن تانرا بشناسد و برخی را از شما چون شهید بگیرد و خداوند ستمگران را دوست ندارد.

بدینترتیب معنای دعای ما در قسمت اول آیه هفتم چنین است که ما از صفات فجیع و شنیع چون کفر بعد از ایمان، ناسپاسی و کفران، طغیان و سرکشی، تجاوز بر حق مسلمانی و قتل او، از نفاق و شرک و گمان بد نسبت به الله، از قوم پرستی و تقلید کورکورانه از آباء و اجداد جاهل و مشرک، فرار از جنگ، تکبر، خود ستائی و بخل و کتمان نعمت، دفاع از خائن، ارتکاب خیانت و گنه، ماجرا جوئی ها، فتنه گرهای و فساد، غرور و تکبر و نخوت، فخر فروشها و تحقیر مردم، عهد شکنی و فریبکاری و اغفال مردم، افراط در دین و تجاوز از مرزها به تصور پرهیزگاری بیشتر، اسراف و ستمگرها که باعث محرومیت انسان از رحمت و محبت خدای ودود و باعث خشم و سخط او می شود به خدا پناه می بریم و از او استعانت

می جوئیم تا در زمره چنین افرادی محسوب نشویم.

ما در آیات گذشته با توجه به اینکه خدای ستوده (رب العالمین) است به امید ربوبیتش از بارگاه او جل شأنه در زمینه هدایت مان به صراط مستقیم استعانت جستیم و با توجه به اینکه او (الرحمن الرحیم) است رهنمائی براهی که به انعاماتش منتهی شود از او استدعا داشتیم، و با توجه به اینکه او (مالك يوم الدين) است از غضبش به او پناه جستیم تا مبادا بموازین عملکردهای مان و طبق پاداش عادلانه که او بعنوان مالك الملك، بر اعمال بندگانش مرتب می کند، مستحق خشم و سخط او قرار گیریم و اما در این قسمت آیه، ازینکه مبادا در شناخت خود از عالمی که الله جل شأنه پروردگار و مربی اش بوده، آثار و مظاهر رحمتش همه عالم را فرا گرفته است و در آن بحیث مالك تصرف می کند و به کرده ها پاداش می دهد، دچار مغالطه شده، مرتکب خبط و خطا شویم و بجای اینکه نتیجه گیری ما از بررسیها و کاوشگرها در همه عالم (ایاک نعبد و ایاک نستعین) باشد، مبادا اشتباه کنیم، دیگری را بپرستیم و از از غیر تو استعانت بجوئیم.

ضلالت و گمراهی صورتها، درجات و مراحلی دارد که ما در ذیل برخی از آنرا بر می شماریم:

۱ - کسی از آغاز در باره پروردگار خود، با وجود آنکه مشمول رحمتش بوده و مقهور و محکوم سلطه و سیطره اش میباشد، تصور و اندیشه و اعتقادی نداشته غافل باشد، دنیا و تحولات و دگرگونی هایش را

يك جریان طبیعی پنداشته به تشبث کسی در ورای آن باور نداشته باشد، حوادث دنیا را امر مسلسل و نتایج طبیعی تغییرات تصادفی غیر منظم و بیهدف بشمارد.

قرآن پر جلال از چنین تصویری با این الفاظ حکایت می کند.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * الجاثية: ۲۴

و این نیست مگر زندگانی دنیای ما، می میریم و زنده می شویم، و ما را جز زمانه (کسی و چیزی دیگری) نمیبرد و ایشانرا به این سخن هیچ علمی نیست، ایشان نیستند مگر اینکه گمان می کنند.

اینها چون کور اند، گویا هیچ چیزی را در این عالم ندیده اند، کوری و عدم بصیرت و بی اندیشه گی اینمردم و گمراهی شان در قیامت با وضوح بر ملا خواهد شد.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا * الاسراء: ۷۲

و هر کی در این (دنیا) کور باشد پس او در آخرت کورتر و گمراه تر از راه خواهد بود.

۲ - در شناخت الله از آثار ربوبیت او در عالم و مظاهر رحمت و سیطره او در هستی، دچار مغالطه گردیده و نتایج غلط و نادرست و خلاف واقع بدست آورده، بجای عبادت الله پروردگار خود، غیر الله را به پرستش بگیرد و مرتکب کفر شود.

۳ - با سطحی نگری و کوتاه نظری که دارد بجای توجه بمحرك و کارگردان اصلی، به وسیله ها و واسطه ها معتقد گردیده و اعتقاد به واسطه ها کارش را بجای می کشاند که الله را فراموش نموده، واسطه ها را معبودش ساخته، از دیگری جز الله، استعانت جسته و در شناخت کسی که به نیازهای او پاسخ می گوید دچار اشتباه می شود.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ، وَمَا لَا يَنْفَعُهُ، ذَلِكَ هُوَ الضَّلُّ الْبَعِيدُ *

الحج: ۱۲

جز خدا چیزیرا به کمک مطلبد، که زیان نه رساندش و سود ندهدش، این است گمراهی و بعید اضلال "از حق".

آری! همه آنچه جز خداست و سائلی اند مقهور اراده خدا، که تا او نخواهد از جا نخواهد جنبید و نتیجه بر حرکتش مرتب نخواهد شد. پس هرکی از ما سوی الله استمداد بجوید و به استانه اش دست نیازمندی دراز کند در گمراهی عمیقی فرو رفته است.

۴ - بدون علم ذاتی، بدون تمسک به رهنمودهای کتاب و بدون کسب راهنمایی و هدایت از کسیکه خود علم دارد و از هدایات کتاب بهره ئی، درباره خدا بمجادله می پردازد، کبر و خود بزرگ بینی اش باعث می شود تا نظری در این باره ارائه کند و به آن اصرار ورزیده به بیراهه برود.

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يُجَدُلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابٌ

و از مردم کسی چنان است که در شأن خدا بدون علم و بدون (کسب) رهنمائی (از دیگری) و بدون (مراجعه) به کتاب به بحث و مجادله می پردازد، بیچنده صفحه گردنش "برسم خود بزرگ بینی و نخوت" تا از راه خدا گمراه سازد، برای او در دنیا خزی و رسوائیست، و در روز رستاخیز عذاب آتش به او بچشانم.

۵ - و یا با وجود علم از هوشش پیروی نموده گمراهی را بر هدایت ترجیح می دهد و پیروی از هوس باعث آن شده تا بر چشم و گوشش پرده هاضخیمی افکنده شود و صفحه دل و دماغش زنگ آلود شود.

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَدَّكَّرُونَ *

الجاثیه: ۲۳

آیا دیدی کسی را که هوشش را اله خود گرفت و خداوند او را با وجود دانش (وعلمش) به گمراهی کشاند و بر گوش و قلبش مهر کوبید و بر دیده اش پرده انداخت، پس چه کسی او را بعد از الله هدایت کند، آیا پند نمی پذیرید.

۶ - فسق: عهد شکنی و گسستن پیوندهائیکه خداوند به تحکیم و وصلش امر می کند این گروه فاسق و عهد شکن رابه گمراهی واداشته است.

... يَضَلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يَضَلُّ بِهِ إِلَّا الْفٰسِقِينَ * الَّذِيْنَ
يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اَللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَاۤ اَمَرَ اَللّٰهُ بِهِۦ اَنْ يُّوْصَلَ
وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ * البقره: ۲۶ - ۲۷

... عده كثری را با آن گمراه سازد و عده زیادی را به وسیله آن هدایت
کند و با آن گمراه نکند مگر فاسقانرا، آنانکه عهد الهی را پس از توثیقش
نقض می کنند و آنچه را که خداوند به پیوندش امر می کند می گسلند و
در زمین فساد می کنند، اینها همان زیانکاران اند.

۷ - متابعت از شیطان و تولی و دوستی با آن باعث گمراهی اش شده

است.

وَمَنْ اَلنَّاسَ مَنْ يُّجَدِلُ فِي اَللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ * كُتِبَ
عَلَيْهٖ اَنَّهُۥ مَنْ تَوَلّٰهُۥ فَاِنَّهٗ يَضِلُّهُۥ وَيَهْدِيْهِ اِلٰى عَذَابٍ اَلْسَعِيْرٍ * الحج: ۳ - ۴

و از مردمان کسی چنان است که درباره خدا بدون علم به گفتگو و جدال
می پردازد و از هر شیطان سرکش و متمردی پیروی می کند، در حالیکه
علیه او (این فیصله) نوشته شده است که هر کی با او دوستی کند پس
حتماً او گمراهش نموده و بسوی عذاب آتش هدایتش کند.

۸ - همچنان پیروی از رهبران و پیشوایان گمراه مایه اضلال و اغوای

آنان از طریق سدید حق گردیده در روز قیامت که همه حقایق بر ملا
شود باصراحت اعتراف کنند که جرم سقوط ما در پرتگاه گمراهی بدوش
این صناید و رهبران ما بوده اینها مجرم اصلی در گمراهی ما بوده اند.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ
الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا * الاحزاب: ۶۷-۶۸

و گویند ای پروردگار ما! محققاً که ما سادات و اکابر مانرا فرمان بردیم
پس ما را از راه بیراهه بردند، ای پروردگار ما! از عذاب دو چند به ایشان
دهه و با لعنت سخت بزرگی ایشان را لعنت کن.

در آن روز قسم یاد کنند که با تسویه آنهمه اکاذب شان با الله رب
العالمین مرتکب ضلالت بزرگی شده اند و مایه انحراف شان در این تسویه
باطل و ظالمانه، بدکارانی بوده اند که در آن زمان در دنیا ایشانرا شفیع
خود به بارگاه الهی و دوست مهربان و صمیمی خود می پنداشت و امید
شفاعت و دوستی باعث شد این بدکاران را در الوهیت و ربوبیت شریک و
انباذ خدا بگیرند.

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا
الْمَجْرُمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * قَلْبُوا أَنْ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * الشعراء: ۹۷-۱۰۳

بخدا سوگند که ما در گمراهی آشکارا بودیم آنگاه که شما را با رب العالمین
برابر می شمردیم و ما را گمراه نکردند مگر بدکاران، پس ما را (اکنون) از
شفاعت گران کسی نیست، و نه هم دوست گرم و صمیمی آی، پس ای
کاش ما را رجوعی باشد (بدنیا) تا در زمره مؤمنان باشیم.

۹ - به تصور ادامه خط در نیمه راه بیراهه می رود به گمان آنکه در
خط و بسوی هدف راست حرکت می کند ولی در واقع راه را گذاشته و به

دعوت دعوتگر سؤ که در امتداد راه چپ و راست برای گمراهی او کمین گرفته و آشکارا و علنی بر او می تازد، نا آگاهانه لبیک گفته است و بدینترتیب مساعی اش بهدر رفته ولی امیدواری کاذبی برایش القاء شده است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * الكهف: ۱۰۳ - ۱۰۴

بگو آیا شما را به آنکه از ناحیه عمل زیانمندترین است مطلع بسازیم، آنانکه سعی و تلاش شان در زندگی دنیوی گم شد (و به هدر رفت) در حالیکه آنان گمان می برند که عمل کردشانرا نیکو مسازد.

۱۰ - شرك او را بگمراهكشانده است و از بلندای شرف و عزت او را به حضيض پستی و دنائت سقوط داده و چنان بی ارزش و بی مقدار ساخته است که دیگر یا چون خس و خاشاکيست که باد آنرا بر میدارد و در مکان سختی فرو میریزد، چون از خود وزنی ندارد نمی تواند در برابر جریان بادهاستند و تیز استقامت ورزد از بالا افتیده است و در پایان مستند و متکایی ندارد تا با تکیه برآن استوار باشد و یا به لقمه در می آید که پرندگان تیز چنگ برای اختطافش منتظر اند.

چنانچه قرآن می فرماید:

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ * الحج: ۳۱

و هر کی نسبت بخدا شرك ورزد چنان است که گویا از آسمانی فرو افتاده سپس پرنده‌گانی او را بربایند و یا بادی آنرا (بر دارد) و در محل درهم کوبنده او را فرو افگند.

۱۱ - کفر و امتناع از حرکت در سبیل الله وسیله گمراهی انسان و عامل حبوط همه تلاش‌ها و کوشش‌هایش می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ * محمد: ۱

آنانکه کفر ورزیده اند و (خود) از راه خدا باز ماندند "ویا دیگران را مانع شدند" خداوند اعمال شانرا حبط کرد.

۱۲ - بالآخره ستمگری و تجاوز از حد و حق باعث می‌شود تا خداوند درباره کسی فیصله نماید که به گمراهی محکوم شود.

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ * ابراهیم: ۲۷

خداوند افراد مؤمن را با قول ثابتی در زندگی دنیا و در آخرت استوار میدارد و ستمگران را گمراه مسازد و خداوند هر چه خواهد می‌کند.

پس معنای دعای ما در آخرین قسمت آخرین آیه سوره فاتحه چنان است که ما از جهل و نادانی، از دچار شدن با مغالطه در شناخت عالم و نتیجه‌گیری از آن، از اینکه وسائط و وسائل را چون محرك اصلی بگیریم و دیگری را در الوهیت و ربوبیت شريك و انباز خدا جل شأنه گرفته مرتکب شرك شویم، ازینکه بدون علم و بدون تمسك به رهنمودهای کتاب و بدون

کسب رهنمائی از کسیکه خود علم دارد و از کتاب بهره ای، نظری ارائه کنیم و یا با وجود علم از هوس مان پیروی نمائیم و از شیطان متابعت کنیم، و یا در پی امام و پیشوای گمراه و اغواگری برویم و در زندگی از آنان تقلید کنیم، و بدین ترتیب در پرتگاه گمراهی سقوط کنیم، خدا را به کمک مطلبیم و از او استمداد می جوئیم تا مبادا در نیمه راه به تصور حرکت در خط و بخیال اینکه بسوی هدف در حرکتیم، بیراهه رفته از راه منحرف شویم و در نتیجه مردود بارگاه الهی و مستحق خشم و سخط او شویم.

به خدای مستعان پناه می بریم

که مرجأ و ملجأ ما اوست

و خوف و طمع ما از او

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

عروج روح

سر از سجده بر افراشتم
نگه بر آسمان داشتم
بدیدم آفتاب را رنگ پریده
سر فرو کرده
برای سجده رو سوی زمین کرده

ندانستم کجای پشت آن کوه ها
زمن رو تافت
جبین بر خاک بگذاشت و
به سجده رفت

ندایی در فضا پیچید
و من مبهوت حیران را

از آن رؤیای شام زنده

بیدارم بگردانید

به بانگ پارسایی

با نوای دلنشین خود

مرا می خواند

مرا می خواند تا چون آفتاب سر به سجده

همزمان با او

همه با دیگران یکجا

بسوی سجده گاه خویش

بشتابیم بشتابیم

به مسجود وحید،

معبود یکتا

همان ذاقی که پای عظمت او

فتاده آفتابی سر به سجده

جبین بر خاک سائیده

برایش سجده ها آریم

همه با هم
به صوب مهبط خورشید
بسوی قبله گاه مان
رو کردیم، رو کردیم

بلند کردیم دست ها را
که ماها عاصیان دیگر
تسلیمیم تسلیمیم
همه با يك صدا گفتیم
خدای ما بود برتر

بسان توبه گر
خاضع و فرمانبر
بریده طمع از هر در
چنانکه طمع و خوف او
نباشد جز خدا از کس
و آنکه اعتماد او

نباشد جز خدا بر کس

میان عابدان دست بر سینه
به صوتی کز خفای قلب برخاسته
به او گفتیم و با تأکید عهد کردیم:
که دائم می پرستیمت به تنهایی
مدد جوئیم ازین درگاه به تنهایی

شرار شوق شدید
خشوع قلب منیب
به رکوع برد مرا
به رکوعی که بمن نجوی کرد
که تو دیگر زجمع احراری
از همه بردگان بی مایه
بنده مال و جاه هر بنده
که جز خدا به عبادت گیرند
به آستانه جز او
سر تعظیم می فرو آرند

تا ابد بیزاری

شعور شعله ور از عشق

سوار موج تند شوق

به اوج اوج آسمانها

به پروازی بسوی هو

مرا بی خود به بالا برد

عروج روح من با قومه یکجا شد

چو دیدم روح در معراج و

محبوب در قبال او

و من در خاک گاهی پست

شدم در سجده تا در پای او افتم

نه؛ بل خواستم که نقش پای او بوسم

و پیشانی عجز

بر خاک؛ زیر پای او سایم

ز سجده سر برافراشتم

که بینم
جرم من بخشیده یا نه
و فریاد دل پر درد من بشنیده یا نه
جلال و عظمت او
و شوق و عشق و ذوق سجده پیشین
مرا در سجده دیگر فرو برد

و من آندم
پی این سجده ها
مسجود خود را
به پیش روی خود یافتم
و زانو بر زمین
سر برگریبان
چو يك مضطر
چو يك شرمنده ای بر پا نشستم

بسان مستغیث بس ائیمی
به بارگاه رب بی حد رحیمی

زمانی را به نیایش رفتم
مدتی را به دعاء پرداختم
به آنچه راست و چپم بود
سلام انداختم
سلام انداختم
نماز پرداختم
